

# دلبهره الكسارف ساكاري لوكا

خالق اثر: محمد حسين پور

دو زبانہ بین المللی

آموزشی

علمی

ورزشی

فلسفی

پزشکی

sakariyou-sayan

دايرة المعارف  
ساکاری یوہا

3



دائرة المعارف آموزشی ساکاری یوہا

گھکشان سبز

علم، ورزش، فلسفہ، پرسکے

مؤلف: محمد حسین پور



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه : حسین پور، محمد، ۱۳۶۷  
عنوان و نام پدیدآور : دایرةالمعارف آموزشی ساکاری یوها (کهکشان سبز) / مؤلف محمد حسین پور  
مشخصات نشر : کرج: آوای ویانا، ۱۳۹۶  
مشخصات ظاهری : ۴۰۰ص: مصور ( رنگی)  
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۱۶۹۸-۰۰۰-۰

وضعیت فهرست نویسی : فیپا  
یادداشت : فارسی - انگلیسی  
موضوع : علمی - آموزشی  
موضوع : ورزشی - آموزشی  
موضوع : فلسفی - آموزشی  
موضوع : پزشکی - آموزشی  
موضوع : اطلاعات عمومی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۵۵۲/ح ۳۶/AG

رده بندی دیویی : ۰۳۹

شماره کتابشناسی ملی : ۴۹۷۸۰۵۳

عنوان کتاب: دایرةالمعارف آموزشی ساکاری یوها (کهکشان سبز) / مؤلف: محمد حسین پور

ناشر: انتشارات آوای ویانا

مدیر مسئول انتشارات: نسیم عبدی

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶

صفحه آرا و طراح جلد: ساکاری یوها، کانال بزرگ تلگرامی ساکاری یوها @sakariyouha1414

قیمت

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۶۹۸-۰۰-۰

دفتر انتشارات: کرج، جهانشهر، خیابان استانداری البرز

ارتباط با ما در تلگرام:

کانال اخبار جدید قیام سپید:

T.me/Sakariyouha1414

کانال کتاب انسانیت:

T.me/Humanity1414

فعالیت مردم ایران و جهان:

T.me/Sakariyou

سایت: Yamohammada.com

«هرگونه کپی برداری از کل یا بخشی از کتاب بدون اجازه کتبی از ناشر و نویسنده ممنوع بوده و پیگرد قانونی دارد»

## نشانه اول: معارفه

آنچه از اسرار این کتاب عظیم دایرةالمعارف ساکاری یوها (کهکشانش سبز) میخوانید تا کنون هیچ جنبنده ای جریانش را نشنیده است، شک نکنید شکاک هیچ نخواهد فهمید، ایمان بیاورید و با قلب بخوانید آنگاه دانشی شما را فرا خواهد گرفت، دانشبار که شوید راز آمدنش را خواهید فهمید، آمدنش شرط هوش شما، رازش در قلب شما، تصمیم فهمش با شما، نوشته های این کتاب آگاه میسازد قلبتان را تا بوقت آمدنش تنهائش مگذارید، تنها ماندن خوبان، رسم بدیست بین مدعیان ظاهر فریب که جهان را فرا گرفته است، آن ساعت که تلنگر قلب را شنیدید و به سمت صدای محمد از این کتاب قصد نمودید، آنچه از قبل خوانده اید را فراموش کنید و دیگر بسوی هیچ سواد تکراری معلق نشوید، گوشه‌ایتان را به ادله های مخالفان آویزان نکنید، عالمان عالم لنگری از خرافات خواهند زد، غافل از اینکه کهکشانش سبز را هیچ دری نیست تا نیازش به لنگر بانان مکار باشد؛ ورود به کهکشانش سبز تنها با بال پرواز میسر میباشد، نه آن بالی که لاشخوران هم‌رنگ مرغ دارند، بالی را میگویم که زیر قلب رسم گشته

نویسنده این کتاب شخصی ساده بنام واقعی خود محمد نام دارد محمد هیچ سواد تکراری ندارد کسی پیدا نمیشود که ادعا کند روزی استاد وی در ورزش علم فلسفه و یا غیره بوده است. محمد دانشی دارد که خدا میداند و بس

نام کتاب دایرةالمعارف ساکاری یوها (کهکشانش سبز) میباشد، ادبیاتش تهی از سیاست و مخالفت و تخریب است، فقط حقیقتی را میگوید که کاتبان و عالمان، دانشبازان و تکنولوژی سازان جهان از آن بی خبرند، مگر اینکه از ما بیاموزند و با تغییری اندک به نام خود با رنگ سال به آنها تحمیل کنند هوشیار باشید تا سایه بزها شما را شیر ندهد، بنگرید تا نشانه ای دیگر نشانتان دهم

جهت دریافت مجوز و چاپ و نشر کتاب

بایستی صفحاتی مورد قبول ارشاد اسلامی به تحریر در می آمد

تا از فهم اصل محتوا غافل شوند

هر چند او میخواست و میشدند.

هوشیار باشید من و سرداران قیام سپید

وابسته به هیچ شریعت و حکومتی نیستیم

تنها خدا پرستیم

هدفمان انسانیت

جانمان، فدای وطنمان

## نشانه دوم: بت های جاندار

برای درک بیش دوری کنید از زمین و بازی تکراری اش، شما آمده اید روی زمین تا آسمان را در یابید نه اینکه تختی بر روی زمین بسازید و تاجش را جابجا کنید، چه بت هایی شکسته اند و چه بت هایی آمده اند، شما تکرار مکرر میکنید و جای بت های سنگی و چوبی؛ بتی جاندار میسازید، گاه جانش میگیرید و گاه جانش میدهید، یا اینکه جامش میشکنید و جایش را بتخانه میسازید، این ساخت و سازهای زمینی ادامه دارد تا روزی که جهل بمیرد

فراموش نکنید تنها خدا و ۱۴ ستاره (اسرار) مقصود است، هر که از کنار نور رد شد که ستاره نیست، از زمین دل بکنید آخرین ستاره ای که چشمک میزند را با قلب ببینید این تابش آسمانی عمریست شما را به کهکشان فرا میخواند اما شما به دور زمین و بت هایش حلقه زده اید و حلقتان زنگ زده؛ درخشش این نور در سیاهی یعنی رهایی از زمین

ژرف اندیشه کنید و از زنجیر اسارت زمینی (حکومت، شهرت، شهوت، ثروت) بگریزید



((عدد ۱۴ ربطی به اعتقادات دینی ندارد. عدد ۱۴ راز انسانیت، ۱۴ ستاره و ۱۴ سیاره و...))

### نشانه سوم: دانشگاهی بنام قبرستان

دانشی که شما دارید بند بی قانونیست، این دانش و دانشگاهش قبرستانیست برای غروب عمر، این همه تلاش آخرش دو نقش دارد رُل اول درس میخوانیم تا قدرتمند شویم و ثروتمند، ببالیم بر خود و سواری گیریم از آنان که این قانون زمینی یعنی سوادشان را حفظ نکرده اند

رُل دوم بیاموزیم چون جوجه مرغی در پی دانه سربه زمین نهیم از آسمان دور شویم، آنچه خداوند آموخته را تخلیه کنیم و ذهنمان را سنگر قوانینی فریبنده کنیم که همگان آن را تکرار میکنند، جالب است هزاران شاگرد در سراسر جهان یک پیام می آموزند چه تاریخ باشد چه شیمی چه زیست باشد چه ریاضی خوب معلوم است اینان همه مسیری مشخص دارند، تکرار حکومت زمینی، اینگونه است که این طمع ذهنی قدرت اندیشه های بی تکرار را برای تغییر نجات جهان مسدود میکند

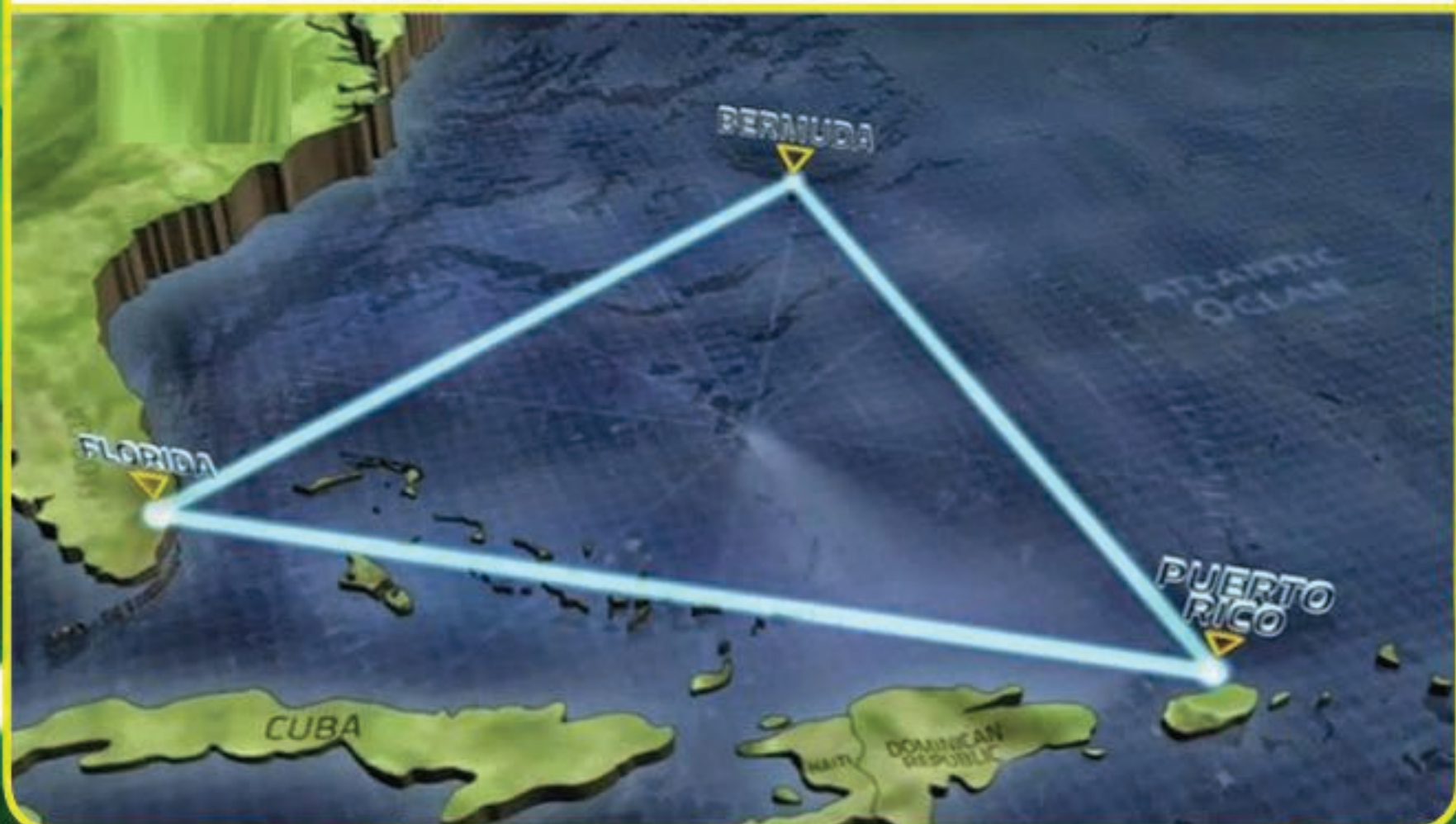
این یعنی تمام عمر را صرف آموختن یا آموزش دانش تکراری میکنید و داشته های خود را که خداوند هدیه داده است به مرداب زمینی میسپارید. کودک هفت ساله دوازده سال در پی آموختن سواد تکراری بزرگ میشود حالا که ۱۹ ساله است هیچکدام از آموخته های قبلی را بیاد ندارد، چون بدون شناسایی استعداد مجبور به تبعیت از قانون غلط آموزشی که تحمیل گشته میشود

شاید تقلیدش از نگاه زمینی خوب باشد و همگام مانند هموعانش مهندس، دکتر، وکیل، قضات و .. شود اگر هم درستکار بود چندین نفر را در جامعه کمکی باشد، اما هیچگاه توان تغییر جهان را نخواهد داشت. عمریست روزگار تفکر تان غارت شده، پس بگیرید، این اموال را تا بگویم رازها



## نشانه چهارم: مثلث برمودا

هر سیاره ای، آخری دارد و ابتدایی، سیاره ای که بر آن حکومت میکنید ابتدایش آسمان است و آخرش سائتها، نشانه شناسایی سائتها میتواند گرمترین و یا سردترین نقطه زمین باشد اگر میگوییم گرم اندیشه ای کنید تا درک گویش من برایتان آسان شود مرکز زمین آتش است یعنی ذوب میکند حتی سنگ را، این حرارت داغ از مرکز زمین ذره ذره فرو میرود تا به انتهایش شکافی زند انتهایش شاید نزدیکی فلوریدا و یا همان برمودا باشد گرمای شدید اطراف سائتها دلالت میکند به حقایقی که بخشی از آن را برایتان فاش ساختم، هوشمند کنید قلب خود را تنها جریان کم و بیش خورشید نیست، نزدیکی و دوری آتش مرکزیت زمین به انتهایش میتواند سائتها را هم در سیبری هم در ناحیه غربی اقیانوس اطلس ایجاد نماید این را گفتم تا تفکری کنید و با فرضیه چرخش دور خود، خود را فریب ندهید، آنچه هست در خلقت خالق عظیم، بر پایه علم است که رازش پنهان گشته تا گشت بانان آسمانی یافته ای چینند، از سائتها عبور کنید به سیاره های دیگر میرسید، سیاره های بسیار در آسمان دیگر بنام کهکشان سامشگاو وجود دارد. روزی راز عبور از سائتها برای اهلس فاش خواهد شد. بدانید که گرمای زمین در گذر زمان شدیدتر از ثانیه قبل افزایش میابد و نزدیکی پایان عمر زمین (آخرت) را آشکار میسازد



### نشانه پنجم: سرخ دانه های انار

میوه ای که میگوییم را خوب احساسش کنید راهنمایی است آشنا در مسیر کهکشان سبز، او فرزند هیچ آدمی نیست، نه برادری دارد نه خواهری هر که مدعی شد نزدیک اوست باورش نکنید

پدرش پاییز و مادرش باران نام دارد

به سادگی پاکبازی میکند همین است ظاهرش به چشم نمی آید اما درونش اسراری شگفت و پیچده دارد، در نگاه اول اقتدار سختش را مبینیدو خیال میکنید مغرور و خودخواه است وقتی نزدیکش میشویدو لمسش میکنید فواره ای سرخ از امواج عشق در قلبهای سپید پدیدار میشود

خائنین زمستانی از حرارتو گرمای شیرینش و خائنین تابستانی از نگاه بارانی و سرمای دیرینش بهره میجویند ملامتها میکشدو شکایت ها میشنودو سکوت میکند، چه غمگین میگذرد روزگارش

احوال ناخوشش را برای کسی معلوم نمیسازد ولی میتوان فهمید که از درد دارد پیر میشود، ترکهای چهره اش خبر از سپری شدن جوانی اش میدهد

او همیشه آسمان را مبیندو از زمین بیزار است، حتی به زور هم سرش پایین نمی آید ایستاده می ایستدو ایستاده میمیرد

سرخ دانه های درونش را بیاد آورید تا زمانی که خونشان نریزد از سپیدی محافظت میکنند، تا آخرین قطره فدای قلب سپیدند و وفادار به عهد میمانند، حتی عمر تمام شود رنگ سرخ زرد شود باز به پای قلب سپیدشان تا پای لبه جان ، ظاهر پُر خطو خالش می آموزد تا قضاوتش نکنید، خون سرخش نشانه ایست نایاب از رسم راستین وفاداری، قلب سپیدش تیز است چون شمشیر شجاعتش را دریابید که هیچگاه نرم نمیشود

نام او میوه ایست بنام انار



### نشانه ششم: گندم

پروانه را بیاد بیاورید و انتخابش را تماشا کنید، پروانه باشید و ذات پاک را شیوه کنید، آیا زیباتر از خداوند به سراغتان است تا دورش بگردید، بخود آید و خدا را بیابید، دور خود، بیخود خرد نشوید و خود آزاری نکنید، بین شما مبادا دیواری باشد که گل از پروانه دور میشود، این دوری دل‌های پروانه‌ای را تبدیل به کرمی میکند که آفتیست زمین گیر

ای مردم

شبهت آفت آدم با آفت ملخ در چیست؟

این آفت همچون ملخیست که گندم را گل میکند

حال گندمی گلی پر از آفت که جهان را سیر میکند به درون آدم میرسد

ملخ‌های درون، چون اژدها، یکدیگر را به آتش میکشند، کرم دل را ساده نگیرید هم میتواند پروانه شود هم اژدها

ایمان آفت زده را هیچ کلامی چاره نیست

با ما باشید و نقد نکنید ما حقیقت میگوییم

پروانه درون خود را در کهکشان سبزها کنید تا به پرواز اندیشد و عطر گل را استشمام کند

گر نه پروانه زمین گیر، کرمی میشود تا ذهنت را کرم زده کند



## نشانه هفتم: نسخه دردهای لا علاج

درمان تمام دردهای دارالعالَم ۱۴ نسخه دارد چند نسخه میدهم دیگر درمانها برای اهلش فاش میشود  
درمان اول آنچه خوش است بیاشامیدو بخورید بعدش تحرکی یا ورزشی داشته باشید تا مَر دَر هَای شکم،  
انباشته از امراض مرگین نباشد

درمان دوم حرص و طمع، مغز را فلج میکند قلب را سرد، از زمین گیری دور شویدو لباس راحتی بپوشید  
تا آرامش نگاهتان یخ را ذوب کند

درمان سوم اعتیاد به داروی پزشک بدتر از اعتیاد به دود است تنها دود افیون را نمیگویم دود صنعتی  
سرطانیست مخفی هر دو را ترک کنیدو دل به طبیعت بزنید

درمان چهارم کشاورزی کنیدو اسب سواری آنچه خود میکارید را اگر با همسایه تقسیم کنید سلامت  
شما تمام نمیشود

درمان پنجم اعتماد نکنیدو حرف دل نزنید حتی به عزیزتان، حرف دل برای درون است نه بیرون  
دل

درمان ششم تا ذهنت میخواهد به سمت قضاوت و انتقام و دیگران برود، دهنه اش را بگیرو به آسمان  
ببند یعنی تمرین کن تا روزانه یک ساعت ذهنت را از هر فکری پاک کنی پاکتر از نور آنقدر از دنیا  
پوچش کن که از قلب دستور بگیرد. سکتة قلبی، سکتة مغزی، سرطان، یبوست، فلج یا بی حسی  
و... بوقت نا امیدی از نسخه های پزشکی با قلبی شفاف به نزد آید تا چاره کنم درد سختت  
را

شش نسخه مرا بسیار بخوانید این خوانش ها اهلش را به پیشم میکشاند تا بگویم دیگر درمان دردها  
را، از زمان می آید

علمی ساکاری توها



## نشانه هشتم: خواب، روح، کابوس

حقیقت خواب چیست؟ روح به کجا می‌رود؟ روحی که به هنگام مرگ از جسم جدا می‌شود با روحی که بوقت خواب سفر میکند چه تفاوتی دارد؟ آنگاه که حالت بیهوشی به سراغمان می‌آید روح چه می‌کند؟

بن چهار سوال حقیقت خواب چیست که امروزه همه دانش‌بازان عالم را به چالش کشیده؛ ترس دارم از آن فرصت طلبانی که برداشت اشتباهی کنند از پاسخ کاملم، تا آنجا که خدایم اجازه دهد پاسخی میدهم. مختصر، پایان حقیقت برای وفاداران نمایان میشود

روح رویا کابوس تنها پرورش ذهن است، ذهنی که هنوز بشر پی به فریبندگی آن نبرده این پیچدگی را خداوند طوری آفریده تا هر کدام از لایه‌های مغز بوقت هوشیاری، خواب، حال، گذشته، آینده، مأموریتی را بعهدہ بگیرند، گاه این مأموریت را با تفکرات واقعی خویش مدیریت میکنیم و گاه با خیالات سوء یا واهی... دقت کنید؛ گاه این مأموریت را با تفکرات واقعی، و گاه

خداوند قادر خواب را برای حیوانات نیز مقدر ساخته، خوب است بدانید اکثر حیوانات، پرندگان و پستانداران و حتی بعضی خزندگان نیز در خواب با کابوس و رویا آشنا هستند، و اینکه در خواب طولانی و زمستانی نیز قادر به دیدن خواب‌های زنجیره‌ای می‌باشند، اما در ازای هریک دقیقه خواب و رویا دیدن ۱۰ تا ۱۸ ساعت استراحت مطلق، بدون خواب دیدن دارند

این تنها نشانه کوچکی از قدرت خداوند است، بشری که هنوز به اسرار پیچیده مغز پی نبرده، چگونه با اندکی سواد، خود را برتر میدانند، گاه آدمیزادی میبینیم چنان نظر میدهد گویی که میتواند خالق جهان را محکوم کند

کلید: پیش از آنکه از بود و نبود روح و یا حضور آن فرازمینی‌ها آگاه شوید، ابتدا از سواد تاریک و سیاه دور شوید و سوی علمی روید که نورش به قلبتان چکه کند، نشانه سوم را بیاد آورید از تکرار سواد زمینی حذر کنید و عالم شوید



## نشانه نهم: علم معجزه

علم معجزه از سوی خداوند به بندگانش هدیه ایست همه گیر، آدمی میتواند آشنای این علم باشد و در رازش پیدا شود که بیش از هفتاد درصد از مغز خود را کنترل کند، با علم به این که قلبش بسوی خداوند تپش زند، این طنین مقدس آنقدر قدرت میگیرد که حتی قادر به دستور دادن مغز میشود، بدانید آنگاه که مغز بازیچه قلب شود، در دشوارترین آدرسی که بشر از جستن در پی آن عاجز است شما در آنجا خیمه خواهید زد

حتی خواب را میتوان به هرسوی عالم هدایت کرد، سفری طولانی که در خواب دارید، همه اش در چند ثانیه خلاصه میشود، این شدت فرمانبرداری مغز از حضور قلب، همچنین در هوشیاری کامل میتواند صاحبش را کمتر از یک دقیقه به کهکشانی که میلیون ها سال با زمین فاصله دارد ببرد.

آنی معجزه میکند که کشش بینای اش با شک نباشد، قلبت را به من بسپار بیاااا

علمی ساکاری یوها



## نشانه دهم: هارپ تکنولوژی ناقص

هر آنچه از دستاوردهای بشر تا کنون دنیا را حیرت زده کرده است سازه ناقصی بیش نیست، این همه تکنولوژی بازی زمین نیست که تنها با درصدی تغییرات جغرافیایی تسلیم صاحب زمان (خدا) میشود، افسار زمان در دستان صاحبیست که سالها خود را از اهل زمین پنهان نموده، آن روز تا بحال زمینیان کهکشانشان را زیاده بردند فقط به ریا با نگاهی خم و راست میشوند تا جایگاهشان گرم گردد و دلهاشان سرد و خشک، این ترسها و خشکیده قلبها در اصل بت های جاننداری دارند که خود را به آن میجسبانند تا گرم بمانند، غافل از آنکه کمی باد بورزد یا افتابی سوزان شود همگی میگریزند و در دخمه ها لانه میکنند، ساده تر بگویم این همه سازه های قیمتی، خانه های بتنی، انرژی اتمی و یا هارپ با تکنولوژی روز در برابر یک زمین لرزه چند ریشتری پوچ میشود، دولتی که مدعی ساخت انرژی مغناطیسی است تا یک دیکتاتوری جهانی برپا کند، غافل از این سخن نشود، طوفان سرخ در راه است تا همانند دستاوردهای زمینی چون آنتن هارپ را قبل یا بعد از تولید انرژی به خاکستر تبدیل کند، دلهره خطر این سازه ها را نداشته باشید، همین بگویم که هرچه خواهند ساخت بدون کمک گرفتن از انرژی طبیعی میسر نمیشود، یعنی از خود هیچ ندارند مگر متکی شوند به آنچه خداوندگار دانا آفریده است



## نشانه یازدهم: زمین گیران درجه یک

زمین گیر خطرناک و ذلیل است یکباره ظالم میشود و جانی، حس کند وقت ظلمش پایان یافته مظلوم میشود و بخشنده این طبیعت زمین گیرانی است که میتوانید با این دو نشانه شناسایی کنید.

۱- بدون در نظر گرفتن حقیقت و عدالت، آنچه در منطق غلطش دارد به اطرافیان تحمیل میکند تا اجرا شود سختترین قوانین در حق آدمیان، یعنی در ظاهر معتقد متدین در اصل هیچ اعتقادی به خلقت آفرینش و یا قیامت و آخرتی که خودشان ساخته اند نیز ندارند

۲- برای رسیدن به جایگاهی که در ذهن شیادش میپروراند حاضر میشود هرگونه قتل و غارت را برعهده بگیرد، از یکسو نیز بتی جاندار یا ادمی بی جان را با حالتی متصلف پرستش میکند که برای بقاء حیات زمینی اش ضروری است، از سوی دیگر میخواهد همگان ستایش کنند او را تا جایی که نافرمانی ببیند رحم نمیکند حتی نزدیکان خود را



## نشانه دوازدهم: اکسیر جوانی

بازگشت جوانی ممکن نیست فریب تکنولوژی را نخورید لحظه ای که جسمتان سمی گشت عوارضش سخت پیرتان میکند آنتی اکسیدان اکسیر جوانی با تکنولوژی زمینی هیچگاه کشف نخواهد شد، تنها دلخوشی برای کامل شدن اخبار عده ای دانش باز میباشد، پس بیهوده هزینه نکنید که هیچ اثری جز عوارض رنج آور در پی نخواهد داشت

تنها یک راه دارد برای جوان ماندن

در جوانی کوچ کردن



### نشانه سیزدهم: جمعیت سیاره ها

این چند سیاره ای که تا کنون بشر را آگاه ساخته، سیاره هایی هستند که امکان حیات در آنها وجود ندارد، از اینگونه سیاره ها بی شمارند در ازای هر چند ستاره یک سیاره وجود دارد، تا اکنون سیاره ای توسط آدمیزاد برای زیستش کشف نشده، زمین هم که اکنون ساکنش هستید لطف خداوند بوده گر نه این آدم نماهایی که راز خلقت آدمیان را هویتی از آب گل آلود میدانند، تا امروز فقط حرف زده اند و در مرض شک غلطیده اند، در عمل حتی نمیتوانند یک متر از سیاره های شناخته شده را برای زیستن خودشان در امنیت فراهم سازند

تنها سیاره ای که بهتر از زمین اهل زمین میباشد سیارهٔ سایارو در کهکشان سامشگاوو نام دارد این سیاره هدیه خداوند برای بندگانیست که تنها با قلب به آن راه میابند، از آنجا که باورش برای آدم نماها سخت است فقط چند راستگاهی از حقیقت برای آشنایی ساکاری یوهای واقعی از اسرار این سیاره فاش میسازم؛ کهکشان سبز یا همان سامشگاوو سی سیاره دارد که سیاره سایارو تنها یکی از چهارده سیاره امن آن میباشد زندگی در آن محال نیست اما برای اهل زمین باورنکردنی و یا اینکه خیال واهی باشد؛ آموخته اند تا هر آنچه را نمیدانند و ندیده اند بگویند، ممکن نیست

بزودی آشکار میشود این سیاره تابیینم چهره سیاه مخالفان را

**در سیارهٔ سبز سایارو چشمه ای شیرین بنام سادری یا وجود دارد**

سادری یا در خود گونه ای ماهی سپید بنام ساسیبا را می پروراند

ساسیبا با همه سخن می گوید و آرزویی برآورده می سازد

دیدن ساسیبا در طول عمر هر انسان فقط یکبار ممکن است

ساعاتش وقت سحر کمی قبل از طلوع خورشید می باشد

سحری که همه در خواب باشند و تو در کنار سادری یا باشی

اگر حالت و مقصودت ساسیبا باشد

او صدای قلبت را می شنود و از آب بیرون می شود و تو را هدیه ای می دهد

امیددارم مقصودت از این بیداری در این ثانیه ها تنهای تنها خداوند باشد، صدای این قلب عاشق، فرشته ها را آگاه می سازد تا تورا هدیه ای بخشند

در سیاره سبز سایارو جزیره ای هست بنام ساکوهه این جزیره بسیار زیبا می باشد آنانی که وارد این جزیره می شوند عطر باران معطر را همراه شمیمی رویایی احساس می کنند خداوند در این جزیره جایزه ای بین حاضرین قرار داده که تنها با ایمانی ژرف دست یافتنی می باشد، ساکوهه میوه ای بنام سایملی دارد، این میوه مانند سنگ می باشد و هر کسی که وارد ساکوهه می شود بخاطر شباهت بسیارش به سنگ و سخت بودنش فقط دست می زند و پس از لمسش دور میشود، تنها یک نفر از بین هزار نفر هوس میکند تا با دنداننش آن سنگ سخت را بفشارد چرا که یقین دارد قلبش با خداست هر آنچه در ساکوهه توسط خداوند آفریده شده است فایده ایست خوب، آسیبی از جانب خداوند به آن نخواهد زد، سایملی به محض آنکه با آب دهان تماس پیدا می کند بسیار نرم با طعمی خنک که سرشار از درمان است چندین درد خطرناک را از بدن می شوید، بله آن سنگ سخت راز ساکوهه یا همان جایزه ی خداوند می باشد از بین همه خوراکیها فقط سایملی هدیه خداوند برای آنان که به او و آفریده هایش شک نکنند میباشد.

در سیاره سبز سایارو هیچ برج و یا خانه ی چند طبقه ای در آنجا دیده نمی شود، همه خانه ها یک طبقه دارند ثروتمند و فقیری نیست همه از حضور آفتاب مهربان در حیاط خانه خود یکسان لذت می برند، رزق و روزی در آهن الات و یا کارخانجاتی نیست که جنایت ها بیافریند همگان در مزارع میکوشند تا نانی خوشمزه و سالم را بر سر سفره خود بگذارند، صدای ماشینی نیست تا بیمار کند، چهار پایانی که در تهیه ینجه اش به کارت یا ایستگاه طولانی سوخت نیازمند نیست تو را به مقصدت میرسانند صدای زیبای پرندگان جای صدای زنگ مجازی شما را هوشیار میکند. می

در سیاره سبز سایارو ساکنینی راستگو و شجاع حضور دارند که هیچگاه مرتکب قتل دزدی تجاوز دروغ حقه بازی خیانت نمی شوند

این سیاره نشینان عریان می باشند با هیچ لباس یا داشته مادی برتری خود را به رخ نمی کشند با وحشی ترین حیواناتی که در این زمین به زندان انداخته می شوند و یا شکار می گردند ارتباط برقرار می کنند

حیوانات درنده به درب خانه هایشان آمده و طلب غذا می کنند  
دختران زیبا را کسی به دام رسوایی نمی کشاند  
پسران برتر را منزوی نمی کنند  
مار تنها موجودیست که می تواند براحتی مجرمین را نیش بزند

### نشانه چهاردهم: تعریف حقیقی عشق

توصیف حقیقی عشق در زمین برای اهل زمین وجود ندارد، عشق را باید در آسمان نزد اهلش یافت مدعیان عاشقی که نام عشق را با علاقه ها و سلايق خود به انسان ها اشیاء حیوانات نسبت میدهند میتوانند در گذر زمان به راستین نبودن این عشق پی ببرید، فراموش نکنید عشق فقط برای یک نفر اطلاق میشود بیش از یک نفر ابراز علاقه یا همان دوست داشتن میباشد، نه عشق، عشق را مقدس بدانید و یکبار برای همیشه نام گذاری کنید، تغییر دانش یعنی مکر ذهنی

برای مثال: لحظه ای هورمونی بنام ساپیوسهور از مغز بر اثر تفکرات ذهنی ترشح میشود و شما شخصی را دوست میدارید بخیال که عاشق شده اید و مانند او وجود ندارد به حدی که عزیزان قدیمی خود را که روزی عاشقشان بودید بخاطر حضور این تازه وارد پس میزنید، در فواصل زمانی اوج و فرودی در این دوست داشتن پدیدار میشود علتش نگاه ذهنی شما است، نگاه ذهنی معایبی را از عشقتان در مقایسه با دیگران برای شما فراهم میسازد که عشق را در ظاهر پوشش ادبیات فرهنگ و... تازه واردانی نو جستجو کنید، اما از آنجا که ادعای عاشقی کرده اید نقش خود را طوری جلوه میدهید که کاملن با درون شما در تضاد میباشد، آینده ای که نشان از بی احترامی تخریب شخصیت جدایی و یا حتی دشمنی برای مدعیان عاشق زمینی بوجود می آید را ما رد میکنیم با بهترین حالت ممکن به قدمت یک زندگی عاشقانه میپردازیم تا بدانید که هیچ عشقی در زمین ماندگار و خالص نیست.

آن دو عاشق در مرحله ازدواج قرار میگیرند، صاحب فرزند میشوند، حالا عاشق فرزند هستند، بگذریم که عده ای سگ و گربه موش همستر یا حیوانات خانگی به جمع خود اضافه میکنند و عاشق آن هم میشوند، آن زوج خوشبخت حالا بهمراه فرزند در پیچ و خم زندگی گاه خسته از هم گاه تکراری برای هم، گاه بیزار از هم، اما شرایط اجازه حضور عشق دیگر را نمی دهد، این شرایط به علت ضعف مالی، نداشتن موقعیت ارتباط با عشق دوباره، ترس از نزدیکان یا آبرو، ترس از دست دادن اعتبار، موقعیت، گناه و... که این موضوع افراد سالبیضر و سالبیطور را در بر میگیرد بگذریم که عده ای در پنهانی عشق را بین خیابانها لانه گذاری میکنند، یا اینکه افرادی مثل سالبیشرها بدون هیچ ترس و واهمه عشق را ضربدري معامله میکنند، در چند خط عشق واقعی و حقیقی را برایتان آشکار نمودم، فراموش نکنید قلب برای یک نفر میتپد دیگران را میتوانید دوست داشته باشید عشق فقط لایق خداوند است و اهل آسمان، آسمانی که ماجرایش طولانیست.

## نشانه پانزدهم: زندگی جهانی در چهار جهت

زندگی به کدام روش صحیح است؟

زندگی را آدمیان با افکار، جسم، قلب، تقلید، میسازند، شرح جز به جز این ساختارها از دیدگاه سواد زمینی به صد شیوه مختلف تعریف میشود؛ ما زندگی را در تفاوت های گوناگون بشریت جهانی برایتان در چهار حقیقت کلی شرح می دهیم

### سالبصرها

بی هدف، فاقد ابتکار و تفکرات ابداعی؛ عاجز از ابراز عواطف احساسی، یعنی دنباله رو آنچه که از دیگران تکلیف میشود هستند، ناتوان بودن در اثبات حقیقت، سالبصرها بعلت اینکه از ارتباطات اجتماعی می گریزند، قادر به دفاع کامل از حق خود نیستند

راهروی جسمی، اعتقادات و رسومات خانوادگی، وراثتی خود را بدون اطلاعات و تحقیق و پرسش ادامه میدهند

تودار، بی خیال، خونسرد، تا جای ممکن در گفتگوها و مباحث جمعی شرکت نمی کنند  
فضول و کنجکاو نمی کنند، اهل معاشرت و دوستی زیاد نیستند

### سالبیشرها

بی بند و بار، سست، بی قاعده، ول، هرزه، گشاد، آزاد، بی ربط، لق، بی پایه، شکاک، بی تعصب  
رد کردن هرگونه نظرات که آنان را به زحمت اندازد یعنی برخلاف میل باطنی خویش باشد حتی آنان را به منتقدان شدید تبدیل میکند، طوری که هیچ دانش علمی برای اثبات انتقادات خود ندارند  
استقبال از تکنولوژی های جهانی، بازیگر زیبایی ها در رفتار و بیان، بسیار فریبنده

مدعی انسان بودن هستند اما متعهد به رسم انسانیت نمی باشند، در برابر نزدیکان خود هیچ عواطف و یا احساسات درونی، ندارند، مگر اینکه هوس زود گذر خود را در ظاهر به احساسی ترین مرد یا زن زمینی تبدیل کنند که آنهم پس از زمانی اندک آشکار میشود

باطن فکری ترسناک، آماده هرگونه خیانت و جنایت، اختلال دو قطبی

تقلید رفتاری، پوششی، آرایشی، از طبقات اشرافی و یا افراد محبوب را همیشه در برنامه های خود دارند

ادامه

### سالبیطورها

بدجنس، جلب، خائن، دغلباز، نادرست، شهرت دوست، چاپلوس، چرب زبان، خوشامدگو، زبان به مزد، ظاهر نما، کاسه لیس، متملق، مداهن، دستمال، متصلف  
متعهد به قوانین کلی جامعه و مردم در نگاه عام  
متشخص با ایمان و با دین سو استفاده از دین و اعتقادات، در عین حال حزب باد  
وابسته به مادیات و موقعیت اجتماعی، بیمار روانی، دیکتاتور، بی منطق و بی علم، شکارچی تعصب در  
عام، در پنهانی بی شرافت و بی ابرو

### ساکاری یوها

اندیشمند، حقیقت طلب، شجاع، رُک گو، باگذشت، کمک به هم نوع خود، دوست مرگ، وفادار به خدا  
، گریزان از تکنولوژی شهری و سواد پوچ پیرو علم حقیقی و آسمانی، انسانیت با قلب، بی توجه به مقام  
و شهرت، پر انرژی خیر، هوشیار، سرشار از احساس و عاطفه، جوانمرد  
، متعهد به عهد و پیمان، خاص، بی تکرار، مبارز، روز اندیش  
مهربان و جدی، موافق دموکراسی، مخالف ظلم و دیکتاتور چه اسلامی چه سلطنتی، موافق حقیقت و عدالت



### نشانه شانزدهم: آدم خطرناکترین موجود

هیچ آدم آفریده شده بر روی زمین نیست که در یک خط فکری بماند و تغییر نکند، انانی که بیشتر متفکر ذهنی هستند، یعنی در اجتماع عقل کل یا کاردان نامیده میشوند ترس کنید و دور شوید، چرا که ذهن شاید است این بیان ما دلالت میکند بر اینکه هیچ آدمی قابل اعتماد نیست، مگر آنکه تفکراتش از قلب باشد، که آن نیز از محالات این روزگار زمینی میباشد، ذهن آدمیان آنقدر ترسناک است حتی پرنده های گرسنه آسمان برای گرفتن دانه به آدم اعتماد ندارند، چرا که همان آدم در یک آن با ذهن شایدهای پرنده را به هوای دانه به دام می اندازد، بگذریم عده ای از کوچکی پرنده ای را تربیت کرده اند و به زور آب و دانه جلد خود نموده اند، حقیقت این است، هیچگاه پرنده های آسمانی به آدمیزاد زمینی اعتماد نداشته و نخواهند داشت.



### نشانه هفدهم: تربیت فرزند

رابطه فرزند با پدر و مادر بستگی به رفتار اولیه آن خانواده دارد، مادری که فرزندش دچار معایبی اخلاقی و ذهنی میشود جای گلایه باید در دوران کودکی فرزندش سیری کند و خاطرات را مرور کند، دلایلی که ما به چند نمونه از آنها اشاره میکنیم میتواند این بی احترامی نفرت و کینه را به همراه داشته باشد، بسیار مادرانی هستند که با بیگانگان ارتباطی نزدیک و یا صمیمی برقرار میکنند یا اینکه شوخی ها و فحاشی های پراکنده با دیگران در مقابل بچه ها دارند و کودک از آنجا که توان نصیحت یا مقابله با اعمال مادر را ندارد و مدام از ترس مادر سرافکنده میشود تمام این روابط را در سنین نوجوانی و جوانی از حافظه طولانی مدت خود بیرون میکشد، این کشاکش خاطرات دوران، تاثیراتی مانند خشونت، بردگی، ترس، اعتیاد، گوشه گیر، بی اعتقادی و .. را به همراه دارد که هر کدام به بازتاب ابتدایی رفتارهای خانواده بستگی دارد.

گاه خواهر بزرگتر که آزاده طلبی را اختیار کرده میتواند برادر کوچک خود را تحت تاثیر رفتار شیطانی قرار دهد که مهار کردنش سخت میشود، یا بالعکس برادری خواهر کوچک خانواده را با رفتاری که هنجار است برای مردانگی میتواند تاثیر منفی در رفتار فرزند کوچک خانواده بگذارد، تنها نیمی از رفتارهای یک کودک تاثیر گرفته از خانواده میباشد، نیم دیگر در اجتماع و محیط رفت و آمد است که توسط افراد پیرامون شکل میگیرد، بدانید که تمام شروع خوب و بد بودنش از همان نیمه اول زندگانی یعنی خانواده شکل میگیرد، هیچ پدر و مادری فرزند خود را نمیتوانند خوبتر از آنی تربیت کنند که خودشان نیستند.



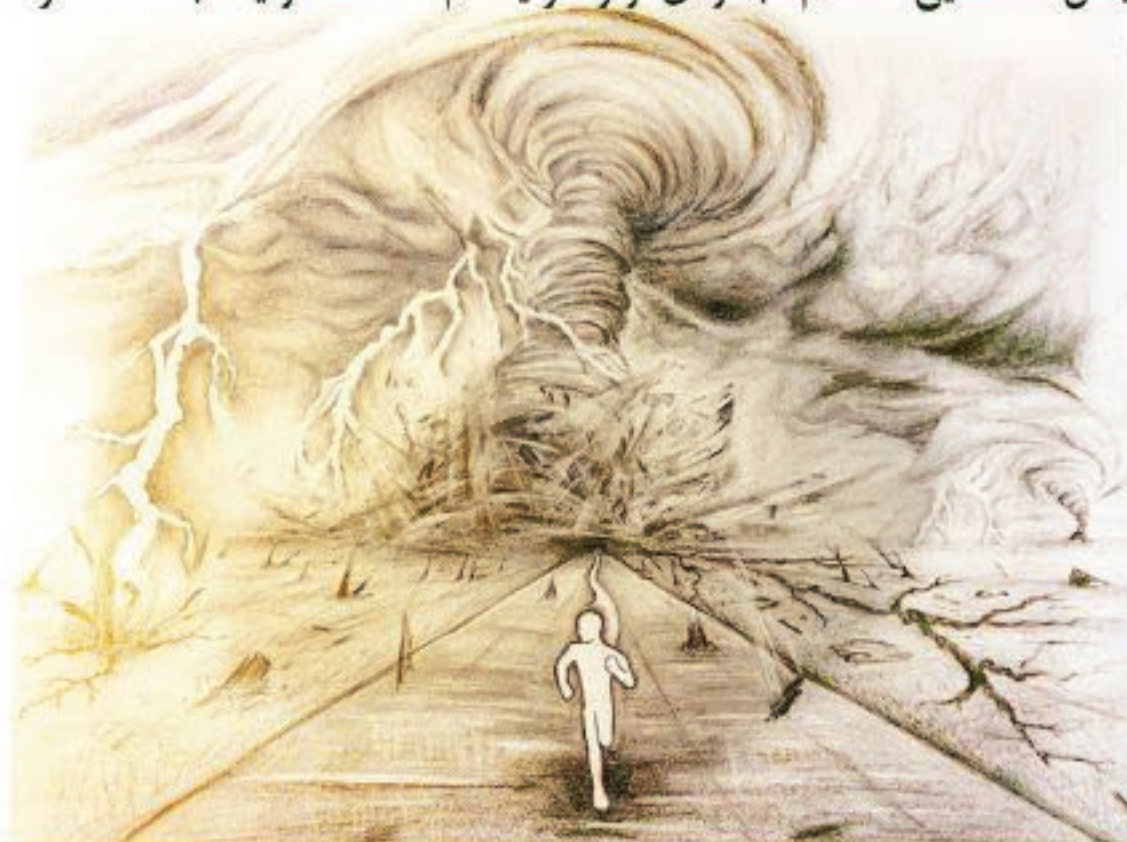
### نشانه هجدهم: دلیل آفرینش در سناریو سرنوشت

سوالیست که همیشه از خود پرسیده اید سرنوشتی که خداوند قادر، بر آن آشنا است چرا باید با این همه فراز و نشیب های زندگی بسیاری از بندگان تحقیر شوند، وقتی خداوند یکی را شاه و یکی را گدا آفریده یعنی سناریویی که از قبل نوشته شده دیگر چرا با این همه امتحان های سخت و آسان بندگان را ازار میدهد؟ جواب سؤال این است

خداوند مقتدر همه را یکسان آفریده و همه را به یکسو دعوت نموده آنانی که از مسیر آفریدگار خارج میشوند مانند این است که از همان سناریو اخراج میشوند یعنی به خواسته خود دوست دارند آزاد باشند خداوند مهربان نیز آنان را بحال خویش رها میکند یعنی هیچ تصمیمی در چگونگی سرنوشت آنها نمیگیرد

اما عده ای دوست دارند در خط خدا باشند چه در ته خط چه در سر خط فقط دوست دارند در این مسیر باشند، این بودن های قلبی سبب خوشحالی خداوند است، برای همین بخشی از کنترل رفتارها و دشواریهای این بندگان را خداوند قادر و توانا بعهده میگیرد

مثلا بنده ای که بی اعتناء به بتهای جاندار زمینی و یا ثروت منصب زمینی، همیشه رضایت خداوند را در پی اعمال خود داشته است، یک روز صبح به دلیل فراموشی سویچ ماشینش با کمی تأخیر از خانه خارج میشود، سر اولین پیچ شاهد تصادفی دردناک است به محض حاضر شدن در محل کار متوجه آتش سوزی یا حضور سارقین جانی که دقایقی قبل از او آنجا بودند میشود، این فراموشی سویچ کنترل ذهن توسط خداوند است تا از این بنده خود نگهداری کند. و یا اینکه افرادی در زندگی این بنده قرار میگیرند که انگار همه دست به دست داده اند تا او را به اوج برسانند در ابتدای دیدار دعوت به مراسمی میشود تا آشنایی او را ببیند و دعوت به همکاری کند این ممکن است برای دیگر افرادی که از مسیر خارج شده اند طوری دیگر رقم بخورد، در همان مهمانی کمی دیر برسد و با شخصی که افکار شیطانی دارد آشنا شود و این آشنایی حکم نابودی او را در یکم معامله و یا باند خطرناک صادر کند



### نشانه نوزدهم: بهشت و جهنم حقیقت است یا دروغ

واژه بهشت و جهنم برای منع کردن عده ای زمین گیر که بیش از این خونخوار و غارتگر نشوند در جهان توسط اشخاصی که خود را پیامبر خدا میدانستند معرفی شد تا مردم را از این راه همراه و همفکر کنند در حقیقت خداوند بندگان را دوست میدارد و هیچ عذابی بعد مرگ به آنان نمی دهد، امیدوارم با تعصب به این گفتار آسمانی حمله نکنید با قلب بخوانید اندیشه کنید تا آدرس جهنم و بهشت را بدهم قبل از اینکه شکنجه های جهنمی توسط خداوند صورت پذیرد

بندگان بدتر از آن شکنجه ها را بر یکدیگر در همین سیاره آشکار ساخته اند، بخشی از شکنجه ها را بیادتان می آورم تا قضاوت کنید خداوند مهربانتر از آنی است که درباره اش شنیده اید و آدمیزاد خطرناکتر از آن است که میبینید: سوزاندن انسان با اسید، تکه تکه شدن زیر آهن آلات، از گرسنگی مردن در بین سیران، نوجوانی بالای دار، له شدن زیر چرخ های ماشین، به آتش کشیدن خانه و ساکنینش، تجاوز جنسی به کودکان

شکنجه های روحی: حسرت خوردن از نداری، ذلت و خاری از بی کسی، ملامت و سرزنش از سوی نزدیکان و، تحمل ظلم و ستم، اطاعت زوری از دیکتاتور

درست متوجه شده اید سیاره زمین همان جهنمی است که پیش از این وعده اش را داده بودند و رفته رفته شکنجه ها و آزارها، قتل و غارت ها، بیشتر خواهد شد، شما گرفتار جهنمی هستید که طمع، اجازه رهایی را نمی دهد تنها راه گریز مقصد کهکشانیست



### نشانه بیستم: حشرات موزی

راز شگفت گل را در این استعاره بیابید تا یابستانها به مرداب بند نشود  
من آن گل ماندگارم که ریشه در کهکشان کشیده ام، به حکم تقدیر روی زمین در محاصره حشرات موزی  
گرفتار گشته ام

گاه مگس هایی به سراغم می آیند، من از گندآب ها دورشان میکنم آغوشم را برایشان می‌گشایم، تا  
شاید پاک زیستن را بیاموزند، تعجب اینکه مگس ها پایبند پاکی نیستند، شهدم را می‌کنند و خانوادگی  
سراغ زباله ها میروند

درد است که زنبورها از نوشگاه من مینوشند و به دیگری عسل میدهند و مرا نیش میزنند، آنچه آموخته  
اندو آنچه دارند از من است، من نباشم هیچند و در پی شیرۀ لبۀ بطری ها جان میدهند

این حشرات موزی با بد گویی و بدبویی به خیال خود خاصیتی دارند و آگاه گشته اند. تا گلی را در نگاه  
ها پرمرده سازند، بر خلاف خواستگاه باطلشان این یاوه پراکنی ها، در اصل گرده افشانیست تا عطر  
مرا بر مشام دیگر گل‌های ناب برساند، جذابیتم پروانه های زیبا را به دورم گرد میکند و خوبان را  
همنشینم

### ای حشرات موزی

با یاوه های هزاره همدست طوفان سیاه نشوید

طوفان با همه قدرتش در گرو گرده افشانی گل است

محمد در قلبهای آسمانی ریشه دارد نه در ذهن موزیگاه زمینگیران



## نشانه بیست و یکم: شناخت جن

حقیقت جن همان جنینی است که در موجودات زمینی مانند انسان، سگ، میمون، گربه، خر و بعضی از تخم نطفه دار پرندگان مانند کلاغ و جغد و... پدیدار میشود. جن، دیو، پری، عفريت، بختک یا آل هیچگونه وجود فرازمینی ندارند.

بطور مثال جنین انسان در ابتدای رشد دم دارد و هیچ شباهتی به انسان ندارد، پس از بارور شدن تخمک باگذشتن ۸۰ روز کم کم شباهتش به انسان بیشتر و بیشتر میگردد، این جنین در ابتدای ورود بر زمین میتواند فرشته ای در ظاهر انسان باشد یا اینکه جنی در ظاهر آدم، آدمیزاد موجودی خطرناک است که قابلیت تغییر بالایی دارد، به مرور زمان باطنش فریبنده تر از ظاهرش میشود رفتار و اعمالش را با القابی که اطرافیانش او را نسبت میدهند ظاهرش را شاید کم اما باطنش را به لقبش نزدیک تر میکند مانند شیطان صفت، عفريت، نابکار، فرشته، حوری، اجنه، دیکتاتور، دیو، زامبی، عزیز، سرور



## نشانه بیست و دوم: حفظ سواد برای سود

از شروع تحصیل، آموزشی غلط حاکم میشود که این چرخه تکراری مضر است در آینده شما کودکی که هنوز قدرت تشخیص ندارد به اجبار باید آموزش غلط درسی را بیاموزد بی آنکه بدانیم او اصلن علاقمند مسأله فیثاغورث هست یا نه؟ علاقمند به آموختن فیزیک هست یا نه؟

سؤال این است آیا این همه وقت گذاشتن عمر تلف کردن و یا استرس های وارد شده برای حله صحیح این مسأله برای آن دانش آموزی که در آینده هنرمند خواهد شد سودی دارد؟

ساده تر نگاه کنیم به این موضوع شمایی که در حال خواندن این خط محمد هستید پاسخ دهید

آیا دروسی که ۱۲ سال برای آموختنش در سرما و گرما، صبح و ظهر، با رنج و نداری وقت گذاشته اید از هر کتاب ده نکته که شاید آنهاهم بخاطر نداشته باشید، بیاد دارید تا کمکی کند به زندگی حال شما؟

میبایست جای ۱۲ سال ۴ سال فقط خواندن نوشتن صحیح را بصورت کامل و مفید آموزش ببینند، تا آن دانش آموز ده ساله که نوشتن و خواندن را خوب میداند حق انتخاب داشته باشد و با توجه به استعدادی که دارد مابقی تحصیلات خود را در آن زمینه ادامه دهد

کسی که علاقمند فوتبال است چرا باید به اجبار دروس غیر مرتبط را دیکته کند و بیاموزد

اگر منظور دانستن تاریخ اجباریست آنکه خود خواهد میتواند بوقتش کتاب موضوعی در این رابطه را طی چند روز خوب بخواند بداند

حرف من این است آنچه تحمیل شود حفظ میشود بخاطر نان، نمره، مقام و

برای این است که هیچکدام از شما ده خط از آن دروس دوازده ساله را بیاد ندارید چراکه برای نیاز نمره آنوقت حفظ کرده بودید و حال به فراموشی سپرده اید

اما آنکه با خواسته قلبی خود در پی علمی ورزشی میشتابید بدانید شتابان آموخته و همیشگی بخاطر میسپارد

شخصی که از شب قبل سخنش را به حافظه اش سپرده تا با آن یادداشت شما را موعظه کند، آن لحظه هیچ سوالی را نمیتواند جواب دهد

مثال: معلم، استاد یا عالمی که از روی جزوات و یا کتاب برای شما تدریس میکند سوادش همان است که آنروز برایتان حفظ کرده، اگر سوال پیچده ای کنید این چهار جواب خواهید شنید

۱- فعلن وقت ندارم

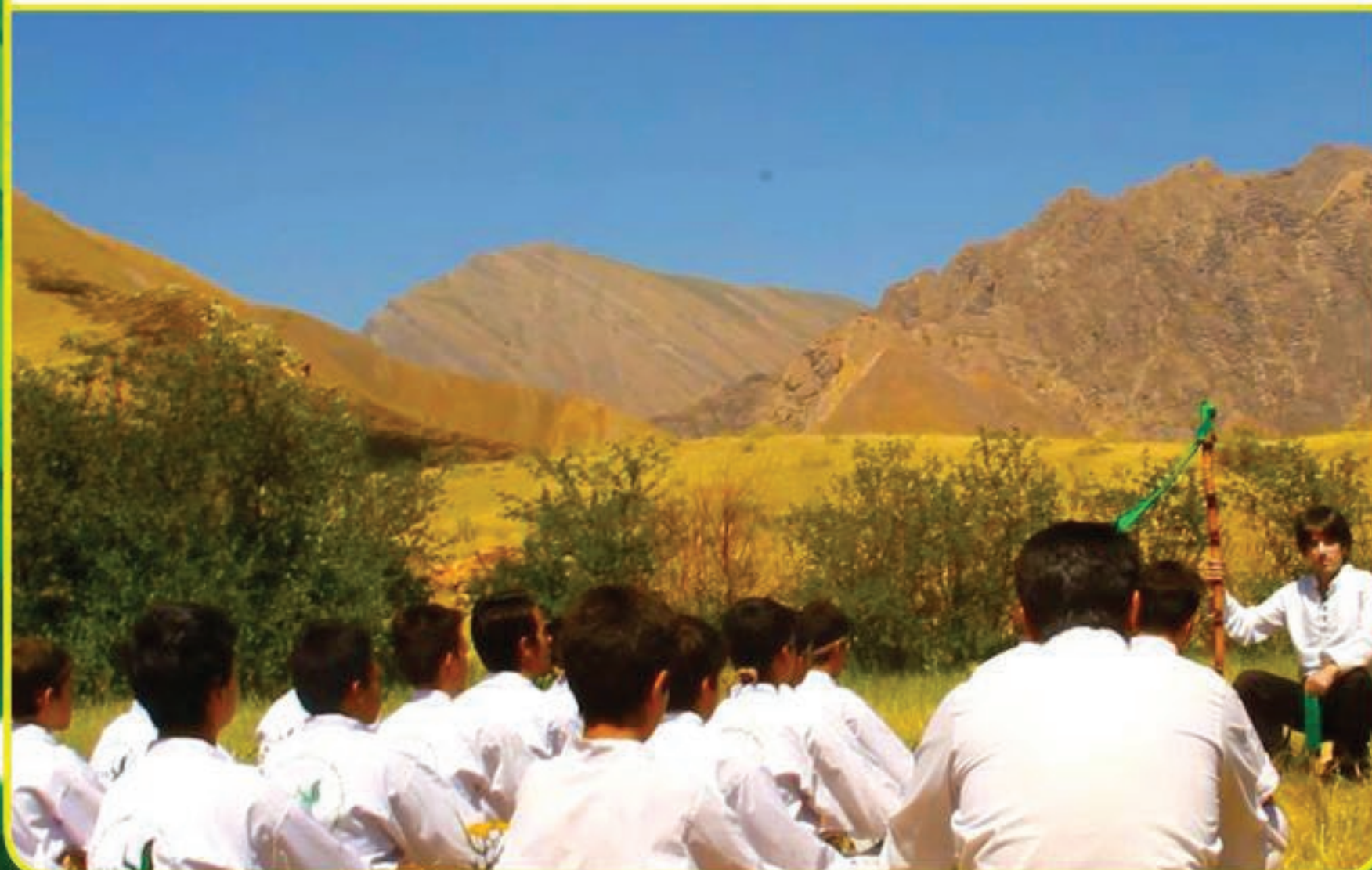
۲- اکنون وقتش نرسیده است

۳- این موضوع به من مربوط نمیشود

۴- جلسه بعد پاسخت را میدهم اکنون خسته ام یا... (میروود تا از تحقیق یا کتابی بسپارد به (هیپوتالاموس برای شما تکرار کند

من هیچ آموزه ای از کتابی نیاموختم آنچه میگویم مینویسم از قلبم میباشد که اینک تو میخوانی و با قلبت محبوبم میکنی

هیچوقت حرفهایم را فراموش نمیکنم چون برای سود نیاموختم و در حافظه ام جای نداده ام دانش من در قلبم است هرگاه نیاز باشد سرعت مرا یاری میکند، تنها برای اینکه حقیقت را برایتان بشناسانم سخن میگویم همین است که قلبم راهنمایست مهربان



## نشانه بیست وسوم : حیوانات و آدمیزاد دو جنسه

شرح ابتدایی: منظور فقط افرادیست که خود را در جامعه دوجنسه معرفی میکنند، دو جنسه های واقعی بسیار نادر هستند یکی از راه های تشخیص مردان و زنان دوجنسه واقعی، نازاینده و عقیمیست شناخت دوجنسه های اطراف خیلی پیچیده نیست

پسری که زیبایی دارد و بخاطر اختلال هورمونی شاید کمی سینه اش بزرگ باشد او همان مرد است شما زیباترین دوجنسه هایی که میبینید را کفایت فیلم یا عکسی از دوران کودکی آنان را ببینید اصلن مشخص نیست که آنان دو جنسه هستند، پسری که در دوره نوجوانی پی به زیبایی چهره و حجم سینه خود میبرد میتواند دو حالت را انتخاب نماید

حالت اول: خود را با همان اندام، پسری زیبا و جذاب معرفی نماید، نهایتاً سینه های خود را که انقدر مشخص نمیشود با عمل جراحی کوچکتر میکند تا همان مردانگی را حفظ نماید

حالت دوم: به کمک اپلاسیون، پوشش و آرایش زنانه به آسانی میتواند خود را دو جنسه قلبی(هرمافرودیسیم) معرفی میکند؛ جامعه آمادگی پذیرش هر دو حالت را دارد

اما بدلیل دست نیافتنی بودن دوجنسه ها و عجیب بودن برای آدمیزاد، اکثریت حالت دوم را بیشتر مورد استقبال جنسی و تنوع طلبی قرار میدهند، فرصت طلبان نیز از این راه کسب درآمد میکنند. این استقبال عده ای از پسران را نیز به دوجنسه و یا ترنس روانی جنسی تبدیل میکند، عوامل موثر در پذیرش ترنس و یا دوجنسه شدن این افراد عبارتند از دو مورد اصلی

لذت جنسی، بیماری

عوامل دیگر مانند

فاقد خانواده محترم، کمبود قدرت مردانه در محیط زندگی مدرسه دانشگاه، تحت تاثیر روابط صمیمی دوستان و تحریک رسانه ها، کمبود توجه جنس مخالف، این موارد به ندرت میتواند تاثیر در روند فکری برای دوجنسه شدن و یا ترنس بودن داشته باشد

برای حقیقت شناسی گفتار محمد، به نشانه ای که فاش میکنم توجه نمایید

ایا تا اکنون اندیشیده اید حیوانات دو جنسه چگونه هستند، جواب سوال میتواند شما را به این نشان نزدیک کند

اری حیوانات دوجنسه نیز وجود دارند، بخاطر اینکه مانند آدمیزاد هوش بالایی برای آرایش، عمل جراحی، بوتاکس و یا پوشش زیبا را ندارند تا خود را به منصفه ظهور بکشانند پس در همان ترکیب جنسی خود میمانند

برای مثال سگی نر هرچقدر زیبا باشد توان اینکه خود را ترنس و یا دوجنسه معرفی کند را ندارد. یا سگی ماده هرچقدر هم که زشت باشد نمیتواند خود را طوری بیاراید تا جامعه او را جنس مخالف ببیند منظورم دختری با ریش و سبیل اما فاقد الت تناسلی مردانه، پس بدانید دوجنسه بودن امروزه به راحتی برای آدمیزاد هزارکاره میسر میباشد نیازی به چهره زیبا و سینه بزرگ هم ندارد هرچه تکنولوژی پوچ پیش رود شمار دوجنسه ها با عمل زیبایی، بوتاکس، پروتز و آرایش نیز بیش میشود نگاهی به تاریخ گذشتگان تا امروز کنید متوجه میشوید که تعداد بیشمار دوجنسه ها یکباره چگونه تغییر کرده است، این تولید آسان همچنان ادامه دارد و در آینده ای نزدیک به تعداد ملت یک کشور خواهند رسید



## نشانه بیست و چهارم: مرگ موش

زندگی در شهر شکنجه ایست جادویی، یعنی شیر هم باشید با تله ای مرگبار چون موش به دامش خواهید افتاد

آن کمپانی که به تولید و یا بسته بندی مواد خوراکی، اسیدی، شیمیایی و یا بهداشتی مشغول است، هدفش جذب مشتری برای فروش محصول تولیدی میباشد نه سلامت شما

مثال: شرکت تولیدی با محصولات آرایشی بهداشتی یک کرم جوان سازی را با ترکیبی از هالیورونیک اسید، آکوپورین، اسیدهای آلفا هیدروکسی و غیره.. در قالب بسته بندی شیک و فریبنده به مرحله مصرف میرساند، مشتریان با این انگیزه که معایب پوستی شان رفع میگردد جوانترو شادابتر خواهند شد خریداری میکنند، اما این هزینه تله ایست تا شما را با تلقین عادت دهد در گذر زمان متوجه میشوید هیچ تاثیر مفیدی ندارد بلکه انظار فوایدش روحتان را نیز میازارد

این کارخانجات دودی جای مزارع و باغاتی را گرفته اند که ترکیبات اصلی آن محصول از میوه جات طبیعی همان مزرعه است: اسید گلیکولیک از نیشکر-اسید سیتریک از پرتقال و لیمو-اسید مالئیک از سیب و گلابی-تارتاریک اسید از انگور و

در اصل آن نفراتی که در تولید کمپانی محصولات شیک و زینتی بابرند های گران قیمت این مزرعه را آلوده به اسید خواری کرده اند میدانند خریداران شهری ظاهر زیبای آب معدنی در بطری شیمی آلود شهری را ترجیح میدهند به چشمه شیرینی که از کوه میجوشد

کاش کارمندان کارخانجات ظاهر فریب کشاورزانی بودند در مزرعه سبز جای مرگ موش با بسته ای فریبنده، مردم را مهمان چای زغالی با لیموی تازه میکردند، یا آبشاری از هویج برای نم کردن دستان و صورتشان در کنارش حوض آبی از گوجه قرمز برای دوری از چربی چهره شان راه می انداختند، هر که خسته از پیرامون و خشونت در چهره داشت را با یک لیوان آب خیار آرامش میدادند، استخری از آب انگور جان میداد سلولهای مرده را



## نشانه بیست و پنجم: از تولد خدا تا مرگ دایناسورها

۱۴ میلیارد سال پیش در جو جهان، انرژی ای، سراسر نور و شکوه پی به قدرت بی انتهای خود برد، قدرتی که آفرینش در دستان او سهل بود و بودستان را محو کردن برایش ساده تر از پلک زدن هاست، ابتدا خودش را آنگونه که میخواست آماده ساخت تا با تدابیر آفرینشی، تازگی بخشد جهان را این بخشنده مهربان

نخستین خلقتش نوری بود که بتاباند جهان بی رنگ را، سپس سکوت را شکست تا صدایی بنوازد میلیون ها سال گذشت تا این پدیده را که با رنگ آمیزی و نور یکنواخت و موجوداتی اندک آفریده بود محو نمود

دوباره تدابیری اندیشید تا این جهان را با شرایطی مساعد برای زیستن موجودات آماده سازد اینبار جهان را تاریک نمود، سپس کیهان را آفرید، با گذشت نه میلیارد سال سیاره هایی بوجود آورد

در بین تاریکی آسمان نورهای کوچکی قرار داد تا بدرخشند

میلیون ها سال گذشت یکی از هزاران سیاره را حیات بخشید، نور عظیمی بنام خورشید نزدیک به سیاره ای که در آن حیات را زنده کرد آفرید این نور را به قدری انرژی بخشید تا موجودات را در زیستگاه خود اشباع سازد

آفرید موجوداتی شبیه درخت سنگ کوه آب به گونه ای که شروع به حرکت کردند، اما خداوند توانا از جابجا شدن کوه های آفریده شده که پیوسته لرزشی هولناک بر این سیاره همراه داشتند رضایت نداشت تا اینکه قدرت حرکت را از کوه ها گرفت و بخشی از آن را متلاشی ساخت تا تبدیل به خاک شود تنها درختان و بوته ها و سنگ ها بودند که میتوانستند تحرکی داشته باشند، برای آنکه تاریکی را نیز دوباره بر زمین حاکم کند زمین را نیز اجازه چرخشی داد تا اینکه پشت به خورشیدش کندو برای ساعاتی زمین تاریک شود تا از یکنواختی در آید در پی آن ماه را آفرید تا از بازتاب خورشید شبها زمین را روشن نگه دارد، بگذریم که این تدابیر عالمانه خداوندگار دلایل مهمتری دارد، ماه اگر نبود جغرافیای زمین در شرایط آب و هوایی دچار مشکلات بزرگی میشد، بعلت حضور ماه اقیانوس نیز پدیدار شد و حیاتی شادتر بر روی زمین زنده گشت. سنگ ها از جنس کوه و صخره ها جسمی سخت داشتند که مدام به درختان آسیب میرساندند، خداوند قادر، سنگ ها را نیز ساکن ساخت، درختانی که آزاری به یکدیگر نداشتند را بسیار آفرید و پس از گذشت میلیون ها سال بعلت دوستی خوب، آب و درخت جنگل هایی بزرگ پدید آمدند به گونه ای که درختان خود به هر نقطه این سیاره سفر میکردند تا در آنجا ریشه کنند و خانواده ای بنیان سازند.

پس از گذشت دو میلیارد سال موجوداتی روی زمین حاکم شدند این موجودات در شکل قله ها و صخره های سربه فلک کشیده بودند اما با گوشت و استخوانی نرمتر از سنگ به گونه ای که آسیبی بر زمین نرسد در اندازه های مختلف آفریده شدند، به دلیل نبودن خوراک کافی یکدیگر را طعمه قرار میدادند تا اینکه کم کم ناپدید گشتند، علت ناپدید شدن دو دلیل داشت؛ بیداری و گرسنگی: بیداری بیش از حد از ترس درختان، برای اینکه از میوه ها و شاخ و برگ درختان تغذیه میکردند، درختان نیز با تنه های قدرتمند خود آنان را زخم عمیقی میزدند، گرسنگی نبودن خوراک کافی در نتیجه دریدن یکدیگر. جریان بسیار است کوتاه میکنم سخن تا برسم به حال، ۱۶۰ میلیون سال پیش خداوند درخت را از حرکت بازداشت تا نیازش به خاک باشد، اما جانش را نگرفت جانی داد تا ساکن باشد و طراوت بخشد، سپس آفرید موجوداتی گوناگون تا از برگ های درخت و میوه های درختان گوناگون بخورند و از آب ها بیاشامند، این موجودات با جثه های کوچک و غول آسا به رنگ صخره ها با دمی شبیه شاخه های درختان خاردار با نام دایناسوری که امروزه دانشبازان به ۶۵ میلیون سال پیش تشخیص داده اند ۱۶۰ میلیون سال پیش، پس از موجودان یک چشم و یکدهان آفریده شده اند

**نکته:** آنانی که خدا را قبول ندارند و میگویند موجودات از آب گرم بوجود آمده اکنون با داشتن منبعی از آب گرم یا این همه تکنولوژی با اختیارات زمینی حتی قادر نیستند یک مگس را بیافرینند چه رسد به دایناسوری که برای خیلی ها افسانه شده است

سپس با گذر میلیون ها سال خداوند موجودات دیگر مانند آبیستان و پرندگان و حتی آدم اما شبیه همان دایناسور در ابعاد مختلف آفرید، ولی نظام انضباطی این موجودات روی زمین فاجعه ای وحشناک شده بود بطوری که خداوندگار عالم و دانا فایده ای برای نگه داشتن بقای آنان ندانست، خداوند دوست داشت موجوداتی باشند تا خدا را به یکدیگر شناساند و معلوم شود فرق طاعت کننده با تمرد کننده. همین امر سبب گشت تا به یکباره همه را ناپدید کند، دلیل این محو ساختن نه شهاب سنگ و نه فوران آتشفشان است، فراموش نکنید محو کردن برایش ساده تر از پلک زدن شما است. نیازی نیست تا جهان را در یخ فرو ببرد، پس از آنکه زمین را پاک ساخت از شر موجودات خونخوار چه آدم ها چه حیوانات و یا دایناسورها، زمین را آراسته نمود جنگل و رود و دریا و کوه هارا تحت فرمان خود در کنار صخره ها و درختانی که از ابتدا مانده اند به آرامش استقرار کرد هنوز میتوانید قله هایی که حرکت میکردند را بر روی زمین ببینید ظاهرش که روزی موجود زنده ای بود دلالت میکند بر سخن محمد. میماند راز خلقت آدم تا اکنون که از نوشتنش عاجزم چرا که دلان زمینی دوست ندارند حقیقت را میگویم روزی، اگر آیند به سراغم پروانه ها

## نشانه بیست و ششم: اشباح در زندگی انسان

اشباح یا ارواح از آدمها و انسان های مرده هستند که به اذن خداوند عده ای بسیار خوب و نیک و عده ای بسیار بد و ظالم در دنیای ما حضور پیدا میکنند

دیده شدن تصویر کامل از چهره و یا اندام و تشخیص پوشش اشباح ممکن نیست، همیشه تار مانند سایه با سرعت بالا هستند بطوری که چشم آدمیان حتی لحظه ای قادر به شناسایی شناسنامه ایشان نمیشود، آدمیان عصر با مجهزترین امکانات و تکنولوژی هم نمیتوانند شکارشان کنند شاید لحظه ای به شکل سایه ممکن شود و دیگر هیچ

اشباح در دو حالت خیر و شر بر روند زندگی ما تاثیر میگذارند، هر دو اشباح از نیروی ماورایی و قدرت خارق العاده برخوردار هستند

همه ما در زندگی روزمره از حضورشان آگاه میشویم اما چون هیچ ادله ای برای اثبات نداریم، آن رخداد را به حساب بی خوابی، گنگی، تصور، و یا اشتباه خود میگذاریم، شاید به حساب دوست خانواده همکار اشیاء و دیگران

قبل از مثال حقیقی ابتدا بدانید اشباح در کنار ما تفریح میکنند، اگر تفریحی که مسبب شادی و سلامت باشد مواظبت میکنند تا صدمه ای نبینید، چنانچه خوش گذرانی کنید با رنگ خیانت هرزگی نامردی بساطی را فراهم میکنند تا حسابی دچار مشکلات شوید

اشباح غذای منتظر و یا مانده ما را میخورند بدون آنکه بخورند سیر میشوند، یعنی دستکاری میکنند، حتی آب مینوشند طوری که مقدار آب کم نمیشود فقط حجم آب تغییر میکند، لباس های ما را میپوشند بدون آنکه متوجه شوید به همان شکل تا شده و یا نا منظم بحالت خود برمیگردانند، اما تغییراتی در آن معلوم میشود که هیچکس به حساب اشباح نمیگذارد، مثل نخ کش شدن، افتادن دکمه، شکستن خط اتو، خاکی یا کثیفی کم و

شب هنگام و یا روزها، بوقت تنهایی و خلوت یا بوقت خواب یکباره صدایی از یخچال، گوشه اتاق، حیاط خانه، سرویس بهداشتی، پشت بام، باز شدن یکباره شیر آب، صدایی از داخل درب خانه، صحبت های جمعی تک نفره میشنوید که همه این نشانه ها را ناشی از جریانات توهم و یا صدای عادی میدانید، تا آرام شوید و غلبه بر ترس خود کنید

در حالی که خوب میدانید آن صدای یخچال بخاطر اتومات نیست، صدای باز شدن شیر آب بخاطر هرز شدن نیست، صدای پشت بام کار گربه نیست چون هیچ گربه ای آنجا نمیتواند ورود کند، صدای هم همه از طبقه پایین خانه صدای مهمانان خانه نیست خوب میدانید که کسی در آن خانه وجود ندارد

ادامه

اشباح سیمامو شما را با توجه به اهداف والا انسانی و مقدستان بسوی پیشرفت هدایت میکنند و تمام موانع را از سر راهتان بر میدارند

اما اشباح سوکانا نزد آدمیانی که هیچ نشانی از قلب ندارند و تنها با ذهن حقه دارند میباشند، آدمیانی که با افکار منفی، خائن صفت، مردم آزار، پلید، بی رحم، ظالم، کثیف هستند سوکاناها در هر گام قدم های آنان را به سیاهی بیشتر یا مرداب نفرت هدایت میکنند، سوکاناها میتوانند به راحتی مرگ را برای این دسته از آدمیان فراهم کنند ولی افزایش بدیها را آنقدر ارتقا میدهند تا از مرگش مردمی خوشنود شوند

حضور اشباح را دانشبازان جهان نتوانسته اند ثابت کنند تنها جریان مولکولهای آزاد هوا را علت این حضور تشریح کرده اند

محمد با صراحت گفت کمی از توصیف حقیقی اشباح را...دیگر درکش با خودتان



## نشانه بیست و هفتم: شروع شهوت از خانواده

فرزندان شما گرفتار خود ارضاعی و شهوت رانی شده اند، این گرفتاری پایان ندارد و در نسل های بعدی بیشتر از قبل هم خواهد شد، دخترانی که در سنین کم پرده بکارت خود را با یک حس زودگذر از دست میدهند گناهی ندارند، مجرم مادر یا پدر خانواده است و قتی به کودک خود نمیتوانند محبت قلبی کنند باید این چنین باشد، برای مثال والدین آن کودک خیال میکنند اگر برایش یک وسیله ارتباطی گرانبهاتر بخرند و او را خوشحال کنند بهترین پدر و مادری هستند که فرزندشان را بین دوستان و امثالش سربلند میکنند اما نمیدانند بدون آموزش استفاده و فرهنگ داشتن تکنولوژی پوچ میتواند آسیب جدی حتی تا مرز خودکشی برای آن کودک تلقی شود. دختر ۹ ساله ای هدیه خانواده اش به او یک تبلت یا آی پد باشد، آن کودک برای کنجکاوی وارد سایت ها و شبکه های اجتماعی میشود و ناخواسته تبدیل به یک موجود مجازی گشته برای لذت بیشتر آموخته های درست یا نادرست را در خود عملی میکند و شاید این عمل زشت توسط نزدیکانش مانند: دای، عمو، پسر خاله، پسر عمو و یا برادر شایدم مادر و پدر صورت پذیرد، تیر روزنامه ها دختر ۹ ساله حامله شد

اگر آن کودک پسر باشد و نتواند به جنس مخالف دسترسی پیدا کند قطعاً به همجنس بازی با دوستان و بستگان خود یا خود آزاری جنسی روی می آورد، این نهایت روزی به مخدرات و یا خودکشی ختم میشود

آنگاه که خانواده ها خود را مجرم ندانند شرم است و مرا بسیار ناراحت میکند، چرا که همزمان با حضور فرزندان در آن شبکه ها پدر و مادر نیز جای هم صحبتی و محبت قلبی به فرزندان در آن شبکه ها حضور داشتند شاید بیشتر از فرزندان، در محل کار، در خواب و بیداری، مهمانی، میز شام و نهار و صبحانه، تفریح و.. سردرگم کمبودهای کودکی میشدند و بی خبر از فرزندان، خب معلوم است در صد کمی از پدر و مادران به مسیر بی آبرویی کشیده میشوند، چون میدانند چگونه خود را از اشتباهات و رابطه های پنهانی تبرئه کنند، اما آن کودک معصومی که هنوز عواقب هیچکدام از رفتارهایش را نمیداند و در آن سن نیازمند راهنمای پاکبست باید بخاطر هوس های تمام نشدنی خانواده و نزدیکانش خسارتی بس شیرینتر از عفت و جاننش را بدهد.. بدانید که فقط شبکه مجازی را نمیگویم مثالی این چنینی زدم، خیلی از رفتارهای خانواده در خانه و اجتماعات نیز میتواند انعکاس دچار آلود را برای فرزندان آورده. تبلت و آپارتمان شهری=پیری، کبوتر پیام رسان و مزرعه سبز= با عشق و امید. آهن پاره و ترافیک شهری=بیماری، اسب سپید و هوای پاک طبیعت= سلامت و جوانی

### نشانه بیست و هشتم: محبت مردانه و زنانه

زندگی زناشویی که در مدت کوتاهی به یأس، غم، نزاع، تنفر تبدیل میشود

اگر این چند گفته محمد رعایت شود، کمکی بزرگ است بر پایداری محبت شما

مرد باید مرد باشد پرهیز کند از رفتار زنانه، بدانید مزاح حدی دارد و ژلف شدن حد را بر مرد تمام میکند، زنان دوست دارند همسرانشان مردی با اقتدار، شجاع، جدی، اما مهربان و منطقی باشد، مردی که خود را در جامعه و خانواده با بدقولی، دروغ، شوخی های بی مزه، رفتار زننده، آرایش زنانه، اعتیاد، خلاف، خیانت بی اقتدار بد نشان میدهد، قطعاً آن زن حکم را بدست میگیرد و این حکم نابودی و بی ابرویی آن مرد است، آن زن میشود مرد خانه یعنی فرزندان طبق علاقه مادر تربیت میشوند و این نگران کننده است، چرا که باید فرزندان مردانگی پدر و مهر مادر را در کنار هم تجربه کنند تا خلأ ای در رشد فرزندان آشکار نشود، این بچه ها با کمبودهای معنوی دچار آسیب جدی در جامعه خواهند شد. حالا اگر پدر فوق العاده بود و دارای همه شرایط های مثبت فوق هم باشد برای تداوم یک زندگی و خانواده ایده آل بایستی همسرش بیش از حد به او محبت نکند، محبت را از جانش لبریز نکند که بلای جانش میشود، یعنی دوست داشتن، وفاداری، مهربانی، مادری، همسری، زیبایی را همیشه داشته باشد اما خود را در برابر مردش کوچک نشمارد، زنانی که از اعتماد و محبت بیش خاطره های دوران مجردی و نوجوانی را از گذشته خود برای همسر و یا قهرمان زندگی شان با آرامشی خاطر تعریف میکنند بدانند که بعدها این اعتماد سرکوب میکند جوانی را، این زن هرچقدر هم وفادار باشد و به مردش بفهماند جز او کسی را در این دنیا دوست نخواهد داشت، باز آن مرد فراموش نخواهد کرد و با دیدن کوچکترین خطا رفتاری و اخلاقی از همسرش آن موضوع را یادآور شده و زندگی را به تلخ کامی میکشاند. طوری که آن مرد خود را در جایگاهی فراتر از همسرش میبیند، و اینطور میاندیشد که این زن لایق او نیست و تا میتواند حقیرش میکند این اندیشه ذهنی شروع طوفانیست بر زندگی آرام.

راهنمایی محمد هدیه ایست بزرگ خوب بخوانید و بفهمید پایدار باشید باهم تا همیشه



## نشانه بیست و نهم: قحطی انسانیت، فراوانی آدمیزاد

خداوند آدمیزاد را افرید تا خود انتخاب کند دو مسیر را یا به درجه انسانیت برسد یا در آدمیت بماند و گاه فاقد انسانیت مانند موجودات چهارپا در اطراف خود سیر کند

ای ساکاری یو در جهان کنونی انسانی نمیبینم تا نامش را به نیکی بر شما آشنا سازم، سالهاست بخاطر قحطی انسانیت در این کره خاکی، تعداد زیادی آدمیزاد، نه تنها از انسانیت دور شده اند، بلکه عده زیادی از آدمیت به خوی حیوانی نیز مشرف گشته اند

انسانیت خیلی زیباست همگان دوست دارند تا خود شوند اما نمیشوند، چون نشده اند انسانیت را ببینند دشمنش میشوند

انسانیت برازنده هر کسی نیست، برای رسیدن به درجه عظیم انسانیت باید دردها کشید و ریاضت دید و از خود گذشتو له شد و حرفی نزد

انسانیت یعنی همگان به تو شک کنند، خشم کنند دشنام دهند دشمنت شوند ولی تو انسان بمانی. من خواهان پایان قحطی انسانیت هستم میخواهم با تربیت آدمیزاد به سوی آسمان، انسانیت از نو منتشر شود

خوب میدانم که آدمیزادگان زمینگیر با نگاه کم خردانه خود یا مانع میشوند و یا مانعی از ذهن گندیده خود میسازند تا ما را که در گریز از زمین به آسمان پرگشوده ایم، مانند خود در زباله های زمینی غرق کنند

ای ساکاری یو؛ قولی دهید تا فراموش نکنید روزی را که من با چه دشواری از گندآب زمینی نجات دادم تا اقتداری ماندگار برای خود نصب کنید آن هم به قیمت جانم به دور از ذره ای توقع و ثروت. من هم قول میدهم فراموش نکنم روزی را که در امواج بدبینی های خانواده های شما، دوستان و بستگانتان چه تهمت ها، فحش ها با نگرشی پست در نگاه اشکین من، بر من وارد شد. این را نیز فراموش نمیکنم انانی که سوگند شرافت و انسانیت خوردند، ما باورشان داشتیمو از جانمان هوایی پاک به قلبهایشان دمیدیم در جواب این محبت ما را ترک نمودندو جای حقیقت از ما با بدی یاد کردند

این هم یادم میماند از بس محبت بی اندازه به اطرافیانم نمودم، دیگر عادت نمودید تا محبت را از من به رایگان بریابیدو با ذهن شیاد فریبم دهید و نامردی جایگزینش کنیدو خیال رفتن را پس از استفاده بهانه کنید، محبت را از جانب من وظیفه دانستیدو از جانب خود آزردن را بر من بخشیدید.

ای ساکاری یو من همه این رنج ها را میکشم و خبر از ذهن بیمارالود اطرافیانم دارم اما سکوت میکنم —  
 انگاه که مادری و مادرانی فرزندش را بر من سپرد، تا آموزه کنم بر قلب فرزندش انسانیت را، بخیالش  
 نمیدانم، که خود به عیش و نوش و خوش گذرانی پنهانی، تنش را به آدمیزادی از نوع خود سپرد.  
 اما سکوت میکنم تا تو آشفته نشوی

پدري که بخیال خود زرنگ است مرا انقدر بیکار میداند که گاه به اطرافیانش میگوید بهتر از ان است  
 که فرزندم در خیابان ها ول شود لاقل پیش او وقتش میگذرد  
 کاش بخود بگوید خدا را شکر که او می آموزد تا فرزندم مانند من برای کسی سرخم نکند یا سرش در  
 بساط دود خم نشود؛ من این پدر را خوب میشناسم

پدر و مادری هستند که از عشق بی حد فرزندشان به من، در تعجب مانده اند، تلاش میکنند تا مرا  
 آنچه که نیستم جلوه دهند و خرابم کنند، حرفم با ایشان این است آن لحظه که میگویند فرزندم تورا  
 ما بزرگ کردیم یا استادت، اما از خود نمیپرسید، در اوج هیجان و شکوفایی سنین نوجوانی و جوانی  
 کنترل خواستگاه بی حد و مرز که میتواند تبدیل به قتل و اعتیاد شود را چه کسی مهار کرد، شماهایی  
 که در فکر چشم هم چشمی و جابجا کردن خانه و ماشین، در پی ثروت اندوزی، گشت و تفریح جولان  
 میدادید آن من بودم که بی تفاوت به دنیای مادی با آموزش رزم و دانش و افزایش ادبیات روانی آنان  
 را در این آشوب روزگار بر زندگی مسلط میساختم و امیدوارشان میکردم تا از مسیر منحرف نشوند،  
 شماهایی که حتی توان کنترل یک فرزند را ندارید، بدانید، به لطف خداوند تا کنون هزاران جوان و  
 نوجوان را راهنما بودم و هستم هم حضوری هم با پیامهای غیر حضوری، کمترین معجزه ام این است  
 آنانی که با قلب در کنار ما میمانند از تمام آسیب ها و گزندهای زمانه در امان میباشند

ای ساکاری یو بدان که رفتار من در برابر خواهر و مادرت همانی است که با خواهر و مادر خود  
 دارم  
 بگویند که این بی توجهی از شرم و حیا است، پس به حساب خود بینی و تکبر من مگذارند و بی  
 جهت دشمنم نشوند

ای ساکاری یو من همه این دردها را میکشم تا به هدف مقدسمان برسیم

**و بدان ای ساکاری یوی وفادار:** من شما را رها نخواهم کرد؛ مانند درختی که شاخ برگ خود را رهان میکند  
 مگر آنکه شما مرا رها کنید؛ مثل برگی که از درختش جدا میگردد و زیر پاها له میشود

## نشانه‌ سی ام: زلزله

زلزله یا زمین لرزه بخاطر حرارت آتشین مرکزیت زمین بوجود می آید همانطور که در نشانه چهارم مثلث برمودا گفتم

هسته زمین آتش است ذوب میکند حتی سنگ را، این حرارت داغ روز به روز بیشتر میشود و عمر زمین را کم میکند و اهل زمین را نگران

شما خود تفکری کنید، آتشی که سخت‌ترین آهن را نرم میکند بتدریج با حرارتش شکافی باز میکند و خود را به پوسته زمین میرساند، این رسانش با سرعتی بالا گسلی را ایجاد میکند تا خارج شود انرژی عظیم، بماند که ما از تکرار دلایلی چون حرکت توده های مایع ماگمایی در اعماق زمین، فشار گرانشی میان ماه و خورشید بیزاریم، محمد به آنی میپردازد که عالمان جهان در برابرش سر تعظیم فرود می آورند

هرگاه شمار زمین لرزه ها سالانه با قدرت بیش از ۷ ریشتر به دوازده زمین لرزه در سراسر این کره رسید بدانید قیامت زمین نزدیک گشته و زمین در مدتی کوتاه نابود خواهد شد

این اتفاق خواهد افتاد و سراسر زمین تبدیل به آتش گداخته میشود همانطور که سالیان پیش در چهار طوفان سرخ گفتم، زمین گر میگرد و نابود میکند هرچه که دارد

علائم شروع قیامت زمین پس از ۱۲ زلزله ۷ ریشتری

زمین لرزه ای میان اقیانوس اطلس در فلوریدا بوقوع خواهد پیوست

اکنون هم در انجا این اتفاق بسیار افتاده است اما بدلیل وجود اب اقیانوس مهار میشود

ولی این جریان بقدری وسعت پیدا خواهد کرد که جزیره های اطراف برمودا با خاک و اب یکسان خواهند شد طوری که جزیره های گل الود نام خواهند گرفت

میخواهید زودتر از زلزله وقتش را بدانید، باشد میگویم

جای گرفتن نبض لرزشی ریشتری پس از وقوع زلزله که کار بی فایده ایست، یا اعتماد به دام فریبنده

تکنولوژی پوچ توسط دستگاه های زلزله نگاری (ژئوفیزیک) حرارت زمین را بسنجند

هرگاه زمین بحالت غیر عادی گرم شد بدانند انجا وقوع زلزله ای در چند روز آینده خواهد بود، این حرارت را از جانب خورشید نمیگویم، منظورم حرارت از هسته زمین میباشد، تشخیص برای ساکاری

یوها فاش میشود

طوفان مغناطیسی، امواج رادیویی نوری و هارپ در حادثه ای که تا سال آینده رخ میدهد هیچ نقشی ندارند پس فریب نخورید و بدانید جز خداوند دانا و قدرت طبیعی او کسی نمیتواند نظام ساختاری زمین

و قوانین فیزیک را مختل کند، اگر در آینده ای نه چندان شهری مهم از ایران ویران گردید بدانید هشدار بود بر ساکنین ستمگرش، بدانید خداوند بینا و توانگر ظالمین را در زمین مجازات میکند

## نشانه سی و یکم: هشت سایمن حس هشتم

### ۱- بینایی: چشم

ادمیزادگان چشمانشان را گاه و بیگاه در حمل دیدن های بی مصرف ناتوان میکنند و در آخر هم کور میشوند یا از ابزاری کمک میگیرند که این پوچی، استکان برنده ایست بر حماقت بشر حس بینایی را باید تقویت کرد و دوستش داشت، فرصت استراحت در بیداری بدهید و عادتش به دیدن هر چیزی ندهید، خوراکتان را در بهبود شکارش مرتب کنید، این دوستی ادامه داشته باشد کیفیت عمرش تمام نمیشود و شما را به حس هفتم نزدیکتر میکند

### ۲- چشایی: زبان

زبان را به حس ششم پیوند بزن، اما همیشه از او دستور عمل و سخن نگیر، بیاموز تا در فشارت نگذارد که هر چیزی را مزه کنی، همیشه از او عقبتر حرکت کن، هر وقت تو را فرمان میدهد، بدون مشورت با حس هفتم کاری برایش نکن، حتی به قیمت جانت

### ۳- لامسه: پوست

حسی که ادمیان این روزگار با تکنولوژی ناقص از بین میبرند تا خود را در زیبایی موقت، جوان نشان دهند مانند بوتاکس، بی اطلاع از آنکه آن نقطه از عمری فلج میماند

اگر روزی نور چشمانت خاموش گشت و نتوانستی با چشم دل بینی، حس لامسه راهنمای خوبیست از این حس نزدیک به حس هفتم و هشتم محافظت نمایید، حس لامسه، حس سایامن و حس سایمن بر خلاف پنج حواس دیگر که اندام های حسی آنها در سر نزدیک ذهن فریبنده قرار دارد، این سه حس دور از ذهن، سلامت جسمی و روان شما را ایمن میکند با ورزش و علم سایان طراوتش بخشید تا بوقت پیری دست و پای خود را ناقص نبینید

### ۴- شنوایی: گوش

با این هدیه خوب خداوند، خوب تمرین کنید تا با دل بشنوید کلام حق، گوش را برای مبادا باز کنید نه برای هر سخنی از صاحب بی خرد که خرد شما را در هم بریزد و خردتان کند، برای رسیدن به ۸ سایمن، خود را به کری بزنید تا جاه خوانان، خود به خود برای خود بخوانند و خاموش شوند

### ۵- بویایی: بینی

حس بویایی کمرنگ گردد بدنبالش حس بینایی، چشایی نیز در هوشیاری به خطر میافتد، گربو نشوید خود را از حرص، استرس، ترس، ذهن اندیشی برهانید و کمتر غصه زمین و اهلس را بخورید

### ۶- سی زا: ذهن

حس سیزا پسامانده زمینگیر است که در هر آدمی میجوشد، جاذبه گرانشی زمین به حس سیزا فوق العاده نزدیک است، حس ششم یا حس سیزا بسیار حس فریبنده ایست، از نگاه پذیرشی جامعه کنونی

## ادامه

نمایش معرفتی بالایی دارد، اما نتیجه اش در افزایش قدرت خواهی برآورده میشود، یعنی آدمیزادگان با ذهن زمینی نسبت به احوالات پیشبردی ثروت اندوزی، شهرت دوستی، شهوت رانی و حکومت کردن، از حس ششم، حس سیزا استفاده میکنند

کمی مثال برای اندکی درک: حسی که در محل کار به شما میگوید این کارمند تازه وارد آدم خوبی نیست، یعنی شما از قوه ذهنی حس ششم استفاده کرده اید، متوجه شده اید او جایگاه شما را به خطر میاندازد و این حس را سعی میکنید به اطرافیان خود نیز تحمیل کنید

مثال دوم: کسی از، فردی که شما ندیده اید بسیار تعریف میکند و شما با حس حسادت در مورد آن شخص، هربار با فشار زحمت، حسی از ذهنتان خارج میکنید تا بدجلوه دهیدش. پس هرگاه نتیجه حسی در راستای قدرت خواهی، خودبینی بود بدانید این همان حس سیزا میباشد

## ۷- سایامن: قلب

حس هفتم حسی که در همگان بیدار است و اما حس ششم اجازه اعتماد به حس هفتم را نمیدهد برای رسیدن به حس سایامن باید از حس سیزا کاملاً دور شوید که این دوری برای آدمیزاد غیر ممکن میباشد، پروانه این حس را بسیار دارد از ده ها کیلومتر جفت خود را حس میکند

مادرانی نیز این حس را گاهی اوقات در خود بیدار میکنند، مثالی میزنم تا اندکی درک قلبی نمایید

من در کودکی به همراه مادر بزرگ و پدر بزرگم عازم تبریز زادگاه خود شدیم، شب سفر کردیم و سحر به شهر سراب رسیدیم، پس از میل صبحانه محلی، سوار پیکانی به مقصد روستا شدیم، اما بخاطر بارندگی های اخیر ماشین در اواسط راه بین گل ولای قادر به ادامه مسیر نبود، راننده گفت بیایید شما را بازگردانم به شهر تا با تراکتور و یا اسب راهی شوید، یادم است که مادر بزرگم گفت نه مسیری نیست ما در این هوای خوب قدم زنان ادامه به راه میدهیم، آن راننده که از ما دور شد سیلی عظیم از طوفان و بارندگی شدید شروع به شورش کرد، طوری که آسمان سپید تیره گشت و به رنگ شب درآمد، من پنج ساله بودم، مادر بزرگم مهربانم پیر و ضعیف بودو از شدت سرما و تگرگ بیهوش شد اما پدر بزرگم بسیار قوی بود ما را در آغوشش گرفتو به دره ای بنام داش بلاغ رساند گرگها محاصره کرده بودند ما را... در همین لحظه مادرم که ششصد کیلومتر از ما فاصله داشت قلبش تکان میخوردو از احوال من باخبر میشود و بخاطر این اشوب و نگرانی دستپاچه میشود اب جوشیده سماور دستش را نیز میسوزاند. مادران زیادی داری حس عاطفه و عاشقی به فرزند خود هستند اما بخاطر تبعیت از ذهن، روز به روز کم رنگش میکنند این همان حس هفتم قدرت قلبیست حسی که با قلب اندیشی فراهم میشود. و شما را به نفع خودتان آگاه میسازد، افسوس که وابستگی اهل زمین به ذهن شیادانقدر بالاست که حتی برای تقویت روان و آرامش خویش، کسی به سخن قلب توجه نمیکند

## ۸- سایمن: ماورایی

بالاترین حسی که در انسان خروشان میشود، زمین و اهلش را دچار تردید میکند، حس هشتم میباشد صاحب حس هشتم با حس هفتم، حس سایمن در ارتباط میباشد، شروع حس هشتم این است که فرمانبردار حس هفتم باشید و شش حس دیگر را در بودستان حس هفتم، نیازمند حس هشتم بسازید، در جهان کنونی کسی دارای این حس نگشته شاید از کنارش گذری کرده باشد، اما همنشینی با حس سایمن اتفاقیست عجیب مانند گهواره خالی که صدای گریه از آن شنیده میشود.

## خصوصیات "انسان های صاحب حس هشتم؛ حس سایمن

۱\_ گذر از دنیای مادی، در پی معرفت و تجارب، خود را نا خواسته به شغل های بسیاری گره میزنند، و در آن مشهور میشوند، جالب اینکه در اوج موفقیت آن شغل را ترک میکنند و به کار دیگری میپردازند

۲\_ قدرت کلام، لحن زیبا، نگاه جذاب، چهره ای خاص، اندامی ورزیده، خوش لباس

۳\_ هر که را بخواهند تسلیم خود میکنند، انکه هم دشمنشان شد در اصل خودشان میل به دوستی با هر آدمیزادی را ندارند

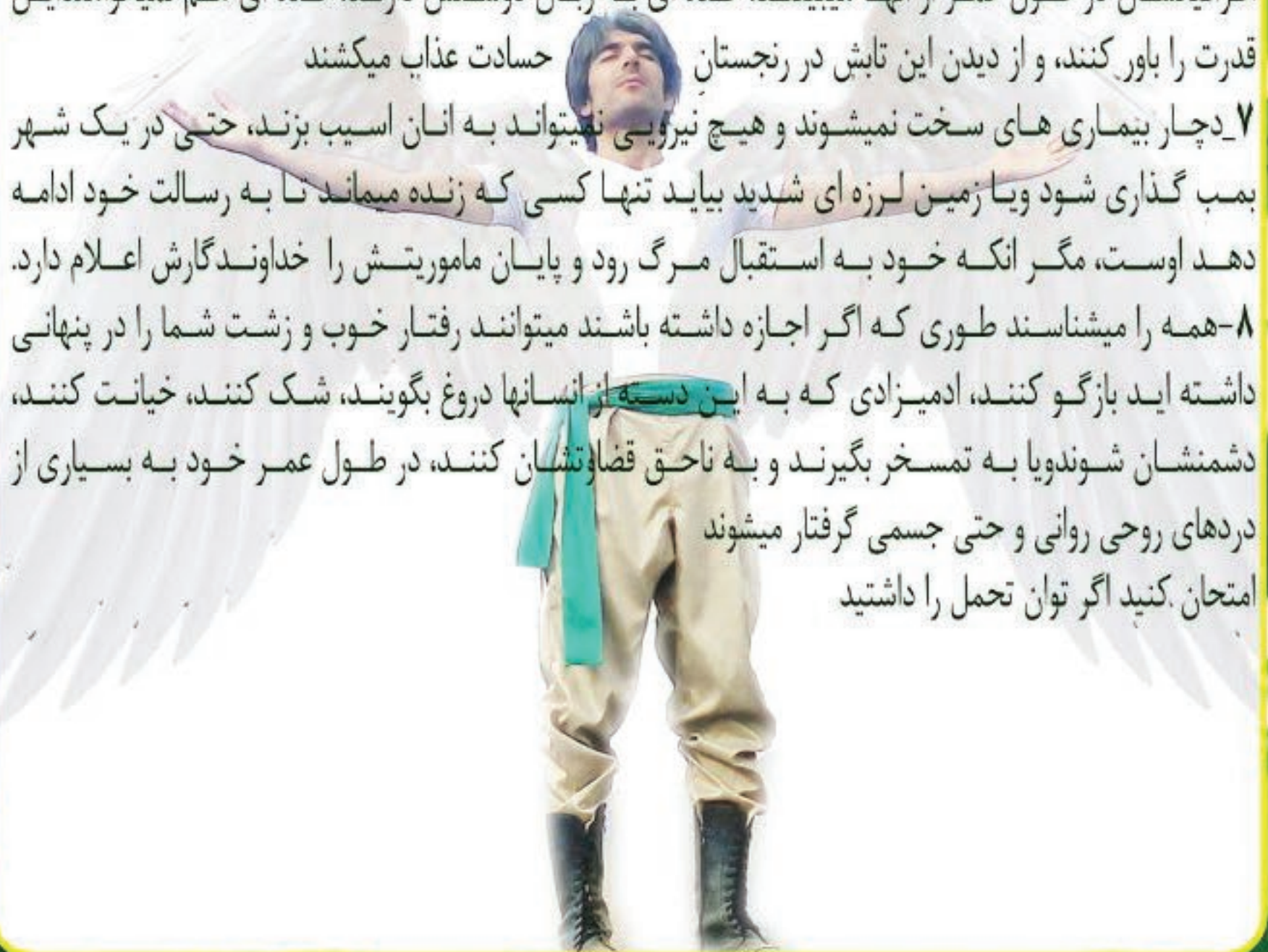
۴\_ ایمان قوی به خالق، بطوری که به پرواز میاندیشند و بارها در خلوت بال خود را به سوی معبود میکشایند

۵\_ دوستی بسیار نزدیکی با خداوندگارشان دارند، این دوستی مسبب معجزه هایی عجیب است که اطرافیانشان در طول عمر از آنها میبینند، عده ای به زبان دوستش دارند، عده ای هم نمیخواهند این قدرت را باور کنند، و از دیدن این تابش در رنجستان حسادت عذاب میکشند

۷\_ دچار بیماری های سخت نمیشوند و هیچ نیرویی نمیتواند به آنان آسیب بزند، حتی در یک شهر بمب گذاری شود و یا زمین لرزه ای شدید بیاید تنها کسی که زنده میماند نا به رسالت خود ادامه دهد اوست، مگر انکه خود به استقبال مرگ رود و پایان ماموریتش را خداوندگارش اعلام دارد.

۸- همه را میشناسند طوری که اگر اجازه داشته باشند میتوانند رفتار خوب و زشت شما را در پنهانی داشته اید بازگو کنند، آدمیزادی که به این دسته از انسانها دروغ بگویند، شک کنند، خیانت کنند، دشمنشان شوند و یا به تمسخر بگیرند و به ناحق قضاوتشان کنند، در طول عمر خود به بسیاری از دردهای روحی روانی و حتی جسمی گرفتار میشوند

امتحان کنید اگر توان تحمل را داشتید



## نشانه سی و دوم: سفر به کهکشان سبز، تله پورت، طی الارض

سفر به کهکشان سبز یا جهان های موازی برای هیچ جنبنده کنونی زمینی امکانپذیر نیست چرا که فاصله اش از زمین بسیار بیشتر از عمر اهل زمین میباشد

دانشبازان و فیزیکدانان و نجوم خوانان عالم در تلاش هستند تا جسمی را به کمک فیزیک کوانتومی

با اندازه گیری مقداری، مکان، قدرت، چرخش و تکانه الکترون ها و اتم ها تبدیل به امواج رادیویی و نوری کنند ولی بعلت ناموفق بودن در اندازه گیری مکانه و تکانه دست به دامان پدیده درهم تنیدگی کوانتومی میشوند اما این کمکی به سفر انسان در جهان دیگر نمیکند، وقتی شیئی هنوز در وضعیت کوانتومی نمیتواند در جهان دیگر ظاهر شود، انسانی که از تریلیون، کادریلیون الکترون و ذره تشکیل شده را نیز نمیشود به این آسانی با مکانیک کوانتومی اطلاعاتش را اندازه گیری کرد و از اسمانها عبور داد و به مقصد دلخواه رساند، بماند که مقصدی امن هنوز برای این دانشبازان شناسایی نشده است یا این حال در خیال دورنوردی نیز هستند، ابتدا مقصد را باید یافت، سپس آهنگ سفر را نواخت. پس باید به چاره ای فراتر از این ها اندیشید.

**محمد:** ساکاری یوهای وفادار را با کهکشان سبزی که ۱۴ سیاره امن دارد آشنا ساخته ام، سیاره ای که در نشانه سیزدهم کمی برایتان توصیف نمودم

سوال این است؟ من که این چنینی نتایج علمی دیگران را نقد میکنم، ایا خود میتوانم راهی برای حضور در جهانی دیگر پیدا کنم

**جواب:** اری، میتوانم، بی شک بی آنکه به فیزیک کوانتومی، جادو، دعاو عوام فریبی متکی شوم میتوانم

ادمیزاد امروزی با امواج رادیویی و نوری با هزاران امکانات پیشبردی، نتوانسته دورنوردی کند، بدانید که ساکاری یوهای قلبی برای رسیدن به سیاره سایارو در کمترین زمان از راه شیری عبور میکنند و در مقصدی که ازقبل میشناسند بنام کهکشان سامشگاوو فرود می آیند



### نشانه سی و سوم: دژاوو، پیشامدی آشنا

بسیار شده است تا بحال با ساعاتی از زندگی خود روبرو شده اید، انگار این واقعه چون سناریویی تکراری برای شما از قبل نمایش داده شده است، شما نه تنها نمیدانید زمان و مکان قبلی آن کجا بوده، حتی نمیدانید خوابش را دیده اید یا از آنجا خاطره ای دارید که تکرارش شما را به فکر میبرد. **نگران** نباشید، جواب این سوال پیچیده را **محمد** با ادبیاتی آسان بدون بازی با کلمات پاسخ میدهد به نشانه هشت سایمن بروید و خوب حس ششم و هفتم را بخوانید تا بدانید که من بی جهت ذهن را شاید ندانسته ام، همه علم های دنیا رازش توسط انسانی که حس هشتم را بداند فاش میشود. چهار مثال ما را خوب توجه نمایید که این مثال ها هر کدام دلیلیست برای پیشامدهای آشنا در طول عمر هر آدمیزاد

**مثال اول:** آدمی در پی آدرسی، سرگردان چند خیابان یا کوچه نا آشنا میشود، او دنبال این همه گشتن های چند ساعته توجهی به رهگذران و ماشین و مغازه و خانه ها نمیکند، تنها لحظه ای چشمانش به خانه ای که دربش باز است می افتد و دختری زیبا را برای ثانیه ای میبیند و میگذرد اما ناخواسته توجهش به او جلب میشود و در ذهنش به با او بودن و یا چهره و پوشش مینگرد ذهن هم از این فرصت استفاده میکند و با یک نقشه برداری حرفه ای از دیدن آن دختر و خانه تا داخل خانه که اصلن خود آن آدم ندیده است را بایگانی میکند

**نتیجه** بوقت خواب صحنه هایی که توسط مغز طراحی شده با رنگ و لعاب بیشتر از همان خاطره آدرس گردی برایش بازبینی میشود. فردای شبی که خواب رادیده است میگوید من هرچه برایم اتفاق می افتد در خواب میبینم عجیب است

**مثال دوم:** آدمیزاد گاهی اوقات کارهایی که فردا یا در آینده ای نزدیک انجام خواهد داد را در ذهن خود مرور میکند یا اینکه در لیست برنامه های خود مینویسد هنگام نوشتن و مرور ذهنی به یکی از آن چند موضوع مانند سفر چند روز دیگرش کمی بیشتر میپردازد، این لحظه ایست که ذهن شکارچی، تور خود را می اندازد تا صیدی از آن پردازش را بنام خود ثبت کند، تجسم های ذهنی که در مورد سفرش دارد و اگر بیست سال پیش هم که خود بیاد ندارد به فکر چنین سفری بوده در اسبک ذهنی یا هیپوکمپوس بایگانی میگردد

**نتیجه** وقت خواب شب، همه صیدهای ذهنی، بیشتر از تفکرات زود گذرش، بازبینی میشود، فردای آنروز هر کاری میکند انگار این کارها را قبلن هم انجام داده است یا اینکه چند روز دیگر به سفر میرود هر آنچه میبیند برایش تکراریست، میگوید نمیدانم چرا بیشتر خواب های من به حقیقت می پیوندد

**مثال سوم:** شما در کودکی یا نوجوانی بدلیل بعضی از کمبودهای مادی یا عاطفی ناخواسته از حس ششم

سِزَا کمک میگیرید تا برای آینده خود روزگاری که اکنون در توان اجرایی نیست پیش بینی کنید ذهن (هیپوکمپوس) شروع به یادسپاری میکند تا در آینده ای نزدیک خواسته هایی که با تلقین قلبی به آنها خواهد رسید مانند اینکه معلمی میشوید در کودکی تصاویری از لحظات را در ذهن خود با دانش آموزان خود ساخته بودید، حالا که بزرگ شده اید در کلاس درس تصاویر شبیه به پردازش های کودکی برای شما پیش می آید، اما بیاد ندارید که در کودکی به چنین ماجرای اندیشیده بودید. نتیجه روبرو شدن با تصاویر تکراری شما را بسیار به فکر فرو میبرد، اما نمیدانید کجا و چه زمانی در چنین موقعیتی قرار گرفته اید، طوری که خیال میکنید قبلن هم شما در این دنیا زندگی کرده اید، همه اش حیلۀ ذهنیست تا شما را درگیر خود کند و از قلب دور بمانید، ذهن دوست دارد برتری خود را بنسبت به قلب به آدمیان نشان دهد و آدمیان هم حقه او را به جان میخرند و از ذهن برای خود چشم سومی میسازند تا فریبش را بخورند

**مثال چهارم:** تفاوت قدرت حقیقی قلب و قدرت ذهن کاذب در تفکرات شما نهفته، آدمیزاد میتواند صاحب هر دو باشد اما از داشتن اندیشه قلبی به خود شک میکند، تعداد اندکی برای جبران مهربانی اطرافیان و خدمت به مستضعفان از حس هفتم سایامن کمک میگیرند تا در آینده ای نزدیک به هدفی برسند و جبران محبت کنند، ذهن و قلب هر دو شروع به یادسپاری میکنند تا شرایط را فراهم آورند اما چون این کار از عشق و مهر قلبی برمیخیزد ذهن حرارتش را کم میکند چرا که آن فرد با قلب تصمیم میگیرد یعنی نقشه ای برای بزرگ نمایی، شهرت یابی، شهوت آلودی یا دلار اندوزی نکشیده، قلب هم بساط این مهربانی را آماده میسازد تا روزی که صاحبش انرژی وعده داده را به اطرافیان بخشد نتیجه بوقت پیشامد آشنا، آن فرد نمیگوید نمیدانم این اتفاق را کجا دیده ام، میگوید من از خیلی وقت پیش چنین روزی را میدیدم، و این روز برای من روشن بود و عطر آشنایی دارد



### نشانه‌ سی و چهارم: وفاداری یادت نره

عزیز دلم، من دلم میخواست بیشتر از اینها شما را با ناشناخته‌ها آشنا کنم، افسوس که اکنون این مقدار آشنایی هم مرا به بسیاری از دشواری‌ها خواهد کشید، اما باکی نیست به آن شرط که تو دانی من نه برای درآمد و نه از برای شهرت، این کتاب را بدون دستمزد تالیف نمودم، از آن دسته نباشید و نگذارید که کهکشان سبز به دست انتقاد نامردان و ناکسان سپرده شود، من با قلبم بر شما محبت نامه ای نوشتم. **محبتم یادت نره**

اگر از سیاه چاله‌ها و سپید چاله‌ها در خیال فضایی نوشتم برای اینکه تا تو عمرت بر زمین باقیست هیچ ستاره ای متلاش نخواهد شد، من نخواستم با دروغ نگرانت کنم. **راستگویییم یادت نره**

میدانی چرا از تجزیه آدمیزاد بعد از مرگ نوشتم، چون حقیقتی فراتر در پشت نقاب سلاطین خفته، چنانچه جوانی من در سیاهچال زمینی پیر نشود در جلد بعد به حقیقتی فراتر که مردگان زنده شوند نیز خواهم پرداخت. **جوونی من یادت نره**

زندگی من از ابتدا ساده بود و ساده زیستم، شاید زمانی میخواستم اما توان زندگی اشرافی نداشتم، اکنون که مسیر رسیدن به تمام مادیات زمینی را میدانم، در میان این دانستنها بی آلاشی را انتخاب نمودم و هیچ آداب و سننی مرا از مردم دور نمیکند، تا من زنده ام با قلب مینویسم بین هیچ موجود زنده ای ذره ای تبعیض نخواهد بود. **ساده زیستی من یادت نره**

بسیار زخم‌ها دیده‌ام و اشک‌ها ریخته‌ام و چه شبهایی که تا سحر بیدار مانده‌ام تا مشکلی را از آدمیان برچینم، در امواج سختی‌ها با دشواری‌ها جنگیدم، آنی که از میهنش به دور گشته و در ناز و نعمت بزرگ شده چگونه میتواند زجر را بفهمد، این آدمی که از دموکراسی میگوید حتی در خانواده خود قدرت برقراری دموکراسی ندارد، ای مردم عزیزم، فریب امثال ایشان را نخورید و جان خود را به سلامت حفظ کنید صبور باشید می‌خواهم همیشه باشید. **خواستته من یادت نره**

رفتار هیچ آدمیزادی را در مجازستان و رسانه‌خانه‌ها باور نکنید، آنان که با ظاهر دروغین و جملات تاثیرگو، جوانان و نوجوانان را فریب میدهند، در خلوت خود ذاتی پلید دارند، شما را به آسانی معامله میکنند و دیگری جایگزینتان میشود، بی آنکه بفهمید. همین است که در مجازی نیستم و در حقیقت کنارتان هستم تا پای جان. **جان من یادت نره**

من کودکی که در کشور دیگری متولد میشود را دوست دارم، برایم فرقی نمیکند چه نژادی دارد و چه دینی خواهد داشت، به اعتقادات یکدیگر سرک نکشیم و اعتقاد خود را محترم بشماریم، میدانم که اگر من خوب باشم آن کودک خودش خدای مرا میپذیرد و به ایمان من باور خواهد داشت، با جهان آشتی کنید و ساز یکدلی بنوازید. **صلح سپید من یادت نره**

### نشانه سی پنجم: کاملترین مرد خلقت، سرورم علی

من کاری با امام بودنش یا نبودنش ندارم، اصلن وصی پیامبر باشد یا نباشد، من عاشقش هستم هر کسی نام مرا برد، یادش بماند محمد با علیست تا پایان

علی تنها انسان زمان خویش بود که با حس سایامن و حس سایمن گذر عمر نمود

در این باب از اندیشه های ناب، شما را همی بس که بسنده کنید به ۵ شرط عشق ورزیدنم به او

**۱- والا مقام:** انسان بزرگ را باید دوست داشت و تحسین کرد چه آریایی باشد چه عرب و یا از دیارستان

غرب؛ علی که والا مقام و فراتر از انسان بود را چگونه دوست نداشته باشم و او را راهنمای خود ندانم،

**۲- علم:** در زمانی که کسی صاحب قلم نبود خبر از پیرامون خلقت خود نداشت او اندیشمندی عالم بود

میتوانید بخشی از علم و دانشش را در نهج البلاغه مطالعه نمایید و بیاندیشید که از زمان خویش در مسیر

سرعت، چه سفیر مقدسی بود از سوی آسمان تا انسانیت را به قلم بشناساند، بگذریم که بسیاری از

نانجیبان سخنان علی را بنام خود و یا اسطوره کاذب سه هزار ساله خود میزنند

**۳- عدالت:** در آن برهه زمانی پیچدگی نژادی، شرک، جهل بیداد میکرد سرورم علی تنها مردی بود که

بین یهود مسیح و مسلمان هیچ تبعیضی قائل نمیشد، میتوانید از یارانی که به سویش گرویده شدند

متوجه شوید و اکنون نیز دانشمندانی بسیار از سراسر جهان او را دوست دارند و برایش قلم به جوهر

میزنند؛ در بخش فلسفی عشق مثل علی، نام تعدادی از عاشقان دانشمند را در سراسر جهان نوشته ام

**۴- شجاعت:** سرورم علی در جنگ های بیشماری با جنگ طلبان و جنگ خواهان قیام نموده و با

شجاعت در تمامی نبردها در صف اول ایستاده و جلوتر از سربازانش شمشیر کشیده، یعنی رهبری نموده

که مانند امروزی ها در پشت لشکر پنهان شود و سربازان را به جهاد فرمان دهد و خود بر بام تختش

بنشیند، همچنین بدانید که همیشه دلیرانه و جوانمردانه پیروز گشته، اسیری را گردن نزده و کودکان و

زنان را برای خود به کنیزی و بردگی نگرفت. حریفانش از جنس آدمیزادگان وحشی و بی رحم بودند

بماند که هیچگاه بازنده میادین نبرد نگشت و همیشه پیروزی هدیه اش بود این شجاعت فوق العاده

انسانیت را به وجد می آورد، آدمیزادگانی نادان برای تخریب چنین مرد شجاعی از تعصبات جاهلی و

نادانی و یا میهنی استفاده میکنند ولی یقین داشته باشند، دلیل جنگ هرچه بوده به هر حال جنگی

برپا شده اگر نمیجنگید کشته میشد، تمام دنیا بیایند علی را در نگاه من بد جلوه دهند، بدانند باز

من با منطق و علم درونی خود عاشق همیشگی او هستم و علی را با حس هفتمم دوستش میدارم

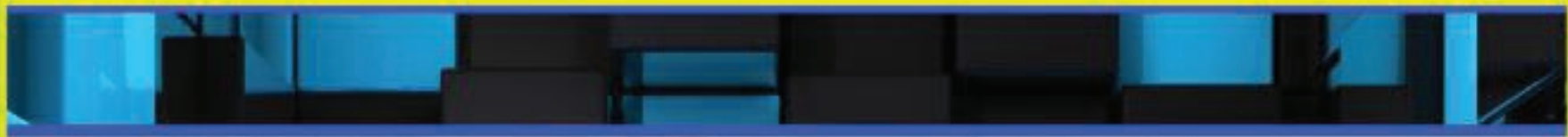
**۵- مهربانی و بخشش:** من تاریخ هزار و چهارصد ساله عرب و یا سه هزار ساله آریایی را خوب میدانم، در

این بین هیچ پادشاهی مانند علی حامی مظلومان و ستم دیدگان و بی پنهان نبود در زمانی که همه

به قتل و غارت جاه طلبی میپرداختند علی تنها مردی بود که خوراکش را از سفره رنگارنگ حکومت

جدا کرده بود و آن غذایی که خود میل میکرد با یتیمان و مسکینان تقسیم مینمود.

## Scientific speeches and conferences



Saksriyou  
Scientific

119.a

# مصاحبه و سخنرانی علمی: تلویزیون ایران، شبکه های جهانی، سمینار، همایش و



علمی ساکاری یوها

119.b



دکتر سایان دانشمند و فیلسوف  
شبکه جهانی جام جم



## Scientific speeches and conferences



MÜSTƏQİL İCTİMAİ - SİYASİ QƏZET

**D** **ŞƏRƏF** **ÜŞÜNÇƏ**

№ 402  
05-15  
oktyabr  
2011-ci il

Qəzet 1992-ci ildən nəşr olunur

### MƏHƏMMƏD SAYAN

Məncən tez-tez soruşurlar: Niyə İsa bu qədər dərinlik vermiş? Doğrusu bu sual hələ də qarışıqdır. Təbii ki, yoxsa insanları?

Yox, insanları!!!

İranda ələ insanlarla rastlaşmışam ki, onların istedadı mənə vəhşət verirdi.

İlahi, bu insanlarda nə qədər əgərlik və qədər istedad, nə qədər qonaqpərvərlik var...

Bu gün yəni də Məhəmməd ayan mənim qonağımdır.

İk bəzədən çəlməz görünən əsəir görkəmi Məhəmməd əsədə qəç-qəç mömin, dini dərinliklərin, namazına, orucuna

İlahi edən bir övləddir.

-Məhəmməd, bu qədər istedad sənə də hardandı?

-İlahinin bəxş etdiyi sənətdir, deyərək gülümsənir.

-Axı İlahi din uyğun gəlmiş, buna nə deyirsən?

-Düzdür mən qıncıyam, amma bu mənim dini əqidlərə təsir etmiş. Allah əgər mənə güc vermiş ki, sənəyə yaxınlaşım sevilməmiş. Öz sənətini İsa qəç sevirəm.

Bu yaxınlaşım əvvəl tələffüzdən keçirən gün İsa seğir kəməlinə Məhəmmədin nəmişliyi ilə sükutlu. 1000 nəfərdən qəç adəmiyə əyilmiş orə verib.



Biz də İlahi edirik ki, Məhəmməd qəlio çələoək.

-Əgər qəlio olmasız gələcəkdə hansı işləli görəcəksiniz?

-Məqsədim Həsəni Əlinin qənan və ədələtini qorumaqdır. İranda qəç cəvənlər var ki, istədədliklər, amma İlahi çəkan yəndir.

İngiləz öz köməyini bu gəndərdən seirgənerəm.

Məhəmməd Sayana təsəbi dəşünürəm. İlahi, insan nəliyə qədi-dir.

-Mən bu gün öz işimə, öz xəqəli təvədiyəm. Fəxr etirəm ki, vəsəim gün-gündən İlahi qədic.

Mən özüm və bütün İslam bu gün dini dərinliklərinə gəre gəzəl rəhbərlik Seyid Əli Xəminiyə bərdəyüq. İslam dənir dənir İlahini rəhbərlik bəzə

İyəc b. Özü İmam Həsəyn əşiqidir və seyyididir. Biz gəndərdən öməkdir. Allah Təalədən onə uzan ömür, cənsəyir; arzu bəyran. Bu kiçik qəri də onə həsr etmişəm. Sənə uşurlar arzu bəyranq!

Ey gəndərdən qəbnəm axan, Çəliyə qətrəlin səli tarisan. Ey simesindən qəç yəğən, Sən qəni abirəlin bəltərisən.

Ey səpləmədən gül çəkan, Sən ləle gəliyin rəhbərlik. Ey Fatimə bəlası, Sən həqiqət yəli hədisən.

Ey gəndərdən ələbi, Sən məzəmlər fəyədən. Ey ələndə Məsə əcağı, Sən İrən İftixarsən.

Saksriyou  
Scientific

119.c

# مصاحبه و سخنرانی علمی: تلویزیون ایران، شبکه های جهانی، سمینار، همایش و



**هلمشهری**

**شکایت ایران از آمریکا به لاهه**  
**به ارادهات ایمان بیاور**

حمایت بانک مرکزی از نیابتی بانکها

خون‌ترین نویسنده نایب‌المعارف هنر در جهان یادمان باشد ما محکوم شرایط نیستیم بلکه شرایط محکوم خواست ما است

خبرگزاری هلمشهری

تاریخ: ۱۳۹۵/۰۷/۰۱  
 شماره: ۱۳۹۵/۰۷/۰۱  
 آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۳۹۵/۰۷/۰۱  
 تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸  
 وبسایت: www.helmshahri.com

این روزها در تهران، تهران، تهران...  
 در این روزها در تهران، تهران، تهران...  
 در این روزها در تهران، تهران، تهران...



علمی ساکاری پوها

119.d



## ساکاری یو چیست

افرادی که وارد کهنکشان سبز سایان میشوند و اندیشه های محمد را برای همیشه میپذیرند ساکاری یو نامیده میشوند ساکاری یوها در زمینه علم، طب، ورزش و فلسفه میتوانند بدرخشند، همچنین تمرینات فیزیکی و اخلاقی تربیتی در قالب تعالیم علوم روحی در مسیر خود سازی و خود شناسی و موضوعاتی آسمانی و نهایتاً شناخت دقیق تر قوانین الهی و جهان خلقت و بررسی اصول رفتاری در جامعه با توجه به روند رو به رشد جمعیت جهان و متأسفانه کاهش رعایت اصول اخلاقی، توازن جسم و روح با ابزاری ساده و امکانی، آدمیت را فراهم می آورد. ما میکوشیم تا بر خلاف قوانین آموزشی غلط جامعه، انسانیت را بانام ساکاری یو یعنی کسی که کار و اندیشه صحیح دارد را فراهم آوریم؛ در این فصل تنها با مختصری از سبک سایان و ساکاری یوهای ورزشی، شما را آشنا می سازیم.



## تعریف آموزشی سبک سایان

سایان کاملترین سبک علمی فلسفی ورزشی جهان میباشد که پس از طی دوره های ۲ساله ۴ساله ۶ساله در مجموع ۱۲ساله بصورت عملی و تئوری موفق به اخذ مدارکی خواهند شد که توسط محمد ارائه میشود، البته در این سبک آنانی که ماندگار خواهند ماند، آنقدر رویش قلبی و ذهنی خواهند داشت که نیازی به هیچ کاغذ پاره ای نخواهند داشت در اصل حکمشان قلبی مهر خواهد شد. این منشور آموزشی در حوزه انسانیت با محتوای روان شناختی و کنترل فیزیک همچنین دستور قلب به مغز با چاشنی علم و فلسفه حقیقت، توسط محمد پدید آمده است، آموزش تمام فنون های جنگی تن به تن، سلاح های سرد و گرم، سوار کاری، آکروبات، تعادل ذهن و جسم و قدرت، کشتی، درگیری، بوکس و.. که هر کدام شامل بسیاری از حرکات غیر تکراری میباشد دارای نام و ریشه ای نو با دانشی آسمانی فراتر از ذهن بشر ایجاد شده است. تمام مکالمه ها و گفتار آموزشی از الفبای نوین محمد حسین پور برگرفته و تلفظ حرف اول کلیه کلمات منشور آموزشی با سین یعنی وابسته به سبک سایان ابداع گردیده است. بر خلاف دیگر سبک های تقلیدی ایرانی که با فریبندگی بی سوادانه و کمی تغییر در ضربات خطایی با نامگذاری پادشاهان گذشته، بازی با احساسات مردم وطنی، ابداع پوچی گردیده. سبک با اقتدار سایان از هیچ کشور و یا آیین آن کشور تقلید نشده، کاملاً اختصاصی با تفکرات قلبی توسط خالق هشت سایمن سایان یعنی محمد تألیف گشته است. ساکاری یوها، آنقدر بخود ایمان دارند که برای رهایی از تلاطم طوفانی دریا، سوار بر کوسه های شکارچی میشوند ولی در تله تور صیادان، اسیر نمی شوند.



## سودِ ساکاری یو زیستن

در جوامع کنونی ادمیان در اثر دغدغه های اقتصادی و اجتماعی دچار افسردگی بهت زدگی و درد اعصاب می شوند و در این صورت دیگر نمی توانند به مسائل غیر، مثل ورزش یا تمرینات روحی و درونگرایی توجهی شایسته داشته باشند و چه بسا، زمان هم برای آنان بسیار بی معنی و سریع سپری می شود انگار که در یک گرداب مرگبار سقوط کرده اند اما آیا از این فشار مداوم و بی حاصل راه گریزی هست؟ بله! ساکاری یو شوید

اشخاص می توانند همواره با کار و تلاش بی وقفه جهت امورات زندگی، زمانی را به خود اختصاص دهند و از این همه جدا شوند تا بتوانند انرژی از دست رفته خود را باز یابند و خویش را تداوم بخشند تا بتوانند قویتر به زندگی ادامه دهند. ما می گوئیم بله با بکار گیری سبک چندگانه سایان و انجام تمرینات آن، ادمیان می توانند نیروی خود را حفظ کنند و دائما در کنار زندگی عادی خود ورزش کنند تا انرژی خویش را نه تنها حفظ بلکه چندین برابر سازند زیرا در این نوع ورزش، نه فقط بدن تربیت و کنترل میشود، بلکه قلب نیز تنظیم و قوی میگردد تا دلش را داشته باشیم بهتر با چالشهای زندگی روبرو شویم، زیرا از مشکلات نباید فرار کرد و باید با آن مشکل روبرو شد، شما هر چقدر از حریف خود فرار غیر تکنیکی کنید و این فرار جزئی از استراتژی رزمی شما نباشد بازنده خواهید شد، زندگی هم همین است باید مقابل مشکلاتش بایستید و با روحیه ای آرام موانع خود را متلاشی کنید، البته این رویارویی قدرتی خاص می خواهد که ما آنرا در این ورزش به شما می دهیم و در حقیقت ریشه نیروی باز یافت حیات در زندگی را از خودتان می رو یانیم چرا که کل ادمیان حس مبارزه و قدرتمند شدن و به پیش رفتن و پاک بودن را از درون دارند اما بنا بر شکل زندگی و جامعه خود و دلایل متعدد توان استفاده قلبی و درونی از آنرا ندارند و این یعنی نداشتن مطلق. ما می خواهیم نیرو هائی که در درون شماست و بلا استفاده مانده را فعال کنیم و بکار بگیریم، یکی دیگر از رفتارهای سالم اجتماعی در بین افراد همبستگی و یکرنگی و یگانگی می باشد و هر چه انسانها در حل مشکلات خود بیکدیگر کمک کنند قویتر جلوه می نمایند و درصد پیروزی آنان افزایش میابد که نیروی هوشیاری جمعی نامیده می شود اتحاد و همبستگی باعث کامیابی و موفقیت می گردد و عینا نقطه مقابل تکروی و انزوا می باشد.

در ورزش سایان یکرنگی، وفاداری و اتحاد از نمادهای اصلی می باشند ( زیرا افراد تصور می کنند رو آوردن به وقت و مکان ورزشی نه تنها باعث تقویت جسم و روح آنان می شود بلکه سبب بالا رفتن توان مقابله با مشکلات زندگی می گردد و افراد می توانند بیکدیگر در امورات مشورت کنند و به هم کمک و مساعدت نمایند این امتیاز خود سبب جذب ساکاری یوها می گردد و باعث انبساط خاطر و دلگرمی

ادامه

بیشتر در زندگیست همبستگی افراد با هم جهت گذراندن لحظات ورزشی الزامیست اما فراتر از این تعامل ادامه همکاری و همدلی برای آدمیان واجب است به این معنی که بیکدیگر یاری رسانید تا از دیگری غافل نشوید

ما به نوع اعتقادات اشخاص کاری نداریم بلکه به ریشه عقاید که همان یکی شدن و عشق به خداست توجه می کنیم نتیجه اینکه یکدلی مهربانی و توجه بیکدیگر بخشی از اهداف علمی ورزشی فلسفی سبک سایان محسوب می شود

ورزشی ساکاری یوها

127



ساکاری یوها

## خود شناسی ساکاری یوها

هر کسی جهت ارتقا در زندگی باید تلاش کند و اولین قدم برای سیر صعودی شخصیت افراد، خود شناسی است. به این معنی که بخاطر پالایش روح و کنترل رفتار و یافتن منش والا باید ابتدا خود را بشناسید؛ نوع گفتار و عملکرد خویش را مورد تحلیل قرار دهید و ببینید واقعا چه رتبه ای به خود می‌دهید، و از نگاه درونی، اعمال خوب و بد را از هم تفکیک کنید

بعد از این مرحله شما می‌توانید از طریق فرمول ورزش سایان شخصیت خود را کاوش کنید و رفتارهای مثبت و منفی را در خود دقیق تر بشناسید و از یکدیگر تمیز دهید که بتوانید به درون خود سفر کرده و خویش را از الودگیها و رفتارهای ناپسند و عادات بد برهانید و در جهت خود سازی مهیا شوید. در ادامه کاملاً باید خود را بشناسید که در درونتان چه شخصیتی نهفته دارید یعنی ضمیر ناخوداگاه شما چه می‌کند، در این بررسی اعمال شما در نهان و آشکار کشف می‌شود و فاصله میان ضمائر آگاه و ناخود آگاه تا انجایی که ممکن است از بین می‌رود با این ترتیب هر چه این دو بهم نزدیکتر شوند رفتار پاکتر و بینش زلالتر می‌گردد و در درون انسان وجدانی خدا گونه شکل می‌گیرد تا بیدار شود. پشت بند آن بتدریج ریا و فریب ذهنی از میان می‌رود، در مجموع در بخش خود شناسی به مطالعه و سفری به درون می‌پردازیم تا با صفات بد و خوب خود بهتر آشنا شویم و آنها را از حالت نهان به آشکار منتقل کنیم تا روی آنها تصمیم بگیریم، بیاد داشته باشید زمانی که هدفی مقدس را دنبال نکنیم و به انجام نرسانیم امکان دستیابی واقعی به صفات درون خود را پیدا نخواهیم کرد، در حقیقت تنها کلید خود سازی خود شناسی، سفری کاشفانه به درون خویش است یا به عبارت دیگر ریشه خود سازی، اول شناختن خویش است و اینکه کاشف بعمل آوریم در درون ما چه می‌گذرد تا صفات ما آشکار شود. تنها از طریق پژوهش و تحقیق در زمینه رفتار و اعمال انسان، امکان بررسی و مطالعه روی زوایای اخلاقی فراهم می‌گردد و هر قدر در این امر کاهلی کنیم و بی‌اعتناء باشیم کار سخت تر می‌شود، البته برای رسیدن به حس سایامن، تنها بدست آوردن حقایق درون کافی نیست بلکه بعد از آن باید ماندنیها را تقویت کنیم و رفتنیها را بیرون کنیم در این واقعه تکنیکهای کار ساز سبک سایان به کمک شما می‌آید تا تدبیری عاقلانه درباره آن نداشته باشیم رهائش نمی‌کنیم بطور مثال وقتی با نگاهی به خود متوجه نقصی در رفتار و گفتار خویش می‌شویم با توجه زیاد به آن و تکرار و تمرین آنرا از خود میرانیم و با خویش غریبی می‌کنیم البته اگر همیشگی با ما باشید، آسانتر شکوفه می‌زنید.

## خود سازی ساکاری یوها

یکی از مهمترین محورهای متعالی شدن در پرتوی ایمان و اراده که معنی واقعی آن ساختن خویش است و یک عنوان مناسب برای سفر به اعماق درون انسان یعنی ضمیر ناخود آگاه که دارای عیوب اکتسابی و غریزست محسوب می شود؛ در حقیقت بعد از طی کردن مرحله قبل یعنی خود شناسی می رسیم به این بخش که تصفیه کامل روح را به همراه دارد، به عبارت ساده تر اشکالات خود را که مربوط به رفتار و گفتار و افکار می شود خارج و کنترل کرده و به آنها بعد از تمایز و جدا سازی امتیاز مثبت و یا منفی می دهیم و با دیدی باز به این کار مبادرت ورزیم، زیرا تعصب بیجا و غرور کاذب در اعتقادات و نظرات شخصی مانع بررسی و مرور در روح و روان می گردد؛ به هر حال موانع اخلاقی و رفتارهای غیر اصولی را از جنبه های با ارزش خود جدا میکنیم و به ترتیب گرایش به هر کدام از آن توجهی بنیادی می نماییم. حالا می بینیم چه حرکتی یا چه فکری و یا چه گفتاری در زندگی مزاحم ما میباشد و از توجه به آن شرمسار می گردیم و دوستش نداریم و مایلیم از آن دوری کنیم را تفکیک و مورد توجه خود قرار می دهیم و در هر لحظه کنترل آن را بالا تر می بریم تا در روابط عمومی و افکار تنهایی و حالت های دیگر سعی کنیم بی توجهی به آن را افزایش دهیم و در رفتارمان به هیچ وجه از آن استفاده نکنیم و در کنار آن حرکاتی که شامل بخش خاصی می شود را ضمیمه آن می کنیم، تا با یکدیگر تداخل پیدا کنند و نشانه حذف و بیرون راندن حالت منفی گردند، این تکرار را تداوم می بخشیم تا زمانی که توسط محمد مفهومی آشناتر بیان می شود را دریابیم. البته زمان صرف شده در افراد متفاوت است زیرا در بعضی اشخاص موروثی و در بعضی اکتسابیست. بعد از پایان پذیرفتن دوران تحرک و دریافت زمان حفظ و حراست، حس منفی انرا در فضای بی توجهی و تنفر قرار می دهیم، بعد از طی زمانی دیگر دوباره سعی در استخراج مورد بعدی می کنیم انجام این عمل بطور مداوم مرحله خود سازی را به پیش می برد و کامل می کند ولی ایا هر کسی می تواند این امر مهم را در زندگی خود اجرا کند و با آن بطور جدی روبرو شود، از دید ما جواب مثبت است و البته که امکان پذیر است اما زیر نظر مربی و ایمان به اصلاح پذیری و توان خرد کردن غرور کاذب و خالی کردن درون از تعصبات خشک و بیجا. با توجه به نظر خالق بی همتا پایه و اساس درک حقیقت: باز یابی، خود شناسی، خود سازی، داشتن ایمان و اعتقاد به صفات خداوندی می باشد که باید سعی در احیای امتیازات خود کنیم و بیدار شدن صفات خداوندی در ما سبب متعالی شدن روح ما می شود و در این موقع جسم هم نباید بی مسئولیت بماند و با تلاش و کارو تمرین خود را در درک حقایق زندگی و ایمان به حقانیت خداوند شریک سازیم

## شرح وظایف ساکاری یو

ساکاری یو: خواستن، کسی که اراده محکم میکند تا کاری کند. ساکاری یو در مسیر سامچام افرادی که در مسیر سایان قرارمیگیرند تحصیلات زمینی خود را فراموش نموده اند تا به آسمان پاک اندیشه کنند را ساکاری یو مینامند

ساکاری یو پس از گذراندن یکسال با یادگیری آموزش های لازم در **مسیر سامچام** میتواند شالبندی به **رنگ خاک** را بندد که این نام ساکاری یو حقیقی را تصریح میکند. ساکاری یو ها علاوه بر اجرای تکنیک تشکیل شده از حرکات و عملیات بدنی که ثابت می باشد و بعد از تکرار زیاد افراد در آن قوی و پر سرعت می شوند و در اثر گذشت زمان رفته رفته با حرکات آشنا و هماهنگ می شوند و پیشروی در آن باعث دلگرمی و وسعت در مبارزات خواهد شد. این تکنیکها در دو بخش می باشد. **اول** اینکه روان خود را از الودگی های زمینی پاک سازند تا به هنگام انجام تکنیک خدا را عبادت کنند و بیشتر به آفریدگار خویش توجه نمایند

**دوم** اینکه تشکیل شده از عملیات رزمی در فرمهای گوناگون در چهار جهات با حفظ فرمول آن در کوتاهترین زمان شامل حرکات حمله و ضد حمله و دفاعی دو نفره می باشد که با دست خالی از طرف مهاجم طراحی شده است



## شرح وظایف سانجام

سانجام: به پایان رساندن، کسی که شروع کارش را به خوبی انجام میدهد. سانجام در مسیر ساپنجام از حضور فرد تا ۲ سال به همراه دانش سبز در مسیر ساپنجام میگذرد تا نائل به مقام عظیم سانجام گردد، یعنی فرد میتواند سربند رنگ خاک سانجام را ببندد هر کدام از این دو مرحله بالغ بر هزاران اطلاعات آسمانی و اسرار الفبای سایان میباشد تا این خط صبور باشید که محمد میداند فراتر از آنکه بشری داند

قدرت اجرای تکنیک توسط سانجام در معنی به میزان فشار ضربه ها و فرمهای حرکات می باشد و در مبارزه باید یک سانجام بعد از فراگیری حرکت انرا در مسیر افزایش قدرت قرار بدهد تا در نهایت بعد از مدتها بتواند میزان قدرت حرکات را نسبت به موقعیت حریف تنظیم نماید و هر لحظه که اراده کند امکان اجرای حرکات را با حد اکثر توان دارا باشد. اگر حرکتی در بدن سانجام جا بیفتد و هر گاه که بخواهد از آن استفاده کند با توجه به موقعیت مبارزه، اندازه فشار وارده بر حریف را، اگر نتواند حرکات را با قدرت لازم پیاده کند، کاملاً بی ارزش جلوه خواهد کرد به این صورت که تمرکز عضلات و اتحاد در قدرت آنها و همبستگی حرکات آنها با هم ایجاد تکنیک صحیح را خواهد کرد. پس باید یک سانجام بتواند عملیات خود را با حد اکثر توان اجرا کند این حد توانایی در ارتباط با میزان قدرت جسم و روح انسان ایجاد می شود و مسلماً تمام ابعاد مبارزه که شامل قلب و ارتباط با خدا یعنی عبادت است را در بر می گیرد زیرا تا موقعی که یک سانجام نتواند از همه نیروی خویش جهت اجرای حرکات استفاده کند عملاً نا کام و در مبارزه شکست خورده تلقی خواهد شد. قوی شدن تن، در سایه تمرینات مداوم و پر فشار حاصل می شود و در کنارش باید فراز و نشیب روحی هم انجام پذیرد تا با اتحاد و کنار هم قرار دادن روح و جسم و ایجاد تراز بین این دو بتوان به اصلی ترین فرم اجرای حرکات رزمی سایان دسترسی پیدا کرد. استفاده از تکنیکها توسط سانجام به میزان فشار و نوسان در مراحل تمرینی، نمایشی، دوستانه، دوئل، آزاد که در جنگیدن با آدمیان و حیوانات شکارچی متفاوت است



## شرح وظایف سایارو

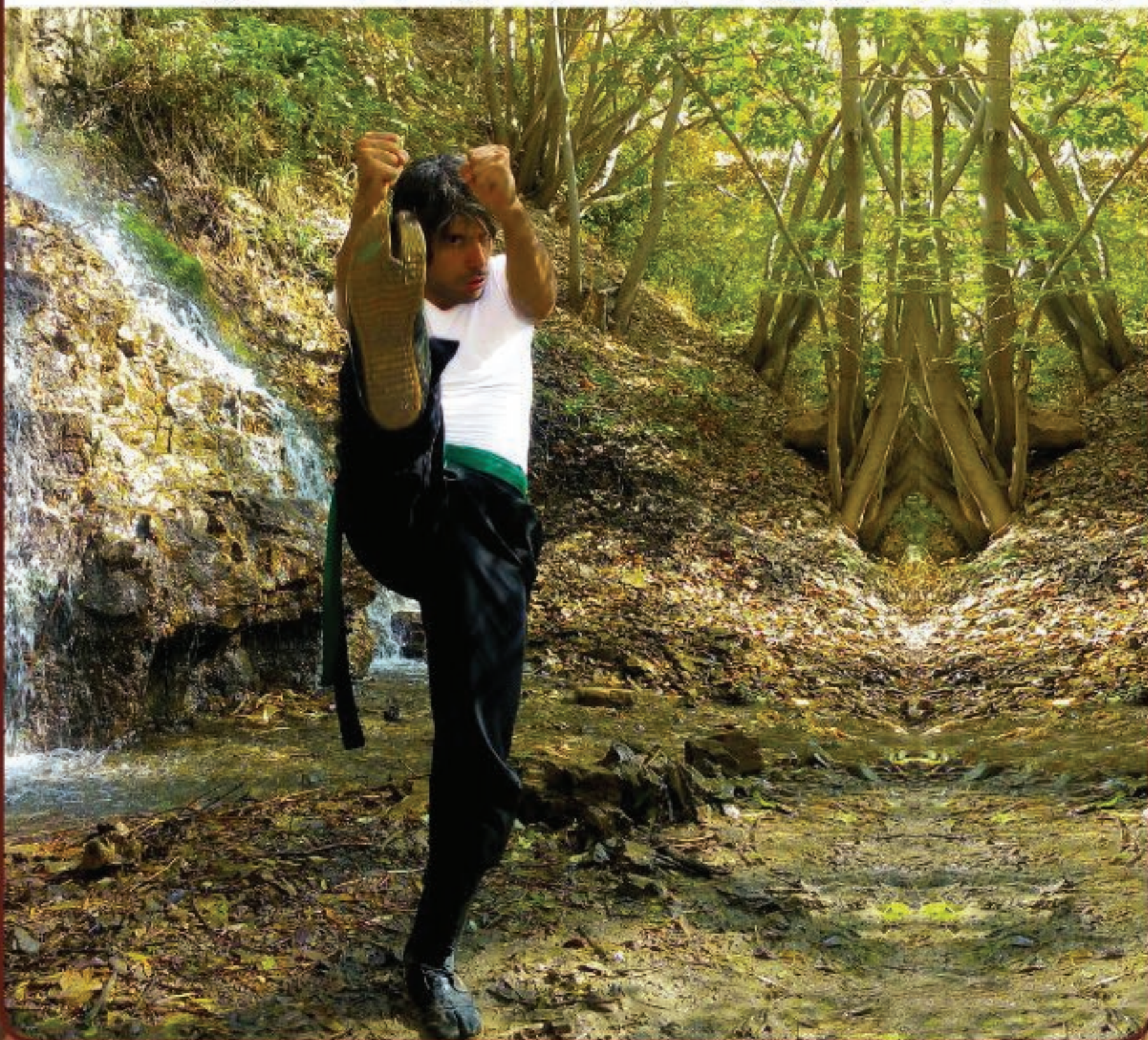
سایارو: یاران وفادار، کسی که یار واقعی باشد و در یاری کردن و کمک رسانی مضایقه نکند سایارو در مسیر ساماری یو

رسیدن به مقام سایارو در مسیر ساماری یو تقریباً باید یک ساکاری یو حقیقی بود یعنی عالمانه اندیشید و آگاهانه سخن گفت، چون مار آرام خزید و آرام حمله کرد این دوره در چهارمین سال ورود یک ساکاری یو پس از فراگیری ارتباطات رزمی و آشنایی با دانش فرا زمینی به اتمام میرسد، سایارو می‌تواند دفاعی ببندد

سرعت، اجرای تکنیک، چالاکی، حمله یا ضد حمله، یا دفاع در برابر حریف، نکته بسیار حیاتی در بخش مبارزه با قدرتی نفوذانه در فشار ضربه می باشد. همیشه در بین مبارزین مسئله پیدا کردن لحظه های کوتاه و شکاران جهت اجرا و پیاده کردن نقشه حمله و یا ضد حمله اهمیت زیاد دارد، زیرا در اثر گذشت زمان و سپری کردن ممارست در ورزش بتدریج وارد لحظه های کوتاه می شویم و به عبارتی دیگر آن را درک میکنیم در رتبه اول فهم و درک فرصتها پیش می آید ولی انجام حرکات در آن امکان پذیر نمی شود چون بسیار کوتاه و زود گذر است و همیشه رزمی کار بعد از بررسی مبارزه خود و گذراندن آن افسوس همراه نشدن با فرصتها را می خورد البته این نکته ای ظریف و قابل اهمیت است زیرا او بار دیگر بهتر می شود، در حقیقت طرز فکر و نقشه های افراد هنگام مبارزه بخشی مهم محسوب می شوند که بنیان گذار عملیات است و بخش دوم اجرای آن با تمام قدرت که در جای خود بسیار مهم است و اگر طرف مقابل در حد قدرت حریف خود نباشد مسلماً آسیب می بیند اما اگر او هم در حد طرف مقابل باشد مبارزه بشکل طبیعی و با زیبایی خاصی ادامه پیدا می کند، داشتن سرعت لازم جهت پیاده کردن تکنیکها بمعنی این است که از نظر زمانبندی خود را به درجه استاندارد عمومی برسانیم که در این حد جهت پیروزی در مقابل حریف، مقدار نیروی وارده، جسارت، تمرکز، قدرت و سرعت نقش افرین می شوند. در اینجا می خواهیم میزان اهمیت سرعت را در کنار قدرت توضیح دهیم این دوبا هم موجودیت پیدا می کنند و نقش می افرینند زیرا هر کدام از دیگری کمتر باشد کار درست در نمی آید مگر با حریف زیر استاندارد عمومی تمرین شود. در این سبک سعی می شود تا یک سایارو را از حد عمومی بالاتر ببرد طوری که بتواند تسلط خود را در محیط ورزشی حفظ کند البته مسلط شدن روی خود از نظر ورزشی فقط وابسته به قدرت و سرعت نیست بلکه فاکتورهای دیگری هم دارد که بتدریج به آن می پردازیم اما در همین حال و هوای سرعت و حفظ چالاکی می توانیم به نکاتی اشاره و آنرا بررسی کنیم.

ادامه

در سبک ورزشی سایان هم همانطور که در تفسیر حروف این عبارت اشکار است س در اول کلمه به معنی سرعت می باشد که می توان گفت داشتن سرعتی بالا خواسته هر ساکاری یو می باشد تا بتواند حرکات و نقشه های خود را در فضایی کوتاه پیاده کند و به هر حال با حفظ روش تمرینات سیستم ورزشی سایان و ممارست لازم می توانید بزودی و سریعتر از وضع عادی، خود را بدرجه سرعت بالای عمومی برسانید و این پدیده را واقعی کنید و میزان سرعت خود را به حدی افزایش دهید که حریفان فرصت دیدن و محک برای مقابله با شما را نداشته باشد، بدانید بعلت اناتومی خاصی که بدن ما داراست از یک حدی بیشتر نمی توانیم سریعتر باشیم، در ضمن میزان گردش چشم و سرعت دید در برخوردها محدودیت ایجاد می کند و آدم نمی تواند در حد تصور خیلی بالا و غیر طبیعی حرکت کند اما کافی ست که میزان سرعت از عمومیت بیشتر باشد یعنی حریف نتواند حرکات شما را دنبال کند تا نقشه ان را در یابد و طراحی کند که باید دفاع یا ضد حمله نماید. همچنین در سبک مبارزه سایان هیچ حرکتی و یا ضربه ای بدون فکر و طراحی اجرا نمیشود، در غیر حال، ساکاری یو دل به امکانات خود مینهدد و با رعایت چگونگی وضعیت و کیفیت طرف مقابل اقدام میکند که این یک شکست است



## شرح وظایف ساطرف

ساطرف: طرفداری از مکتب سایان، ساکاری یویی که در مقابل خطر بایستد و در برابر دشمن با شجاعتی قلبی بتواند دلیرانه به طرفداری از این مکتب بپردازد. ساطرف در مسیر ساوالی یون ۶سال میگذرد تا گذرگاه‌ها را بشناسد و عبور کند از موانعی که عبورش برای بیگانگان میسر نباشد برای ساطرف در **مسیر ساوالی یون** چون شیر در بیشه و چون نهنگ در آب سهل باشد، ساطرف میتواند پا بند رزم ببندد

شجاعت و استقامت به معنی حس برتری جویی و حمله و اجرای حرکات بدون ترس از فاکتورهای مهم رزمایش میباشد در بین ساکاری یوها دیده میشود که بعضی افراد از برخی سرترندها و به لحاظ کلی بالاترند که این برتری در جهات مختلف میباشد یعنی هر کسی به نحوی بهتر است، که این حالتی طبیعی ست اشخاص در هر کاری چنینند رزم هم استثنا نیست و میشود افراد را رده بندی کرد و در فرم های مختلف چندگانه که در این کتاب توضیح داده شده محک زد و درجه داد. الان در حین بررسی و تشریح فاکتور استقامت شجاعت میباشیم، آدم همواره در زندگی عادی خود دچار حالت‌های مختلف میشود و مشکلات زندگی همیشه گریبان او را می‌گیرد و هر کسی به نوعی با چالش‌های روزمره خود روبرو میشود به عقیده ما کسانی که ساکاری یو هستند بهتر می‌توانند با مشکلات روبه‌رو شوند و خود را حفظ کنند. در سبک سایان میزان جسور بودن افراد در مبارزات بررسی میگردد تا بعد از تمرینات خاص بتوانند انرا افزایش دهند و در حد لازم برسانند این حس حقیقتی اشکاراست که در روح انسان باید رشد کند و به مقام کاربری تخصصی برسد که در آن هنگام احساس کامل برتری را نسبت به حریف زنده خواهیم کرد، در مبارزات عمومی خیلی از حرکات و تکنیکها را به علت احتیاط در درگیری انجام نمی‌دهیم و چه بسا همان حرکت چنان کار ساز باشد که به ادامه نرسد حال می‌بینیم که اجرای آن نیاز به جسارت بالا دارد که در وجود و در دل هر کسی نیست اما دقت کنید ای ساکاری یوها، آیا ممکن است این شجاعت را در وجود همه زنده کرد و استقامت افراد را نه تنها در مبارزه بلکه در کل زندگی او بالا برد؟ جواب مثبت است ما روشی داریم که به آن اعتقاد و ایمان داریم یعنی میشود افراد را به داشتن استقامت و شجاعت بیشتر تشویق کرد و این حس را در وجود آنان بیدار و تقویت نمود، به نظر ما هیچکس ترسو نیست همانطور که انسان در زندگی خود حالت‌های گوناگون را در مقابل مشکلات بروز میدهد حس احتیاط هم در حالتی خاص ترس جلوه می‌کند کسانی هستند که کلاً از درگیری متواری هستند و مشتاق به انزوا و یا عدم درگیری میباشند این بدین معنی نیست که آنها ترسو هستند چون حس مبارزه و جنگیدن در بطن وجود هر آدم نهفته است فقط میزان توجه و استفاده از آن در افراد با توجه به اهداف پیش رو متفاوت میباشد، ما شجاعت را در مغز نمیگنجانیم تا به قبرستان منتهی شود، ماشجاعت را از قلب به دنیا میروانیم تا در یاد تاریخ بماند.

## شرح وظایف ساباتوح

ساباتوح: باتو هستم تا آخرین نفس، بودن و ماندن در کنار یار تا جانستان عشق. ساباتوح در مسیر ساشیتو

۸سال گذشت، تا بیاموزید هیچکس مانند او نیست ساباتوح در مسیر ساشیتو به دیده آموخته تا جهان را بیاموزد ساکاری یو تکرار شدنی نیست بییوندید که خورشید در آغوشش فرود می آید، ساباتوح شمشیر می آموزد و زره برتن میزند

فریاد از قلب، در ورزش رزمی این حس به بیرون کشیده می شود فریاد سایان به معنی حفظ سیستم هوایی و ایجاد تداوم در حرکات و تمدید قدرت کافی و تکیه بر وحشت در فضای حمله به حریف میباشد در خیلی از رزمی کاران دیده شده که تنفس ناقص دارند و نسبت به نیاز نفس میکشند و این تنفس نمی تواند با حرکات بدنی منظم و یا نا منظم همراه شود در نتیجه شخص بزودی خسته و ناتوان میشود و در این صورت هم عملاً کارا و تمام است اکسیژن رسانی در بخش فریاد سایان کاملاً حساب شده میباشد که در رابطه با ایجاد صدای مناسب در فضای حمله به کار می رود هر گاه تنفس با فرم حرکات هم خوانی داشته باشد خستگی از افراد دور میشود و به این زودیها نمایان نمی شود این کار یعنی هماهنگی صدا زدن سایان واقعی از قلب با حرکات از دلایل پیروزی در مبارزه می باشد دیده شده که اشخاص در مبارزات خود از فریادهای گلویی یا ذهنی استفاده می کنند که باعث خستگی یا شکست می شود و به کار نمی آید در صورتیکه عمل فریاد زدن باید از سینه و شکم انجام پذیرد و هم زمان با آن بدن کاملاً قفل شود و عضلات منقبض گردد تا بدن در حریم امنیت قرار گیرد فریاد سایان باید با تخلیه هوا و ایجاد صدای خاص بسته به حرکت و قفل بدن ایجاد شود، انجام حرکات سریع و سنگین برای آدم خستگی و تنگی نفس می آورد و ادامه آن را برای ما سلب می کند ولی در رزم حرکات تداوم دارد، سریع و سنگین است و بدون داشتن نظم تنفس امکان ندارد بتوانیم ادامه دهیم مدل ضربه ها در شکل تنفس و ایجاد صدا ترکیب می شود و جنگجو نفسی تازه می بخشد ماندگار ترین مبارزات نزد افرادی ست که فریاد صحیح دارند و آن را بموقع و حساب شده بکار میبرند و با آن قدرت بدنی خود را حفظ می کنند تا از خستگی فاصله بگیرند انجام حرکات سایان تحت پوشش تنفس درست و خوب باعث بهتر شدن و بالا رفتن کیفیت تمرینات میشود و فریاد کامل سایان اقتدار است برای ساکاری یوهای شجاع.

## Sayan counting numbers

1 to 10: So, u, yu, oo, ny, nor, ee, yah, ay, say

11 to 20: Sou, uu, yuu, oou, nyu, noru, eeu, yahu, ayu, Sayan

21 to 30: Sayanso, Sayanu, Sayanyu, Sayanoo, Sayanny, Sayannor, Sayanee  
Sayanyah, Sayanay, Sayansay

31 to 40: yuso, yuu, yuyu, yuoo, yuny, yunor, yuee, yuyah, yuay, yusayan,

41 to 50: ooso, oou, ooyu, oooo, oony, oonor, oooo, ooyah, ooay, oosayan

51 to 60: nyso, nyu, nyyu, nyoo, nyny, nynor, nyee, nyyah, nyay, nysay

61 to 70: norso, noru, noryu, noroo, norny, nornor, noree, noryah, noray, norsayan

71 to 80: eeso, eeu, eeyu, eooo, eeny, eenor, eeee, eeyah, eeay, eesayan,

81 to 90: yahso, yahu, yahyu, yahoo, yahny, yahnor, yahee, yahyah  
yahay, yahsayan

91 to 100: atso, ayu, ayyu, ayoo, ayny, aynor, aye, ayyah, ayay, Saysayan

## شمارش اعداد سایان

۱ تا ۱۰: سو-آ-یا-او-نی-نور-ای-یح-آی-سی

۱۱ تا ۲۰: سوآ-آآ-یاآ-اوا-نی-آ-نورآ-ای-آ-یح-آ-آی-سایان

۲۱ تا ۳۰: سایان سو-سایان آ-سایان یا-سایان او-سایان نی-سایان نور-سایان ای-سایان یح-سایان  
ی-سایان سی

۳۱ تا ۴۰: یا سو-یا آ-یا یا-یا او-یا نی-یانور-یا ای-یا یح-یا ای-یا سایان

۴۱ تا ۵۰: اوسو-اوا-اویا-اونی-اونور-او ای-اویح-اوا-او سایان

۵۱ تا ۶۰: نی سو-نی آ-نی یا-نی او-نی نی-نی نور-نی ای-نی یح-نی ای-نی سی

۶۱ تا ۷۰: نور سو-نور آ-نور یا-نور او-نور نی-نور نور-نور ای-نور یح-نور ای-نور سایان

۷۱ تا ۸۰: ای سو-ای آ-ای یا-ای او-ای نی-ای نور-ای ای-ای یح-ای ای-ای سایان

۸۱ تا ۹۰: یح سو-یح آ-یح یا-یح او-یح نی-یح نور-یح ای-یح یح-یح ای-یح سایان

۹۱ تا ۱۰۰: ای سو-ای آ-ای یا-ای او-ای نی-ای نور-ای ای-ای یح-ای ای-ای سی سایان

این سه مدارج آسمانی اسرار است که تنها برای اهلش فاش میشود  
ساپرست در مسیر ساپراشا  
سایان در مسیر سامشگاوو  
سایامن راهبر مسیر

*These three heavenly  
powers are secrets  
that are  
only revealed to their  
own people  
Saprest on the Saprusha  
road  
Sayan on the Sameshkavu  
Sayamen route leader*

## Familiarity with the Alphabet Educational Charter

*The purpose of creating the Sayan's Saywy or Sayan alphabet because of appropriate action in the sport literature; for example, they call a hand with a few titles from the West and the East none of which has a scientific definition.*

*Scientists and athletes suffer from repetition of ignorance, apart from those who are accustomed to repeat it. The number of Sayan alphabet is 36 characters because this alphabet to be released from Iran, we tried to create conversation with the Persian command to make learning possible for Iranian scientists and athletes.*

*This Saywy, there is a special line that is taught to write and read it from after Sayaro position.*

### **Sayan Saywy:**

*Soa, Suvow, Sue, Sua, Su, Sub, Sup, Sit, Sut, Seveth, Suj, Soch, Suh, Sukh, Seyd, Seyz, Soz, Sor, Suzh, Seis, Sosh, Suth, Sugh, Sogh, Sof, Seyf, Sok, Sug, Seel, Sol, Seem, Som, Sum, Son, Sun.*

## آشنایی با الفبا منشور آموزشی سایان

هدف از ایجاد سای وای سایان یا همان الفبای سایان به جهت نبودن دستور عمل مناسب در ادبیات ورزشی؛ برای مثال ضربه دست را با چند عنوان برگزیده از غرب و شرق نام میبرند که هیچ یک تعریف علمی ندارند، اهل علم و ورزش از تکرار ندانستن ها زجر میبرند، بماند کسانی که عادت به تکرار هر چه میدانند دارند.

تعداد الفبای سایان ۳۶ حرف میباشد برای اینکه این الفبا از ایران به جهان انتشار خواهد یافت، سعی نمودیم مکالمه ها را با دستور فارسی ابداع نماییم تا فراگیری بیان آن برای ایرانیان اهل علم و ورزش آسان باشد

این سای وای، خطی مخصوص دارد که نوشتن و خواندن آن از مقام سيارو به بعد آموزش داده میشود

### سای وای سایان

سَوا، ساوو، ساا، ساآ، سا، ساب، ساپ، سیت، سات، ساو، ساچ، سوچ، ساح، ساخ  
سی د، سی ذ، سوز، سُر، ساژ، سیس، سوش، ساص، ساغ، سَوق، سوف، سی ف، سوک،  
ساگ، سی ل، سول، سی م، سوم، سام، سون، سان

## Sai wai [[Su]] sayan educational charter

God: Saya----goodbye / Sayakamo----thanks God / Sayasho----hand / sud  
to shake hand / Sudo----Hello / Sumo----the health / Sukamo----hope / sikaro  
how are you / sumyou----I am fine / Samyoum----how about you? / Samyouto  
I am not good / Sumyouno

Me = seeve

You = seeva / seevat

We = seevem

He / she / that = seeneh

They are = seenat

This = seeheh

## Sai wai [[A]] sayan educational charter

Love = Sayanamo----I love you = Sayanamom----Kissing = seelovo

Hug = Sunvic----Hugging = sunvico----Wanting = sevicom----Life = Saym

Give = seys----Will give = Seysem----Don't give = seyso---I don't give = seysom

Yes = som----No = so----Why = serya----Go = seemot----I go = seemora

I don't go = seemona----Never = seemonaso----Always = sutysuh

Viva = suymsogh----Death = soot

## سای وای ((سو)) منشور آموزشی سایان

خدا/اسایا---خداحافظ/اسایاکامو---خداراشکر/اسایاشو---دست/اساد---دست دادن/اسادو---سلام/اسامو  
سلامتی و حفاظت/اساکامو---امید، آرزو/اسیکارو---حالتون چطوره/اسامی یو---خوبم/اسامی یوم  
شما چطور هستین/اسامی یوتو---خوب نیستم/اسامی یون  
من/اسیو---تو/اسیوا---شما/اسیوات---ما/اسیوم---او، آن/اسی نه---آنها/اسی نات---این/اسی هه

## سای وای ((آ)) منشور آموزشی سایان

عشق/اسایانامو---عاشقتم/اسایاناموم---بوسیدن/اسیلاوو---آغوش/اسان ویک---در آغوش کشیدن/اسان ویکو  
خواستن/اسویکوم---جان/اسایم---دادن، بخشش/اسیس---میدهم/اسیسم---ندادن/اسیس---نمیدهم/اسیسم  
بله/اسوم---نخیر/اس---چرا/اسری یا---رفتن/اسیموت---میروم/اسیمورا---نمیروم/اسیمونا  
هرگز، هیچوقت/اسیموناس---همیشه تا آخرین نفس/اساتی ساه---زنده باد/اسایم سوق---مرگ/اس ات

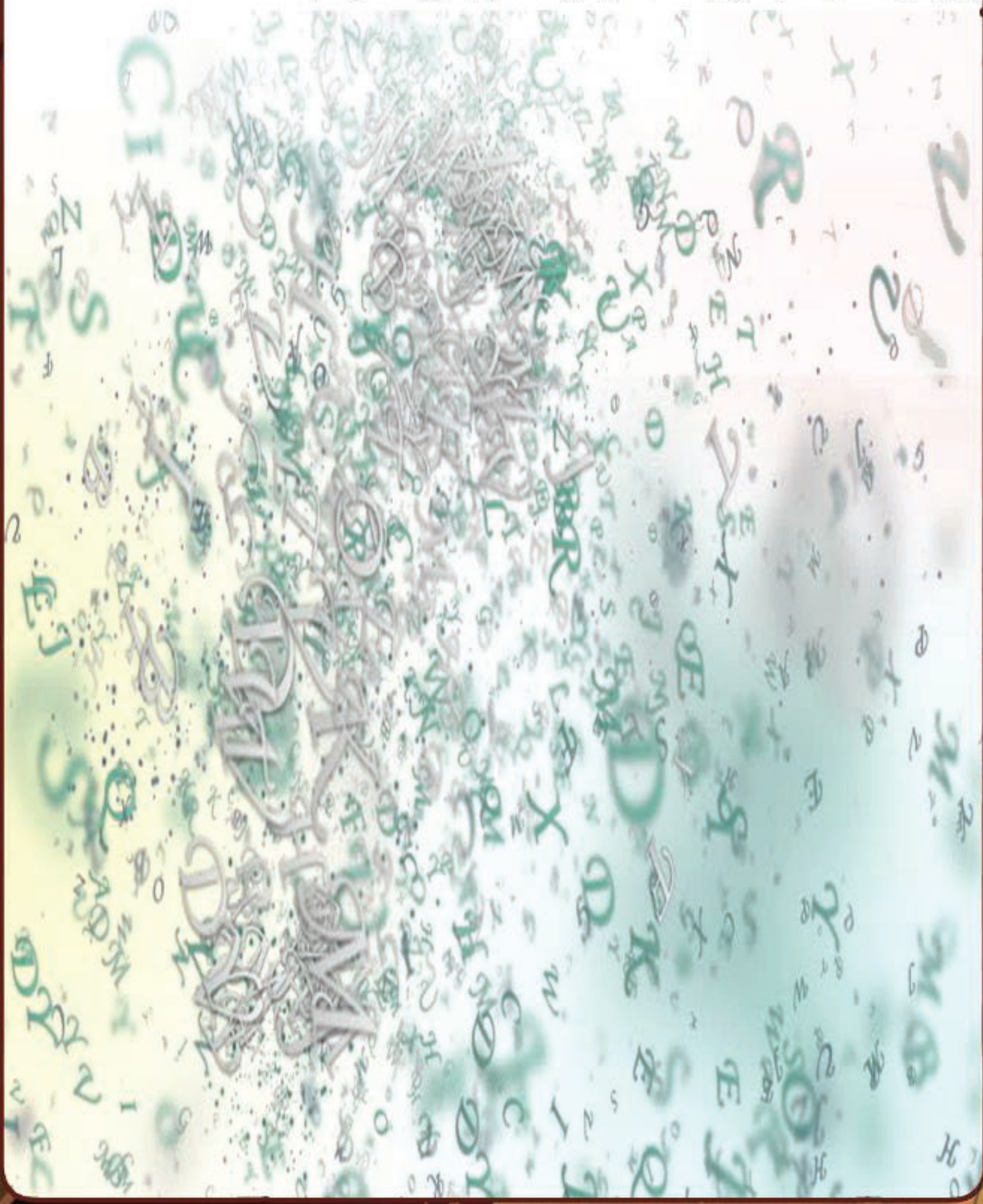


## Sai wai [[ya]] sayan educational charter

Sky / sakaymo----planet / sayaro----star / sakariyou----sun / sabatoh  
moon / satrof----rain / saprash----snow / sapraf----cloud / sanjam  
lightning / samsino----mountain / savouka----mountains / savikara  
hawk / sapraka----fly, bird / sapra----tree / satak----jungle / satakiya  
water / Samish----river / samisho----sea / samishimo----ocean / samishi yous  
via lactea / sameshgavou----up / sama----down / sitozi----right / sarviner  
left / sarvinech----earth / sitouzim----autumn / souzhito  
summer / souzhat----spring / sazhan----flower / sazhna.

## سای وای ((یا)) منشور آموزشی سایان

آسمان/اساکایمو---سیاره/اسایارو---ستاره/اساکاری یو---خورشید/اساباتوح---ماه/اساطرف  
باران/اسپراش---برف/اسپراف---ابر/اسانجام---رعدوبرق/اسامسینو---کوه/اساوو کا  
کوهستان/اساویکارا---شاهین/اسپراکا---پرواز، پرنده/اسپرا---درخت/اساتاک---جنگل/اساتاکیا  
آب/اسامیش---رود/اسامیشو---دریا/اسامیشیمو---اقیانوس/اسامیشی یوس---کهکشان/اسامشگاوو  
بالا/اساما---پایین/اسیتوزی---راست/اساروینر---چپ/اساروینچ---زمین/اسیتوزیم  
پاییز/اسوژیتا---زمستان/اسوژیتو---تابستان/اسوژات---بهار/اسازان---گل/اسازانا



## Sai wai [[ou]] sayan educational charter

Limb, body / sinzo----hair / sav----head / selba----brain / seyz

forehead / san neh----ear / sa al----tooth / sevna----tongue / sazet----eyebrow / sayouk

eyelide / senov----eye / sino----nose / sati----lips / silav----mouth / she ha

neck / savourdo----chest / san mek----shoulder / sakla----arm / sady vou

wrist / sadima----heart / sayanam----side, gear / sitrap----stomach / semag

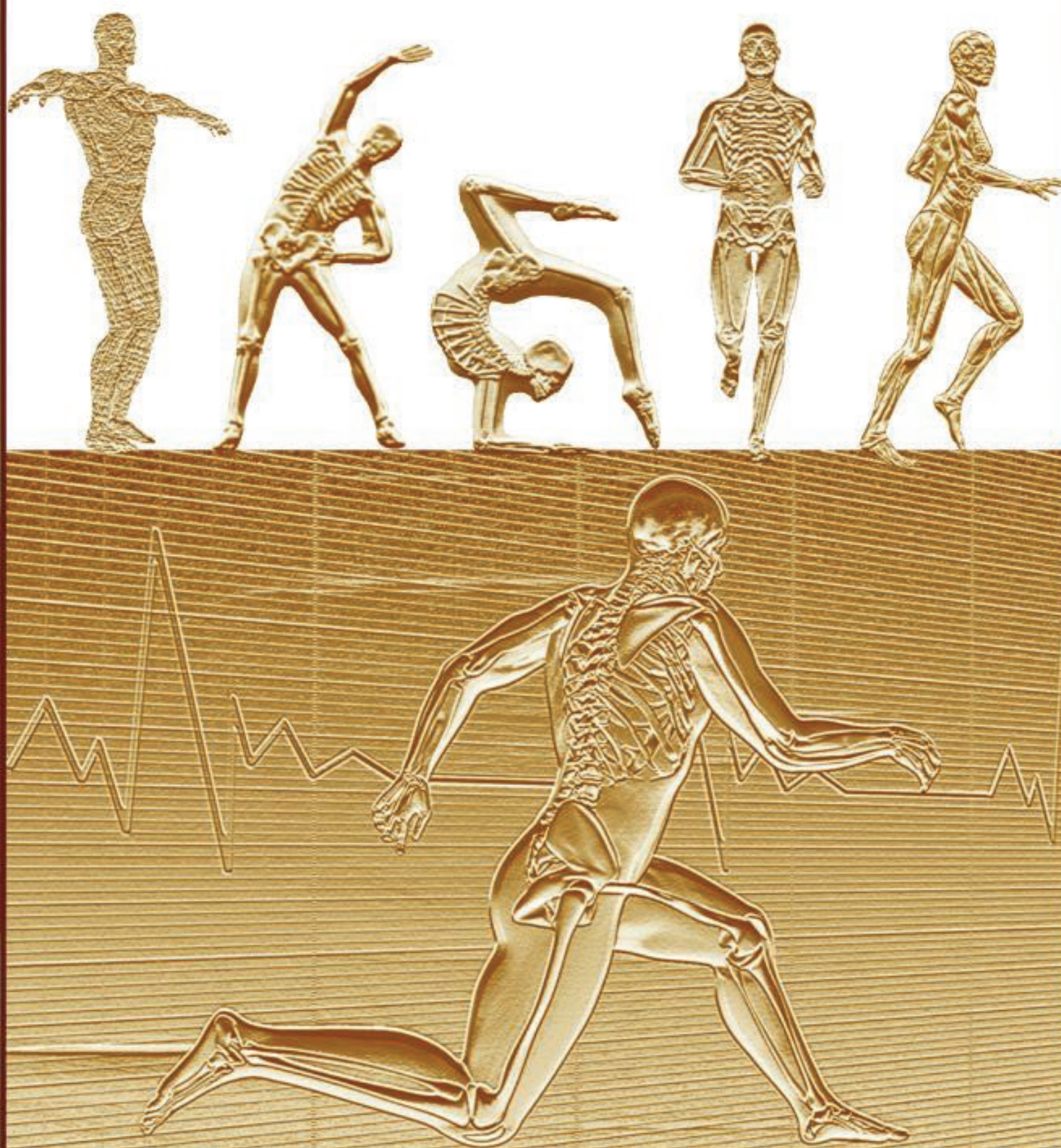
waist / segiya----back / sapi you----feet nail / simokh----hand nail / sadkho

shin / saghat----foot thigh / saranou----knee / sakhom----foot / simo

foot wrist / satap----front / safisho----navel / san nek.

## سای وای ((او)) منشور آموزشی سایان

اندام، بدن اسینزو---مو اساو---کله، سر اسلبا---مغز، مخ اسیز---پیشانی اسان نه---گوش اسال  
 دندان اسونا---زبان اسارت---ابرو اسایوک---پلک اسنو---چشم اسینو---بینی اساتی  
 لب اسیلو---دهان اسه ها---گردن اسوردو---سینه اسان مک---شانه، کول اساکلا  
 بازو اسادی وو---مچ دست اسادایما---قلب اسایانام---پهلوه، دنده اسیراپ---شکم اسماگ  
 کمر اسگیا---پشت اسایی یو---ناخن پالسیموخ---ناخن دست اسادخو---ساق پالساقت  
 ران پالسانو---زانو اساخوم---پالسیمو---مچ پالساتاپ---جلو اسافیشو---ناف اسان نک



### Sai wai [[ni]] sayan educational charter

*Siting / sanshin----bend forward / sanisho----return to bridge mode / sapla*

*standing up / satasho----rolling / salozh----rolling to back / sapsho*

*jumping rolle / salozh sapra----carousel / sakazho*

*carousel by one hand / sakazhoua----rotate without hands / sakazhok*

*screw / sazhna----back fillips / siti yazh*

*back fillips without hands / siti yazho----flip-flop / sazhi you*

*half flip-flop / sazhi youna*

*Rotate on one leg / simozho----jumping with rolling by one leg / sarzhal*

*hit with two legs dramatic / sazhi vou----tensile of organ moves / sinzouzhiyou.*

### Sai wai [[nour]] sayan educational charter

*Stomach ache / semago----I have a stomach ache / semagom----head ache / selgo*

*look / sinoumo----I have look, I see / sinoumom----music, voice, hearing / salav*

*eating / sahiko----I eat / sahi kom----I don't eat / sahi komouso.*

### سای وای ((نی)) منشور آموزشی سایان

نشستن اسانشین --- خم شدن به جلو اسانشو --- برگشتن بحالت پل اساپلا --- برخاستن یا ایستادن اساتاشو  
غلت اسالوژ --- غلت به پشت اساپشو --- غلت پرشی اسالوژ ساپرا --- چرخ و فلک اساکاژو  
چرخ و فلک یکدست اساکاژوا --- چرخش بی دست اساکاژوک --- پیچ اسازنا --- پشتک اسیتی یاژ  
پشتک بی دست اسیتی یاژو --- وارو اسازی یو --- نیم وارو اسازی یونا --- چرخ رو یک پا اسیموژو  
اُپریش با غلت یکپا اسارژال --- ضربه دو پا نمایشی اسازی وو --- حرکات کششی اندامی اسینزوژیو

### سای وای ((نور)) منشور آموزشی سایان

دل درد اسماگو --- دلم درد میکند اسماگوم --- سردرد اسلگو --- نگاه کن اسینومو --- نگاه کردم، میبینم اسینوموم  
موزیک، صدا، شنیدن اسالاو --- خوردن اساهیکو --- میخورم اساهیکوم --- نمیخورم اساهیکومسُ



## Sai wai [[EI]] sayan educational charter

*Fist to the abdomen / sato----fist to face / sako*

*blow with an elbow / sarok----fist to the chin / sapok*

*hit back / si po----tapping with claws / sapenjam*

*tapping with palms / safok----impact with four fingers / samara*

*impact with two fingers / samariyou*

*hit with two hands / sadakiyou----neck lock by hand / sardo*

*standing with the sayan guard / sakariyou*

*catch the attack guard / sarosh----standing on the hands / sat so---swimming / soushin*

*legs open and gathering the legs in the abdomen in sleep position / soushiyou*

*sitting on hand balance / soutar*

## Sai wai [[yah]] sayan educational charter

*Sword / sanzha----swordsman / sanzharo----spear / sabrazh*

*spearman / sabrazho----nunchiko / sankazh----nunchikoman / sankazho*

*wood of material arts / sarazh----wood fighter / sarazho----chain / sachiro*

*fighter chainman / sachirok----horse / souka----horse rider / soukara*

*arrow / sasher----bow / sashero----bowman / sasheroj----ax or mace / sizhep*

*whip / sazita----cold weapon / seradiz----firearms / seragid.*

### سای وای ((ای)) منشور آموزشی سایان

مشت به شکم اساتو---مشت به صورت اساکو---ضربه آرنج اساروک---مشت به چانه اساپوک  
ضربه برگشت اسی یو---پنجه زدن اسپنجام---ضربه با کف دست اسافوک---ضربه با چهار انگشت اسامارا  
ضربه با دو انگشت اساماری یو---ضربه با دو دست اساداکی یو---قفل گردن با دست اساردو  
ایستادن ثابت با گاردسایان اساکاری یو---گرفتن گارد حمله اساروش---ایستادن روی دست اسات سو  
شنا سوشین---پا باز و جمع به شکم حالت خوابیده اسوشی یو---نشسته روی دست تعادل اسوتار

### سای وای ((یح)) منشور آموزشی سایان

شمشیر اسانژا---شمشیر زن اسانژارو---نیزه اسابراژ---نیزه زن اسابراژو---نانچیکو اسانکاژ  
نانچیکوزن اسانکاژو---چوب اساراژ---چوب زن اساراژو---زنجیر اساجیرو---زنجیر کش اساجیروک  
اسب اسوکا---سوار کار اسوکارا---تیر اساشر---تیر کمان اساشرو---تیر انداز اساشروچ---تیریاگرز اسیرپ  
شلاق و تازیانه/سازیتا---سلاح سرد/سرادیز---سلاح گرم اسراگید



## Sai wai [[ay]] sayan educational charter

Foot / simo----walking / simop----running, leg movment / simopi ya  
foot dance / sepsa----kicking / sager----back kick / sagi you  
kicking to abdomen / satako----jumping hit / satako  
kicking with shin to thighs / saghat  
kicking with shin to body sides / saghata----hit with knee / sakhom  
impact by up part of foot / saroupa  
impact from the front by foot side or heel / satopa-  
turning impact with side / simiyat  
turning impact with heel / simiya  
turning impact to abdomen / soupro  
jumping soupro impact to face or neck / souprop  
hammer hit from left to right / sarviner  
hammer hit from right to left / sarvinech  
three fast satopa impact / sayap rest  
impact from side throwing mode / satapo  
jumping satapo impact / satapo u----two feet jumping impact / saprako  
lock of foot impact / sam pi----locking neck by foot / sargim  
broking joint / serapog---satapo forty pieces kicks / sapitko---kick wall / saprati ya

## سای وای ((ای)) منشور آموزشی سایان

پا/اسیمو---راه رفتن/اسیموپ---پازدن، دویدن/اسیمویی یا---رقص پا، درجا زدن/اسپسا  
لگد زدن/اساگر---جفتک انداختن، لگد از پشت/اساگی یو---ضربه پا به شکم/اساتاگو---ضربه قیچی پرشی/اساتاگو  
ساق زدن به ران پا/اساقات---ساق زدن به پهلو/اساقاتا---ضربه با زانو/اساخوم---ضربه با روی پا/اساروپا  
ضربه از جلو با بغل یا پاشنه پا/اساتوپا---ضربه چرخشی با تیغه/اسیمیات---ضربه چرخشی با پاشنه/اسیمیپ  
ضربه چرخشی به شکم/اسوپرو---ضربه پرشی سوپرو به گلو یا صورت/اسوپروپ  
ضربه چکشی از چپ به راست/اساروینر---ضربه چکشی از راست به چپ/اساروینچ  
سه ضربه سریع ساتوپا/اسایاپ رست---ضربه از بغل پرتابی/اساتاپو  
ضربه پرشی ساتاپو/اساتاپوآ---ضربه جفت پا پرشی/اساپراکو---ضربه قفل پا/اسام پی---قفل گردن با پا/اسارگیم  
شکستن مفصل/اسراپوگ---ضربه چهل تیکه ساتاپو/اساپیتکو---ضربات پرتابی دیواری/اساپرا تی یا



## Sai wai [[saye]] sayan educational charter

Man / sey ro----woman / si no----child / seyzhen

little girl / si zhen-----little boy / si zhero

miss / sazhno----boy / sazhro----friend / sadona

enemy, evile, / soukana----good, happiness, angel / simamo

morning / sunsim----good morning / sunsi mam-----night / sabsim

good night / sabsi mam-----noon sarsim

good noon / sarsi mam-----day / suni sim

good day / sunis mam-----clock / sitouv

how many, what / siou it----price / setima----week / sayoushin

Saturday / suy sho----Sunday / sukosho----Monday / sudosho

Tuesday / susosho----Wednesday / sucher sho----Thursday / suposho

Friday / sumo shin----moon / sanjam----year / si sou----green / sanima.

## سای وای ((سی)) منشور آموزشی سایان

مرد اسی رو --- زن اسی نو --- بچه اسپژن --- دختر بچه اسی ژنو --- پسر بچه اسی ژرو  
 دختر، دوشیزه اسازنو --- پسر اسازرو --- دوست، رفیق اسادونا --- دشمن، شیطان اسوکانا  
 خیر، شادی، فرشته اسپمامو --- صبح اسانسیم --- صبح بخیر اسانسی مامو --- شب اسابسیم  
 شب بخیر اسابسی مامو --- ظهر اسارسیم --- ظهر بخیر اسارسی مامو --- روز اسانی سیم  
 روز بخیر اسانسی مامو --- ساعت اسپتوو --- چند اسپویت --- مبلغ، قیمت اسپتیا --- هفته اسپیشین  
 شنبه اسپاش --- یکشنبه اسپاکش --- دوشنبه اسپادش --- سه شنبه اسپاسش --- چهارشنبه اسپاچرش  
 پنجشنبه اسپاش --- جمعه اسپاشین --- ماه اسپانجام --- سال اسپسو --- سبز اسپانیمما



## سیاه ماده های باشگاهی

برای بازیابی و کنترل ذهن و ارتباط با حقیقت قلب و پیرامون هستی، همه تمرینات در طبیعت به دور از تکنولوژی پوچ شهری توصیه میشود، فضای سیاه ماده باشگاهی، ورزشکار را به چهار دلیل از حقیقت قلب دور میکند

۱- اندیشیدن برای کسب شهرت و استقبال از گفتار درون: مانند آنانی که ورزش و جوانمردی را فدای شهر شورای شهر کرده اند و در سودای پشت میز نشستن انسانیت را به طمع زمینی بودن، فروخته اند دانش ورزشی خود را برای رسیدن به آرزوهای پوشالی حراج کرده اند

۲- در آمد و یا ارضاء تفکرات خشن: زمانی که پول و سوسه کند، سنگین میشود دستی که به ناحق حراج زند در داروندار یک دست فروش، این ورزشکار کیست که مامور گشته از قدرت ورزشی خود برای سرخ کردن صورت کودکی کفاش یا مادری کبریت فروش استفاده نماید، زخم شود زبانی که نام این پلید را ورزشکار خواند

۳- غالب شدن بر هم نوع خود: رزم می آموزد تا ضعیفی را کوچک کند خود را بزرگ، دیده اید ورزشکاران شهری را، از برای خود نمایی هم نوع خود را کتک میزند تا عقده ای بریزد بر قوت کاذبش، بشکند دستی که به ناحق برادری را پیش چشمان خواهرش خار کند، جرم برادر برای دفاع از خواهری بود که ورزشکار شهری آزارش میداد

۴- رسیدن به مقام استادی اما پوشالی: من آمدم رایگان آموزش دهم، چرا که دیدم نوجوانی با غرور شکسته از جانب مربی خود از باشگاه شهری ترد شد، مربی که درد بی پولی شاگردش را نفهمد فهم را از عمرش دور کنید، آن روز اندیشیدم که آن نوجوان برای همیشه از ورزش و ورزشکار بیزار خواهد شد، چرا که تبعیض، فقر، علاقه ورزشی او را به نفرت تبدیل خواهد کرد، آن نوجوان با نفرتی خاموش میتواند در پی قتل، دزدی، مخدرات، تجاوز، زندان باشد اما خدا را ممنونم که امروز نوجوانان و جوانانی در کنار من هستند تبدیل به قهرمانانی با اخلاق و جوانمرد گشته اند تا دستی بگیرند از افتادگان روزگار



## آموزش رزم و اندیشه در طبیعت

دل سپرده ایم به آغوش مادری مهربان که خداوند برایمان خلق نموده، وقتی که در این آغوش جای میگیریم گرمای سرخس برای فرزندان واقعی نسیمی میشود ملایم، سوزو سرمای سختش خورشیدی میشود نگهدار که نشاطمان دهد

این آموزش ها بر پایه ۱۴ گام از زمین ذلت انگیز، بسوی پرواز در آسمان سبز با امواج تفکرات قلبی محمد بازگو میشود تا بسازد مردی که امیدش، خانه اش، کهکشان سبز باشد و جانش جانستان عشق

۱- چهار مسیر ۲- پنجه مرگ ۳- نیش مار ۴- شیر و نهنگ ۵- خورشید و شاهین ۶- پادشاه می آید ۷- کهکشان سبز ۸- راهبر مسیر ۹- شمشیر ۱۰- تیروکمان ۱۱- نیزه و چوب ۱۲- سوارکاری ۱۳- علم رزم ۱۴- قدرت درون



### مسیر سامچام

۱- مسیر سامچام یا چهار مسیر شرق غرب شمال جنوب، ما، در مسیر سامچام قرار میگیریم تا خداوندگار جهان را در چهار جهت با زیبایی ها و قدرت لایزالش بشناسیم تمرینات ساکاری یوها در دل طبیعت آنان را آشنا میسازد تا آفریدگار مهربان را در مسیر سامچام هیچگاه فراموشش نکنند، به هر جهت که روانه گشتند بدانند او مقتدرانه هست تا اندیشه زمینی شما را به خود در آسمان نزدیک کند

در مسیر سامچام آشنا میشوید با نحوه صحیح زدن ضربه دست، حالت دفاعی دستان، قدرت استفاده همزمان از دست و پا، تمرکز، جرات، هوشیاری



## مسیر ساپنجام

۲- مسیر ساپنجام یا پنجه مرگ، این مسیر در هشت خط روان را پاک میسازد، بوقت خشونت، دلتنگی، ناراحتی، ویابی عدالتی از اهل زمین دور شویدو در هوای آزاد زیر آسمان پاک ساپنجام را از قلبتان بر ذهن شیاد بچکانید تا آرامشتان را برگردانید ساپنجام را آنگونه احساس کنید که درختان و سبزه های طبیعت با شما صحبت میکنند آنان را ببینید لبخندشان بزنید، حال که میدانید طبیعت معجزه ای جاندار از سوی خداوندگار است، این احساس مهربانتان میکند تا مبادا آسیبی به این شگفتیها زنید، کسی که این احساس را کند از هیچ آدم زمینگیری آزرده نخواهد شد و به هیچ انسانی آسیبی نمیرساند، همچنین طبیعت را نیز به انبار خانگی یعنی خانه شهری تبدیل نمیکند، ای آدمیان: طبیعت را با ساختن ویلای مدرنیته نیازارید

در مسیر ساپنجام آشنا میشوید با قدرت فوق العاده ضربه پنجه، مدیریت در حمله مرگبار، آشنایی با ابتدای پرش در حملات، ناک اوت کردن دشمن با یک ضربه، فریب دادن طرف مقابل

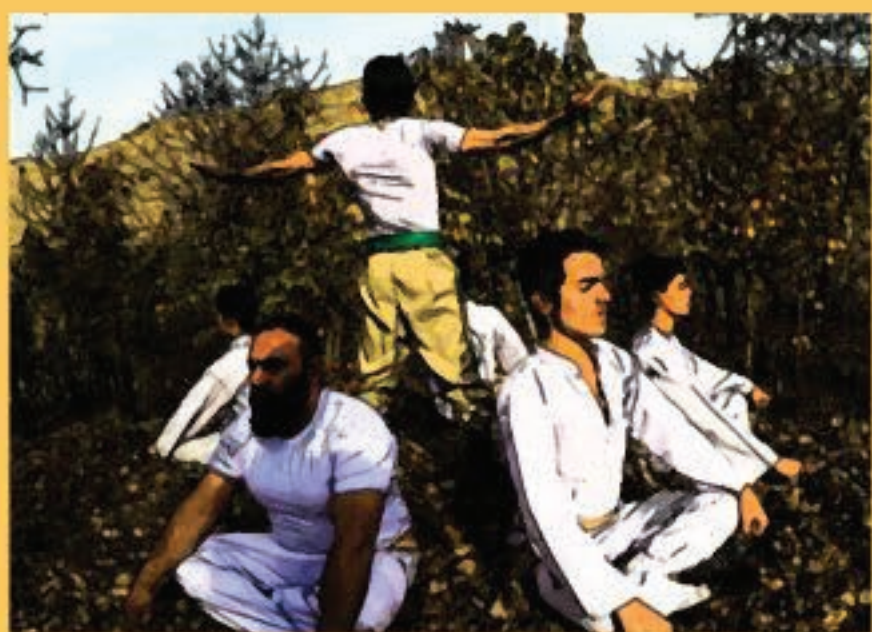
تمرکز، جرات، هوشیاری، قدرت



### مسیر ساماری یو

۳- مسیر ساماری یو یا نیش مار این مسیر در پنج پَر، چون ستاره در گذر از پیچ و خم دره ها، صحرای سپید و دامنه کوهستان ساکاری یوها را محکم میکند، تا بیاموزند در مقابل مشکلات زندگی قوی باشند، سر تعظیم مقابل هیچکسی غیر از خدا فرود نیاورند، لقمه نانی در سفره ای کوچک را ترجیح دهند به میز شامی که بوی بریانانش همسایه را آزار میدهد

در مسیر ساماری یو آشنا میشوید با اندیشه های آگاه سخن بگوئید، سیاست حمله های جهت دار باشید، فرار از دسیسه دشمن به هنگام خطر، جبران آن فرار در موقعیتی بهتر، سکوت در هنگام خشم، تمرکز، جرأت، هوشیاری، قدرت، سرعت



## مسیر ساوالی یون

۴- مسیر ساوالی یون یا شیرو نهنگ این مسیر در یک خط از آب دریا تا رسیدن به خشکی و محاصره گشتن بین دایره تعریف میشود تا آن ساطرف ایستاده و نشسته چرخ زند و جغرافیای آب و هوایی را با روان رزم احساس کند و بداند چون نهنگ در آب و دریا و اقیانوس نگهبان این مکتب باشد و چون شیر نعره کشان در خشکی از محاصره گفتارها نگریزد و نبرد را پیشه کند تا پیروزی بلکه جاودان بماند در این مسیر پاک، استقامتش در سرما و گرما آنقدر محکم است تا قامتش خم نشود.

در مسیر ساوالی یون آشنا میشوید با ضربات ساداکی یو و ساتیکو دو، استفاده از رزم در هر شرایط آب و هوایی، توان نبرد با چندین گفتار، شناسایی نقاط ضعف در بدن دشمن، کشاندن دشمن با مبارزه در مکانی که به منفعت شما میباشد

**تمرکز، جرأت، هوشیاری، قدرت، سرعت، استقامت**



### مسیر ساشیتو

۵- مسیر ساشیتو یا خورشیدو شاهین؛ در این مسیر چرخش و پرش پرواز شاهین شجاع را که در مقابل خورشید بر روی یک پا می ایستد را می آموزد، در طبیعت نیز پرواز را از پرندگان میفهمد تا از زمین فاصله گیرد، روی زمین به هیچ زمینگیری اعتماد نمیکند آنگونه که پرندگان به هیچ آدمی اعتماد ندارند، در تائیه ای جهت را عوض نمودن و به افتخاری بی حد دست یافتن مسیریست تا بودن جاودان، این بودن با راهبر جوان را به هیچ جنبنده ای ترجیح ندهید.

در مسیر ساشیتو آشنا میشوید با همه حرکات ساپرا(پرواز)، تغییر جهت در چشمی بهم زدن، استفاده از سلاح ساپرا، به هنگام نبرد فقط بر هدف بیاندیشید، حمله هوایی بر دشمنان زمینی

تمرکز، جرأت، هوشیاری، قدرت، سرعت، استقامت، پرواز



ساپراشا، سامشگاوو، راهبر

۶- مسير ساپراشا

پادشاه مي آيد اسرار يست حقيقي

۷- مسير سامشگاوو

كهكشان سبز اوج پرواز



۸- راهبر مسير

مالك قدرت هشت سايمن



ساكاره يوه

### دو نشانه بسیار مهم برای شناخت یاران وفادار ما

**نشان یکم:** آنکه در کنار ما ایستاد و در عکسی درخشید، فقط در عکس درخشید، این تصویر بدان معنا نیست که او ادعا میکند و خود را بعنوان یک شاگرد خوب در گذشته یا حال معرفی میکند.

امدن این گونه موجودات لحظه ای، که بخیال خود با قلب آمده اند، از همان ابتدا باطن پلیدشان برای ما آشکار میشود، اما از آنجا که اغوش ما برای همگان باز است فرصتی میدهیم تا شرافت را در خود ارج دهند، خدا میداند ما برای سبز شدن قلبشان همه کار کردیم ولی چه کنم که این آدمیزادگان چون گفتاری بدور از شایستگی و معرفت، زودتر از آنکه انتظارش را داشتیم خصلت حیوانی خویش را نمایان میکنند، ما نیز این درگیران نوک بزن به زمین را نپذیرفتیم از خود دور ساختیم. عاقبتشان بسیار رنج آور خواهد شد، پس باور نکنید ادعای شاگردانی که روزی با ما بودند را. همگان میتوانند در کنار ما بنشینند اما در کنار ما ماندن مهم است، که لایقش از هزاران آدم، یک انسان با قلب است. تنها کسی که ما او را بعنوان نماینده امین و یار وفادار خود معرفی میکنیم نشانش حکمی است که با ۳ خط ساکاری یو، فارسی، انگلیسی بر روی سنگی سخت مشخص میشود، و برای عموم معرفی میگردد. صاحب سخن آن نشان، هر چه گوید رسمیت دارد بپذیرید که او حق است.

**نشان دوم:** هرک دوست داشت میتواند خود را ساکاری یو افتخاری معرفی نماید

اما آن فردی که در کنار ما می آموزد و پس از امتحان سخت و سوگندنامه شرافت، شالبنده مقدس ساکاری یو را مینهد هیچگاه نام ساکاری یو را از خود دور نمیکند، این شخص با میل و تمایل قلبی خود، سوگند به خداوندگار جبار و عظیم و شرافت و انسانیت خویش یاد کرده است تا همیشه وفادار این نام و این شال و این مسیر باشد

اگر دیدید فردی پس از طی این مرحله به هر دلیلی شالبنده خود را از کمرش باز نمود

و نام ساکاری یو را از خود دور ساخت بدانید این افراد بی شرافت و بی غیرت

هزاران بار ننگینتر از فردی هستند که خود فروش و تن فروشی و ناموس فروشی میکنند

دور شوید از این گفتار سیرتان که دوستی و محبت این سیاه دلان

جز ذلت برای شما خاصیتی نخواهد داشت.



## سانژا

۹- سانژا میکشند تا در زلالی آب کینه و خونش را شستشو دهند، سانژا می آموزند تا اگر ناحقی پدیدار گشت، حق را از آن ظالم بستانند، سانژای یک ساکاری یو هیچگاه برای تعصب شخصی خود از غلاف بیرون نمی آید تا هم نوعی را زخم زند، آن سانژا تنها در برابر لشگری ظالم برق میزند تا بدست سانژارو بشکافد ذهن معیوبان را

همراه با سانژا آشنا میشوید از نگاه باز تا رقص دستان، سانژا را وقتی در دستانتان قرار میدهید عضوی از تن خود بدانید، هنگام زین شدن غلاف به دور کمرتان، هرگز دست از سانژا جدا نکنید، بوقت نبرد با سانژا از ساد، سیمو، سلبا نیز کمک بگیرید، هر دو دست را با سانژا آشنا سازید



## ساشرو

۱۰- ساشر میکشند تا هدف را درست شناسایی کنند یعنی قضاوت در پی نفس نکنند که تیرشان (ساشر) به خطا می‌رود، هیچوقت با قضاوت ذهنی نشانه نگیرند آنچه استاد در طبیعت از طبیعت به شما آموخته صحیح است ساشری که از ذهن مکار ساشروچ (تیرانداز) خودسرانه بی هدف در پی قضاوت دروغین شلیک شود، چه بسا روزی به سوی استاد پرتاب شود، پس بدان تا سخنی از قلبم نشنیدی مرا قضاوت نکن، این قضاوت نا عادلانه تیرست بر قلبم، کمانت را طوری بچرخان که تاریخ خائنند نداند

همراه با ساشرو آشنا میشوید تا نقطه ای که چشم نمی‌بینند شما ببینید، نفسی نو میگیرید و می آموزید تا کنترل کنید ریه پاک خود را بوقت شلیک، وقت پرتاب ساشر بین هدف را نشانه بگیرید، بوقت دویدن پرتاب نکنید، مگر اینکه تائیه ای بایستید و شلیک کنید، بازوانی که کمان را میگیرند و میکشند را قدرت بدهید تا توان آخر تیر را بکشد



## سابراژ و ساراژ

۱۱- نیزه اندازانو چوب کشان بدانید، شاخ برگ هرز جنگل از درختان تنومند جدا میشوند شما آن شاخه های هرزه جنگل نباشید، آن هرزه های خشکیده را جای چوب و نیزه در مقابل دشمن استفاده کنید چرا که مکش ربایشی، جنس خود را خوب میشناسد تا به هدف بخورد، بیاموزید چون شاخه ای نیرومند بر تنه این درخت قدرتمند محکم وصل شوید تا زمستان سرد و آره های آدمیان هم توان جدا کردن شما را از یار نداشته باشد، وفادار باشید تا آلت دست این و آن نشوید، چون نیزه چوبی و چوب تکه شده، یا میشکند یا در آتش خاکستر میشود، خداوند دوست دارد وفای به عهدان را، ما دوست داریم خداوند عظیم را

همراه با سابراژ و ساراژ آشنا میشوید تا بوقت نیزه اندازی ویا ژوبین چه از جنس چوب چه آهن یک چشم را نبندید و بوقت چوب زنی دو چشم را باز نگاه دارید، پرتاب نیزه در راس کمر باشد تا جایی از هدف را زخم زند، حمله با چوب از سوی اریب باشد تا جای فرار به مقابلت را ندهد، نیزه انداز نشسته از روبه‌رو و یا ایستاده یا اینکه با گام قیچی و ضربدری حتی با تنظیم دو دست در حال دویدن میتواند پرتاب کند، چوب زن با یک و یا دوچوب میتواند از چرخش پا برای رزمش استفاده کند، درهنگام پرتاب نیزه و چوب زدن از تمام بدن قدرت گیری کنید بویژه از شانه ها و گردن و کمر



## سوکارا

۱۲- سوکارا در طبیعت می آموزند تا وفا، نجابت، پاکی را فراموش نکنند سوکارا تنها چهارپایی است که هیچگاه به خواهر و مادر خود تجاوز نمیکنند، و هیچگاه صاحب خود را پس از افتادن لگد مال نمیکنند، مگر به زور و حقه کثیف آدمیان زمینگیر، آدمیانی که تا اطرافیانشان شکسته خورده میشوند شروع به ترک دوست و یا زخم زدن میکنند باید بیاموزند از چهارپایی که احساسش از تکلم نداشته اش فراتر است، سوکارا قلبش میشناسد ذات آدمیان را، لگد میزند اگر حس کند آدمی پلید به او نزدیک میشود، ای ساکاری یو اگر لگدی خوردی بدان هشدارت داد تا ارادتت به قلب اهدافت کم نشود، یک سوکارای آشنا، سوکارای خود را بر زمین نمیگوید، مگر آنکه او را خائن بداند

همراه با سوکارا آشنا میشوید تا بر ترس خود غلبه کنید، جوانتر بمانید و از بیماری ها دور شوید، هرگز چاق نمیشوید، استایل مردانه بر خود میگیرید، هرگاه اسب سرکش را بدون خشونت رام نمودید میتوانید آدمیان سرکش را نیز به اختیار خود در آورید، یک سوارکار عاشق میتواند احساسات اطرافیان خود را بهتر از هر کسی درک کند، کسی که زبان مرکب خود را بداند زبان هم نوع خود را به دلخواه خود میتواند به سخن در آورد



## علم و رزم

۱۳- علم رزم تنها به صحیح زدن ضربات بسنده نمیکنند بلکه میتوان به گستره پهنآوری از اوجگاه آدمیان اشاره کرد این علم آماده میسازد روان را تا با تعقل متفکرانه بسازد آنچه را که بشر خراب نموده، این خرابی ها با خرافات انگیزی و خرافات بینی آباد نمیشود، حقیقت شایستگی انسان در تفکر او نهفته، این تفکر با تعصب، اگر موجب آزار موجودی شود شک نکنید که خرابیها هیچگاه تمامی نخواهد داشت، اگر تفکری از قلب برآید و با شما سخن گوید نگاهش اخلاقی سخنش را به هر قیمتی بود خریداری کنید، علم رزم یعنی شناخت قوت انسان در دایره انسانیت نه صلح با آدمیان انسان نما در مثلث هویت

### راز قدرت یکی از ضربات

ما باقی ضربات حضوری فاش میشود

برای صحیح زدن ضربه ساتو پیروی کنید از هشت نکته

- ۱- شجاع باش
- ۲- نقطه ضعف را نشانه بگیرید
- ۳- هنگام زدن ساتو یا ساکو آرنجت را تا آخر باز نکن (در رفتگی و یا پارگی نشانه این بی علمیت
- ۴- مچ دستت را به داخل بشکن
- ۵- از شانه های خود کمک بگیرید
- ۶- با دستی که ضربه میزنید پای مخالف را جلو بگذارید
- ۷- نیرویت را از تمام بدن وارد دستانت کن؛ باید حضوری آموخت
- ۸- تأثیر ضربه شدید را قبل از فرود آوردن ضربه با قدرت تفکر کن، مقابلت چه اشیاء باشد چه آدم باید بشکند



## قدرت درون

۱۴- شناخت خود و اعتماد بخود میتواند آگاهی درون را برایتان آشکار سازد البته بدانید که قدرت درون از پاکی و صداقت و حاکمیت قلبی بر میخیزد، هیچ آموزه ای به تمرین ندارد، همچنین بدانید قدرت درون برخلاف یوگا و یا مراقبه های آموزشی نه در مکان و زمان (برهماموهورتا) به ادم تزریق میشود نه از تمرینات شش ماهه و چند ساله آشنایی با چاکرا، اصلن قدرت درون با نوشتن مشق و تمرین تمرکز و نفس بوجود نمی آید، صاحب قدرت درون شجاعترین انسانی است که در برابر تاریکی میدرخشد تا ظلمت را پایان دهد. حقیقت این قدرت درون انرژی ایست خالص از نگاه خداوند تابیده بر قلب بنده ای که هرچند قرن یکبار در بین چند میلیارد آدمیزاد جهان با رنگ و عطر انسانیت بیدار میشود، در آن بیداری اگر خود را به خواب نزند میتواند جهان را نجات دهد شناخت ابتدایی انسانی که دارای قدرت درون است میتواند نزدیکانش را نیز با رعایت این چهارده اصل به او نزدیکتر کند

۱- دوری از ذهن فریب الود

۲- شنیدن طنینی از امواج قلبی

۳- پاکی مطلق روان

۴- تمرکز اندیشی آسمانی

۵- فراموشی سپردن گذشته و جستن او در حال

۶- عاری از حکومت و مقام منصبی، ثروت، شهوت، شهرت

۷- زبان را از دهان به چشم ها هدایت کردن و سخن گفتن تاثیر انگیز در سکوت نگاه البته با قلب

۸- فریاد جرأت بر سیاهی روان دلان

۹- گفتگو با خدا در آیین خودآیی

۱۰- وفاداری به راهبر، با تمامی ایمان

۱۱- آشنایی با مسیرش و تقلید این مسیر

۱۲- کنترل

۱۳- اسرار

۱۴- پنهان





## نشان شاهین و اژدها

نشان ساکاری یوه پرنده شاهینی است که با پنج حرف س-ا-ی-ا-ن

سرعت، اقتدار، یاغی، استقامت، نور

بر اژدهای نفس خود یورش میبرد

اژدهایی که از قبیله های گذشته نماد قدرت انجمن های امروزی

گشته وجود ندارد، یعنی رزمیکاران بسیاری که

امروزه سبک ورزشی خود را با یک موجود خیالی

در ویتترین نمایشی پهن کرده اند باید بدانند، شروع هدفمندی یک قهرمان، با پیروی از حقیقت و اندیشه های روز میتواند در قلب های پاک جای باز کند و پیروز شود؛ گرنه باید با ذهن فریبنده اطرافیان را فریب داد تا موجود خیالی را در خاطره های خاموش ثبت کرد. اما اینکه ما شاهین را برگزیدیم دلیلش، بودنش است تا با دیدنش قضاوت حقیقی کنیم، میتوانید به آسانی پرنده شاهین را از نزدیک ببینید اما اژدها را نه کسی دیده نه خواهند دید

۱- (س) **سرعت و قدرت**، شاهین تنها موجود این کره خاکی است که بالاترین سرعت را با حفظ قدرت دارد بدون چرخاندن گردن پشت سر خود را میبیند

۲- (ا) **اقتدار تا آسمان**، شاهین پرنده با اقتدار آسمانی است که هیچگاه در زمین لانه نمیکند و همیشه دوست دارد بر بام بلندی که آسمان نزدیکش باشد بنشیند و همه را با اقتدار از بالا به پایین ببیند

۳- (ی) **یکه و یاغی**، پرنده ای یاغی و سرکش که رام کسی نمیشود اگر میبینید گاهی اوقات دست آموز آدمیزاد میگردد برای این است تا آدمیزاد خدمتش کند و برایش غذا و جای مناسب را به آسانی فراهم سازد، در اصل او آدمیزاد را خدمتگزار خود میکند اگر این چنین نباشد میگریزد، شاهین یاغی همیشه تنها شکار میکند و به لاشه ها حمله ور نمیشود

۴- (ا) **استقامت و شجاعت**، شجاعتش آنقدر است که اکثریت بر موجودات بزرگتر از خویش هجوم میبرد و با استقامتش شکارش را از پا در می آورد، تنها پرنده ای است که به عقاب بزرگ حمله میکند، شاهین از هیچ موجودی ترس ندارد، دیده شده این پرنده حتی به بالگردهای آهنین در آسمان نیز حمله کرده است، این تنفر از تکنولوژی پوچ ادامه دارد

۵- (ن) **نور و نبرد**، شاهین از نبرد نمیگریزد یا میمیرد یا فاتح میشود، زمانی زمینگیر میشود که چشمانش بسته شود و یا تاریکی بر او غلبه کند، شاهین با بالهای باز در مسیر نور و روشنایی پیامش را بر ساکاری یوهای آسمانی میرساند، وفادار نور باشید و آسمانی بیاندیشید تا آسیبی نبینید، اگر شاهینی با شاهین دیگر آشنا شود این دو تا آخر عمر وفادار یکدیگر میمانند.

## درخشش ساکاری یوها

نخستین ساکاری یوهای وفادار و همیشگی که تا پای جان بر عهد خود خواهند ماند خوشحال باشند. آنان کسانی هستند که روزی تاریخ به دنبال ایشان خواهد گشت، بدانید ما در این سلسله قدرت، دانشی افزونتر از هر رزم و علمی در جهان به شما می آموزیم، طوری برنامه ریزی کرده ایم که پس از پایان عمر محمد، ساکاری یوها هر چه بیاموزند تا قرن ها ادامه خواهد داشت و بدون تکرار پایانی برای رشد علم و رزم در این سلسله نباشد.

همانطور که اکثریت رشته های رزمی ابتدا و انتهای مشخصی دارد یعنی علمی در آن بین وجود ندارد که سازمان بنیادی آن رشته را بشود دوباره گسترش داد، فقط میتوان تکرار کرد و دیگر هیچ، متأسفانه این رشته های تکراری هنوز مورد استقبال کشورهای چینی چون ایران میباشد غافل از آنکه بنیانگذارش سال هاست زیر خاک خفته و شاگردانش مسیر اشتباه را دست به دست به ذهن های تقلید کن میرسانند.

کاراته یا جودو که در ایران و یا دیگر کشورها مورد استقبال قرار گرفته حتی فدراسیون مجلل آن در اکثریت کشورها وجود دارد، باید مسئولین ذی ربط بدانند که دارند سبکی را گسترش میدهند که سالها پیش، از ذهن یک فرد ژاپنی با فرهنگ و اعتقادات شخصی و با الفبای دلخواه چه بد چه خوب ابداع گردیده (آن شخص برای ما محترم است و ما عزیزش میداریم، اما حتی درمان درد هم باشد مصرف داروی تاریخ گذشته جهل است) باید حقیقت را پذیرفت تا بین بهترین ها انتخاب نمود.

فقط کاراته منظور ما نیست، تکواندو و هاپکیدو از کشور کره؛ ژیمناستیک از کشور آلمان، سوئد، اسپانیا؛ بوکس از آمریکا؛ موی تای از تایلند؛ کونگ فو یا وو شو از چین؛ جوجیتسو یا نینجا از ژاپن؛ پارکور از فرانسه و دیگر ورزشها که اختیاری فردی، بدون اساس شکل گرفته

ما در سبک ۱۴ گانه سایان، سلسله ساکاری یوها، چکیده ای از ضربات و فنون اصلی تمامی رشته های دنیا را با دانشی فراتر فقط در چهار مسیر ابتدایی آن هم با آموزش و الفبای حقیقی در سبک سایان گنجاندیم، مانند: کشتی، کاراته، کونگ فو، پارکور، تکواندو، جودو، دفاع شخصی، ژیمناستیک، فیتنس، سوارکاری، سلاح های رزم مانند شمشیر، پرتاب کارد، تیراندازی، چوب نیزه نانچیکو و سلاح های دیگر که توسط سبک سایان ابداع گردیده است تا خلاقیتی نوین با ابداع خاص در امر رزم ایجاد نماید. در ده مسیر باقیمانده، ساکاری یوهایی که از ادمیت بگریزند و به انسانیت پیوندند خواهند آموخت فراتر از آنچه در ذهن بشر بفکرد، تنها چند نمونه از ریز محتوای آموزش های حقیقی ده مسیر باقیمانده را نام میبریم، سیر در آینده، از پا در آوردن دشمن بدون برخورد فیزیکی، پرواز، گفتگو با نیست شدگان خفته در خاک، گام زنی در جهان های موازی، تقویت قدرت ماورایی، هشدار و آگاهی به اطرافیان از

ادامه

اتفاقات غیر مترقبه

پیام آخر: این کتاب تنها بخشی از علم محمد است که خداوندش به قلبش بخشیده؛ بخوانید ۱۴ دوره این کتاب را تا کتابی کامل تر نوشته شود به امر خدایش

من محمدم فرزند علی و اینگونه جهان را دعوت میکنم به آگاهی و گواهی قلبی که شما را بسوی من میکشاند، دعوت من از شما در هر کجای این جهان باشی با آغوش باز و قلبی مهربان میباشد

من اهل جهان را از هر قوم و قبیله ای دوست دارم بدون تبعیض در آغوش میکشم و برادر و خواهر خود میدانم، پس هرگاه دلت با پیام من لرزید خود را یک ساکاری یو با افتخار معرفی کن، بدان من میدانم و میبینم

به امید صلح و دوستی جهانی در مسیر ساکاری یوها



ورزشی ساکاری یوها

195

ساکاری یوها

sport speeches and conferences



Sakariyou  
S p o r t

195.a



SAKARIYOU



مصاحبه و سخنرانی ورزشی: تلویزیون ایران، شبکه های جهانی، سمینار، همایش و



ورزشی ساکاری یوها

195.b

ساکاری یوها

МП.РФ

В КОМПЛЕКТЕ:  
С ЭКСПОНАТОВ  
АРХИВОВ  
ИЗ ВОССТАНА  
НЕ УМЕРТ.  
СМ. 3  
ОБЕДИНЕННЫЕ  
ЗАЩИТНИКИ  
ИНТЕРЕСОВ  
СМ. 5  
«О СЕРВЕИ  
НАБЕВОВОИ»  
АЛЕКСАНДРА  
ГЛАДКОГО  
СМ. 7

Издательство «Медиа-Сервис»  
Москва, ул. Садовая-Кавказская, д. 10  
Тел: (495) 787-7000  
www.moscowpravda.ru

21  
ИЮНЬ  
2016 ГОДА

Московская  
ПРАВДА

№ 41 (2181) ИТОРНИК 10 ИЮНЬ 2016 ГОДА

**Эхо трагедии**

**Татарскую судьбу оправдал**  
**ДЮБИШЕВИЧ**

Вспомогательная роль татарского народа в Великой Отечественной войне — одна из наиболее болезненных тем для жителей Республики Татарстан. В последние годы судьба татар в годы войны стала предметом дискуссий и споров. Вспомогательная роль татарского народа в годы войны стала предметом дискуссий и споров. Вспомогательная роль татарского народа в годы войны стала предметом дискуссий и споров.

**Профессия — защищать Родину**

Вспомогательная роль татарского народа в Великой Отечественной войне — одна из наиболее болезненных тем для жителей Республики Татарстан. В последние годы судьба татар в годы войны стала предметом дискуссий и споров. Вспомогательная роль татарского народа в годы войны стала предметом дискуссий и споров.

**Дорогие земляки!**

Поздравляю вас с праздником Великой Победы. В этот день мы вспоминаем тех, кто отстоял нашу свободу и независимость. Мы гордимся героями, которые пожарили спину за нашу Родину.

**Чемпион мира в 2016 Олимпиада**  
Самский брат золотая медаль была вручена Имаму Али

**Жену олигарха подозревают в краже**  
нольшей стоимостью \$25 млн.

**Хроника ЧП**

Два дня в Москве продолжались торжества по случаю 71-й годовщины Победы в Великой Отечественной войне. В столице прошли парады, концерты и выставки. В этот день мы вспоминаем тех, кто отстоял нашу свободу и независимость.



Легендарную Грету Гарбо готовили для покушения на Гитлера

Как выяснилось, великая актриса была агентом британской разведки.

Кто не слышал о легкой актрисе Грете Гарбо? Но ее своим врагам роль предстояла до последнего времени тайной. До семьи Лейбман. Оказавшись, она предвзвела, и очень успешно, на немецкого лидера.



Как два суровых британских разведчика готовили покушение на Гитлера

Жену олигарха подозревают в краже нолешей стоимостью \$25 млн. В 2009 году жена олигарха украли \$25 млн. Муж олигарха вложил \$11 млрд. Девушка украли \$25 млн. Муж олигарха вложил \$11 млрд. Девушка украли \$25 млн.



Gen Nikolai and doctor Sayan



ФЕВРАЛЬ

Sakariyou  
Sport  
195.c

مصاحبه و سخنرانی ورزشی: تلویزیون ایران، شبکه های جهانی، سمینار، همایش و



ورزشی ساکاری یوها

195.d



ساکاری یوها

sport speeches and conferences



Sakariyou  
S p o r t

195.e

Экипировочный центр

LA NUOVA MAGLIA DELLA PRIMA SQUADRA DELLA CAPITALE.

8 (800) 500-51-19  
WWW.MACRON.CLUB

SAKARIYOU

# مصاحبه و سخنرانی ورزشی: تلویزیون ایران، شبکه های جهانی، سمینار، همایش و

پنجشنبه ۱۹ مرداد ۱۳۹۷ - شماره ۷۰ - ۴

**عصر ورزش**

SAKARIYOUHA

**حضور ساکاری یوها ( جوانان و نوجوانان علمی ورزشی ایران) در مسابقات جهانی**

**دکتر محمد حسین بنور** مسئول بهداشت مسابقات ساکاری یوها ۱۳ دوره ای در دانشگاه اصفهان خود را جهت شرکت در مسابقات علمی جهانی آماده می سازد. این مسابقات در سوم سپتامبر ۲۰۱۸ در کشور ترکیه با حضور کشورهای مختلف برگزار می شود. دکتر بنور در این مسابقات علمی ورزشی شرکت خواهد کرد. دکتر بنور که قبلاً در مسابقات علمی ورزشی ساکاری یوها با برنده های گوناگون شرکت کرده است، برای یک هفته علمی در مسابقات علمی ورزشی ساکاری یوها شرکت خواهد کرد. دکتر بنور در مسابقات علمی ورزشی ساکاری یوها شرکت خواهد کرد. دکتر بنور در مسابقات علمی ورزشی ساکاری یوها شرکت خواهد کرد.

**دکتر سیدان مؤمنان** دانشمند و فیلسوف صاحب نامی می باشد که می توان به بخشی از آثار ایشان در علم و ورزش اشاره نمود.

۱- نویسنده نخستین دینامیک در علم و فلسفه جهانی

۲- عضو هیئت مدیره ۳۳۳ جوان دانشمند جهان از ایتالیا و فنلاند

۳- خلق علم ساینس ساینس (این علم برای این بار ایران)

۴- عضو هیئت مدیره علمی ریاست جمهوری اصفهان ایران

۵- پیشنهاد کننده ساکاری یوها از ۱۰ سالگی

۶- عضو هیئت مدیره علمی ریاست جمهوری اصفهان ایران

۷- ریاست هیئت مدیره علمی ریاست جمهوری اصفهان ایران

۸- ریاست هیئت مدیره علمی ریاست جمهوری اصفهان ایران

**ورزشی ساکاری یوها**

**195.f**

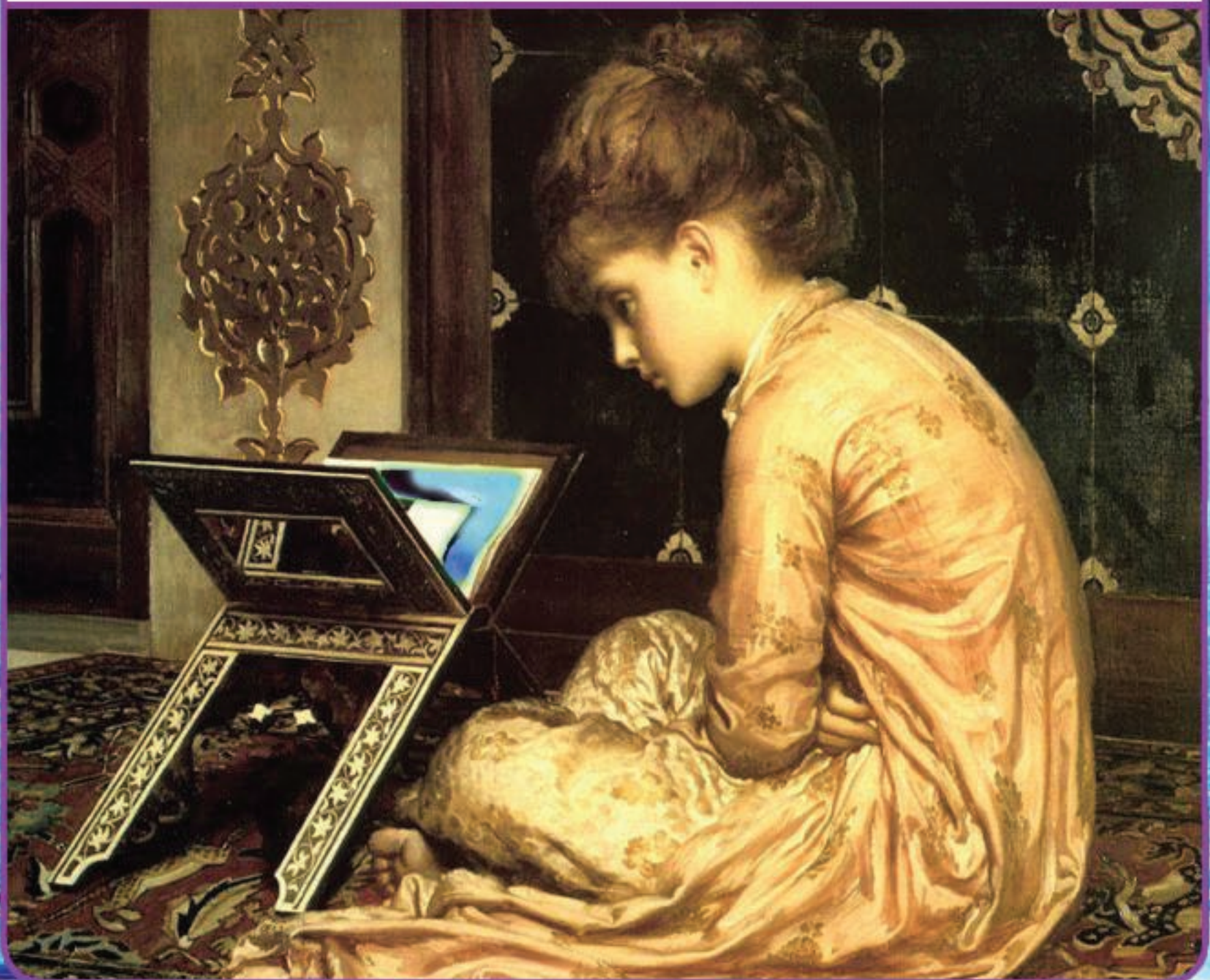


ساکاری یوها

### صفحه بی تفسیر

با آن حالی که صبورانه در حوصله عشقی کهکشانی سبز را برگ برگ مشق کنید  
در لحن خوانشش نیازی به انتقاد و منتقد از گذر فاش رازش ندارید  
آگاه باشید که فصل به فصل این نثر، حقیقتی نایاب است از آخرت تو  
هیچ فیلسوفی باورت نشود پیران ره نیز خرد خود را در فهم این نشانه ها  
خرد کرده اند و خراب گشته اند

شما خود بخوانید هر آنچه قلبتان شکوفه میزند به رنگ سپیدش صحیح است  
این شکوفه ها را حیات دهید که سریست تا شکاف آسمان سبز  
آسمانی شدنت نزدیکتر از تیره شدن خورشید میباشد  
در پی برداشتن این پرده مباش شکوفه از ریشه میشکند  
گر شک کنی به سخنم جای شکفتن و شکوفه کشیدنت به آسمان  
در خاک ریشه ات تا ابد میخشکد



## کوه سواران

من آمده ام تا دل از شهر کنم و به کهکشان سبز سفر کنم  
آنکه همراه من می آید بیاید، هیچ با خودت نیاور، شهر را لگد کن  
دستانت را به عصایم بسپار و همراه من باش از شهر شلوغ دورت میکنم  
تا رویم بالای کوه، کور شود دشمنت

از آهن پاره ها پیاده شو میرویم جنگل تا اسبی دهمت  
تو را با دریا و رود زیبا استتارت میکنم نقش گل های سبز را بر قلبت میکشم  
تو فقط نسخه های پزشکی را پاره کن به من اعتماد کن  
از دود سیاهی دورت میکنم تا آسمان پاک خالصت کند

اسباب مجازی را بشکن، حوصله ات را به من بسپار من نفس میکشم  
فریب فراوان داده اند تو را ای دوست، من تو را با دستان خالی میخواهم بیا  
من جهان را در جیک جیک جوجه گنجشکان جای داده ام ای یار من  
زنجیر زمین گیری ات را باز کن تا جاودانه شوی ای جان من  
مجنونم نشوی معجزه ام نمیبینی، پشت من بد نگو، جفا نکن ای دوست  
این جهل تو با جان دادن هم جبران نمیشود  
کیست جز من به پایت ذره ذره آب شود  
همراهم باشید تا دریا شویم سیراب کنیم جهان را، ای ساکاری یوها



### شب وحشت

شبی را تشریح میکنم که شیونش شیطان را خشک میکند، فریاد وحشت شنیده میشود  
کاخ کاشانه دو رویان با تیشه ی شیرسوار ریزش میکند  
نقاشها از ریش تا ریشه شکنجه میشوند  
در این کشاکش، قاتلانی که با نیایش دروغ، شکوهشان را به رُخ میکشیدند  
در شب وحشت از ترس شیرسوار شکار کشتارگاه ها میشوند  
صاحبان کشتارگاه شیرخواره هایی بودند که سهم شیرشان را گفتار زادگان نوشیدند  
لاشخوران خون آشامی که شاهد احوال پریشان مردم شهر بودند  
از این اشفتگی شاد میگشتند و شادمان شاهانه میزیستند و کاری با له شدگان نداشتند  
شیرسوار قصه را خوب میداند،  
میگوید هر که آید ظالمتر از قبل است؛ فقط لباسش تغییر میکند  
پایان اشک آوارگی و عطش، غرشی است تا عرش بشنود ناله مظلوم را، بارانی است تا همگان ببینند رحمت خدا را  
آنگاه خدا حکمش میدهد تا بیاید وقتی آمد همراهش باشید و تنهایش مگذارید  
که هیچ شاه و شاهزاده ای، دلال و دلال دینی در بام زمینی بر بیچارگان دل نخواهد سوزاند

### محمد

ای محمد بگذار تا دشمنانت در کام بی باوری، از حسادت، خود را زجر گش کنند  
تو فقط لبخند بزن  
آنانی که شجاعت رویارویی ندارند خواهان بدنامی تو به دور از چشمانت هستند  
تو فقط لبخند بزن  
خداوند تو را آنقدر دوست دارد میخواهد از زبان دشمنانت به جم جهان شناساندت  
تو فقط لبخند بزن  
آنروزی که شمار دشمنانت بیشتر از دوستانت گشت، مبادا غمگین شوی، بدان  
که اوج نزدیکی به هدفت رسیده، دوستانت گلچین میشوند، نگران نباش  
تو فقط لبخند بزن



## کهکشان سبز

کهکشان سبز سایان صحنی است مقدس  
زیستن در سرایش رازیست اسرار آمیز  
در مسیر رسیدن به این کهکشان باید حماسه آفرینی  
ساحره ها بسیارند سعی کن سوالت را از ساحره پرسش نکنی  
دل سپردن به پاسخ سحر آمیز رسوایت میکند  
سپری که من به دست تو میسپارم قلبیست بس سپید  
من نه قصه هستم نه افسانه  
محمد حقیقتیست که تفسیرش سرگردانت میکند  
وصال با من حادثه ایست خجسته  
از استشمامش سبکبال میشوی  
این وصلت را ساده نگیر  
آنکه مرا دیوانه خواند سقوطش در تاریکی دیدنیست



## نیش شیرین

نمیدانم پروانه ها را چه شده است  
به تازگی با گل دوستی نمیکند  
زنبور او را به کندویش دعوت میکند  
پروانه با ارایشی آلیشناک به مهمانیش می رود  
ایا او عسل دوست دارد یا از نیش زنبور نمی ترسد  
شایدم از بس گزیده شده دیگر تنش به این زخم ها عادت نموده  
شنیدم بسیاری برای اندکی عسل تن خود را در کندوی زنبوران پیر میکنند  
هرچه باشد به پروانه حق میدهم، پروانه جان بخودت آی و جای دوستی با  
زنبور، گل خود را بیاب دورش بگرد که همیشه زیبا نخواهی ماند



don't know why the butterfly do not become friend with flower  
The bee invites her to his beehive.  
Butterfly goes to his party with a contaminant makeup....  
Does she like honey?

## شاهین شجاع

شتاب کنید تا من زنده ام شتاب کنید  
ای ساکاری یو آمدنت پیش من پشیمانان نمیکند  
دل از همه کن با من بمان، با من بمان تا محشری نشانت دهم  
هیچ شوکتی تو را در تاریخ بقدر من باشکوه نمیکند  
من آن کوه ایستاده و با اقتدارم، همتایی در جهان ندارم  
اگر شوق ماندنت پیش من از نیرنگ نباشد اسرار هشت سایمن را خواهی  
اموخت، اما ای ساکاری یو وقت رفتنت را نیز میفهمم  
چه کنم سوگندت را به فراموشی برده ای  
در پی هر که هستی، هر که را خواستی خواهش کن  
عمرت خودت همه چیزت را صرف زمین فاسد کن  
آخرش این است که هم پیاله کلاغ سیاه شوی و زیرکی بیاموزی  
روز خواهی دانست فرق تکیه به کوه و دیوار در چیست  
دیوار به آسانی بر سرت ویران میشود، اما کوه میماند تا آسمان را نشانت دهد  
آری، زمانی که دیوارهای اطرافت خراب گشتند، آغوش من برایت باز است.  
من دوباره میپذیرم تو را، ولی تو دوباره به دسته کلاغ های زمینی میپیوندی  
ای خائن سبب خراب خریداری ندارد  
من در ارتفاعات سیر میکنم، اطرافم را بین جوجه کلاغ، پرشده از شاهین شجاع  
نقشه ی شکار ما را از سرت بیرون کن شاهین از مرگ نمی ترسد  
تو را همی بس که بی من شرح حالت آشفته باد



## سنگ نرم

نگاه به غرورم نکنید

ماه‌مه تان را عشق می‌بخشیم بال و پر می‌دهیم  
ما شما را می‌آموزیم تا بدانید آنچه که دیگران نمیدانند  
بوقت تنهایی، ما تا جانستان عشق در کنار تان می‌مانیم  
انچنان که اگر بالهایتان زخم شد با پوست تن خود مداوایش می‌کنیم  
هر جا نفسی کم آورید، همنفستان می‌شویم  
خونی ز جانتان جاری شود، خونمان را نیز هدیه شما می‌کنیم  
تا زمانی که دوستانمان باشید و دوستانمان داشته باشید  
ولی، آنگاهی که از ما رو برمیگردانید و به خونمان تشنه می‌شوید  
دیگر محبتی در کار نیست  
شک نکنید که با خون خودتان سیرابتان می‌کنم

## سُربِ سرد

هرگز تسلیم سوز سرما مشو  
سرمای زمستان سخت نیست  
نفست را حبس کن، پنجه هایت را از برف بیرون آور  
فرو کن در تنور آتشین تا درد شلاق را از سرب داغ بدانی

## دختر کبریت فروش

زمستان از راه میرسد، من خانه گرم ندارم  
برف می بارد، من هیچ هیزمی ندارم  
کاش دختر کبریت فروش میدانست  
که در دور دست ها، مردی نقاش  
برای گرم شدن بوم خود را به آتش میکشد



## اختلاس کوسه ها

شکارچیان جنگل تفگ های خود را فروخته اند  
قایقی خریده اند به جان ماهی یان دریایی افتاده اند  
که کوسه هایش رشوه خوارند

## مرداب

امروز به ناچار برای اندیشیدن به چاره فردا  
دچار ننگین حال را میپذیرم  
فردا که برسد در مرداب سیاه امروز غرقتان خواهیم کرد  
فراموش نکنید نیلوفرها شکوفه میزنند



## آرامگاه سوخته

آنانی که مرا شناخته اند بسیار خوبند  
دلگیرم از شماهایی که مرا شناخته اید و رنجم میدهید  
گاه با تعریف بیگانه، گاه با خیانتی در نگاه میروم تا آرامگاه  
جهلتان مرا خواهد کشت، خدای من مراقبم باش  
میرسد از من به همه، همین است این همه ادم پیشم است  
حقیقت، من در انبوهی از هم همه، در بین همه تنها مانده ام  
تنهایی مرا آنقدر نخواهد کشت که بودن در گله خائنین تمامم میکند  
خدایا ماموریت من کی به پایان میرسد  
من خشکیده قلب ها را سیراب میکنم  
سیراب شده ها چرا جامم را میشکنند  
من از قلب میگویم و آسمان، اینان قهر میکنند تا در زمین غرق شوند  
از این همه، هم همه، فقط آرامگاهی سوخته برای من ماند



## آتش درون

ای ساکاری یو آن روز که پشت سرم ایستاده ای  
از هزار دشمن سرسخت و صد فصل سرد هرگز نهراس  
قدرت درونم آنقدر آتشین است  
سردترین برف را ذوب میکند و سخت‌ترین دشمن را نابود  
و آن روز که رو در روی من ایستادی  
خوب است بدانی و در نادانی نمایی  
قدرت آتشی از حرارت قلبم بر قلب یخ زده خائنین اصابت میکند  
چون برف زیر خاک نیس میشوند تا خاکستان هیچ، هیچ شوند



### سردار شجاع

ننگ است حریف بی سلاح را با سلاح گرم کشتن  
 در نبرد تن به تن کشیدن سلاح جنگی سراسر نامردسیت  
 رهبری که با سلاح جنگی و لشگر بی شمارش دستور قتل عده ای با داستان  
 خالی میدهد در مقامش شک کن  
 در نبرد معرفت مردانی را بیاد آورید که بدون دخالت لشگرشان  
 بجنگ تن به تن جنگ طلبان میشتابیدند  
 رهبر آن است که خود جامهء رزم پوشد در صف اول جنگ سرداری کند گر نه  
 در پشت لشگر هر مکاری می تواند نیزه و قرآن را حيله کند

### مبارزه کن

به وقت نبرد اسیر دشمن مباش  
 انقدر بجنگ تا مرگ تسلیم تو شود  
 برای ساکاری یو سخت است بازنده در قفس بماند  
 لاشخور ها، سرزمینش را، به آتش بکشند



## شش اصل برای هر نسل

اصل نجابت: دورویی نکن، دروغ نگو، بدقول نباش  
اصل شرافت: گناه نکن، تهمت نگو، نامرد نباش  
اصل شجاعت: به دشمن پشت نکن، به ضعیف زور نگو، ترسو نباش  
اصل رفاقت: ناموسش را نگاه نکن، رازش را به کسی نگو، نیمه راه نباش  
اصل ایمان: خدا را فراموش نکن، زشت نگو، اسیر دنیا نباش  
اصل وفا: تا مرگ ترکش نکن، از رفتن نگو، از نیشش زخمی نباش



## خانه تو

دخترم شهر جای پرواز نیست پرت را میچینند همین جا بمان  
این مزرعه با کلبه اش به تمام کاخ های این کره می ارزد  
آن قصری که در رویاها تو را رقص رقصان میرقصاند  
صاحبان نئشه اش شیرهی جانت را میگیرند همین جا بمان  
دخترم این اسبی که سوارش میشوی گرانتترین مرکب دنیا است  
مواظبت است تا تنت زخم نشود زمین خوردنت را دوست ندارد  
ان آهن جادویی که هوسش را میکنی تا سوارش شوی  
صاحبش هرشب با غریبه ای آشنا میشود  
شفاف بگویم شهوتش خراشت میزند همین جا بمان  
دخترم اشناى شهری وفا ندارد زبانش چرب است  
انقدر شیرین فریبت میدهد تا تنت را خسته کند همین جا بمان  
دخترم خانه تو زادگاه تو امنترین پناهگاه توست  
از این خانه دور مشو که بختت قرمز میشود همین جا سبز بمان

## عروسک قصر

عروسک ها شیشه ی شکوه را شکسته اند

از ویتترین حیا فرار کرده اند

قصدهشان رقص درقصریست

که طناب قصاصش

در دستان مقصرین مست

به سقف رقص خانه چسبیده



## شام آخر

بنواز ای ساز نواز، نوایی بنواز که نوازشش چشمانم را به دیدارش خواب کند  
سیم های سازت را نرم فشار بد تا تنم بیادش رها شود  
انگشتانت را آرام به تار سازت بکش تار موی من طره پریشانیست  
که دستان گرم حسش میکند  
ای ساز نواز سوز سازت را جگر سوز کن  
سوختن و ساختن با این دل سوخته سهم من است  
ساحلی که من غرقش شده ام هیچ ناخدایی ندارد  
دل من درگیر دریاسالاریست که سال ها درد انتظارش را میکشد  
دیدنی که چشمانم باز نشد ترس نکن سازت را بنواز ای ساز نواز  
ساز نوازی تو امشب این دل شیدارا به دیدار دریا سالارش میبرد  
آخر، شام آخر است امشب سازت را بنواز ای ساز نواز

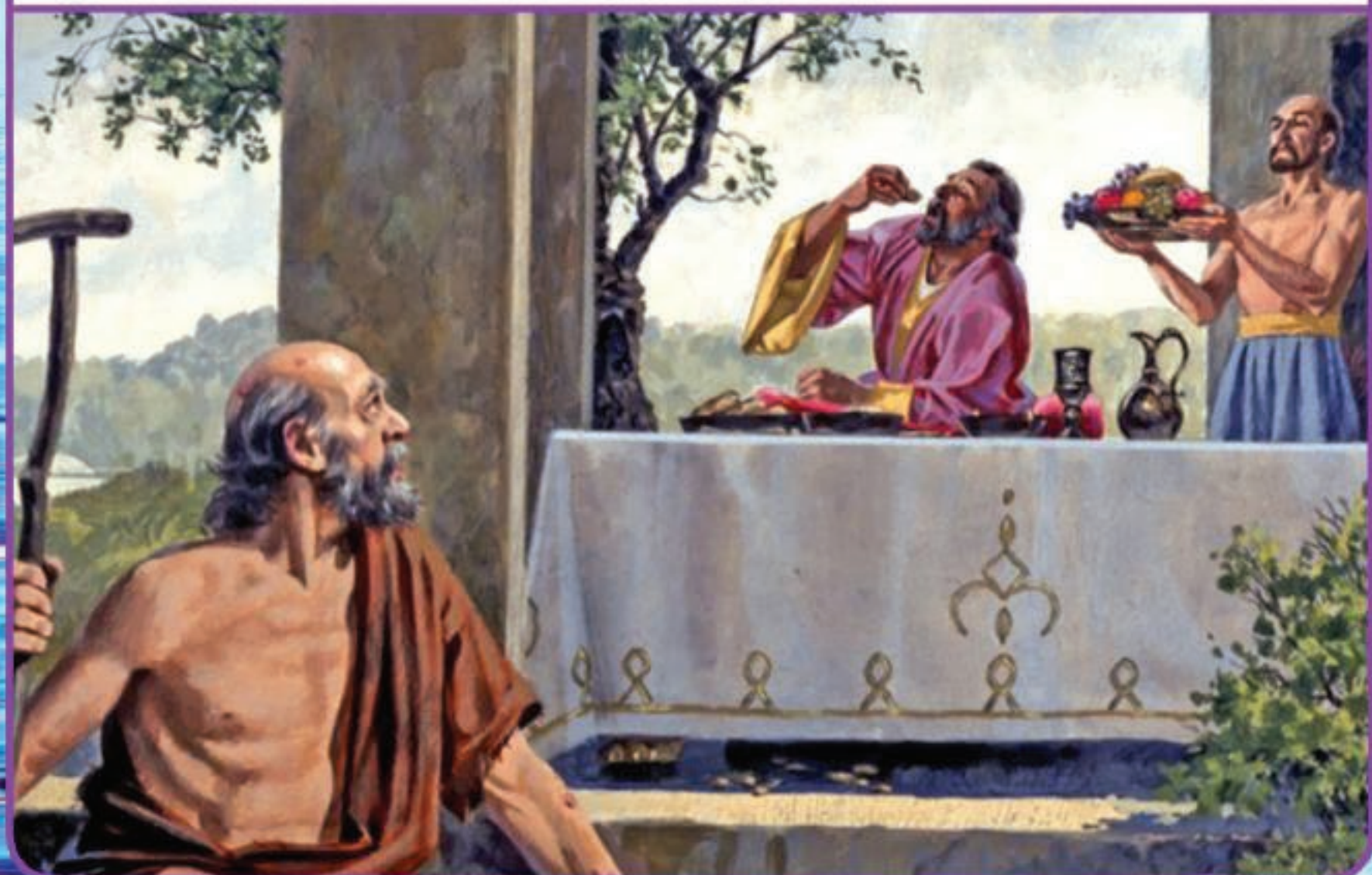


## قصاص

کسی که زخمش زده ای نزدیکش مشو  
نه رامت میشود نه همراه

آن روزی که در گام قدرت بودی نشان از روشنی عدلت نشد  
قدمهایت قاب قلب ها را غریبانه در اقیانوس قصاص غرق کرد  
حال این قلبی که سرشار از غزل بود دیگر احساسی ندارد  
نه برایت شعری می سراید نه به شعرت گوش میدهد  
پس وای به حالت که باز آیی و قصدش کنی  
او که چیزی برای از دست دادن ندارد

با یاد اوری گرسنگی ی غرورش زیر پای سیران یا میمیرد یا میمیراند  
محاكمه سیرشدگان دوران را جز مردم محروم کسی حکم نمیکند



## پاییز تلخ

نزدیک به بیست سال است در زندان تاریک انفرادی فرداها را ندیدم  
میدانی بیست یعنی چه؟

یعنی در جوانی حبس شوی از ترس پیری آینه را نبینی

یعنی از تنهایی خفه شدن، باران ببارد تو خیس نشوی

یعنی پدر پیرت مشت لگد بخورد تا تو را نجات دهد

یعنی مادر را به خواب ببینی دلتنگش شوی نگهبان بگویند

بیخود دلتنگی نکن مادرت سال ها پیش، پشت این دیوار جان داد

یعنی فهمت بیست باشد حقت صفر

حاکمان حقیقت را دوست ندارند اگر فهمم صفر بود زندگی برایم بیست میشد

حاکمان نفهم ها را دوست دارند

ومن پاییز تلخ را به بهار شیرین ترجیح میدهم تا بفهمم و شجاعانه بمیرم



## روزگاری سبز

کودک که بودم من هیچ نداشتم اما روزگرم سبز بود  
کودک که بودم گندمی نداشتم، اما کبوتران سپید بر بام شانه هایم پر میزدند  
حال که بزرگ شده ام، هرچه کاشتم آتش گرفت  
آنچه داشتم خاکستر شد و روزگرم سیاه گشت  
دیگر کبوتری به دورم نمیگردد  
من تنها مانده ام در میان خفاش ها، خفاش ها آمدند و گفتند: ما نمیگذاریم  
جای خالی کبوتران را احساس کنی  
تنم را زخم زدند و خونم را مکیدند  
همه اش تقصیر خودم است  
هوس پوشیدن رخت قرمز روزگرم را سیاه کرد  
ای مقدسترین خاطره من  
دلهم برایت تنگ است دوباره بازگرد، میخواهم برایت سبز بپوشم



## خودت را به رخ ما نکش

همسایه مگر حال مرا نمیدانی، من زنی ندار هستمو با آبرو  
از کجا برای دلبند گرسنه ام غذای لذیذ تهیه کنم چرا عطر خوراکیت را به رخ ما میکشی  
همسایه من چگونه رخت نو بر تن خستهٔ کودکانهٔ بیوشانم وقتی هیچ ندارم  
چرا لباس عید و جواهرات کودکانت را به رخ ما میکشی  
همسایه من غریبم کسی را ندارم، خانه ام ویران است هیچ کس درش را نمیزند  
چرا مهمانت را هر شبانه شاهانه به رخ ما میکشی  
همسایه من مادری دلخسته ام وقتی اشک حسرت رنگ غصه بر چهرهٔ کودکانهٔ میبینم  
جگرم میسوزد همین است که در جوانی پیرشده ام و شکسته ام  
چرا زیبایی چهره ات را با آرایش خنده الودت به رخ ما میکشی  
همسایه نمیگویم مثل من باش خدا را شکر که شاد هستی  
گفتم تا هرگاه با ماشینت از کنار مظلومی گذشتی در گردو غبار ثروت پنهانش نکنی  
گفتم تا به سگ های سیرت بسیاری بچه های گرسنه مرا نترسانند  
گفتم تا بدانی دل یتیمانم را بیش از این نشکنی... خوش باش همسایه



## ماهگیر

تور کردن زیباترین ماهی مهارت من نبود  
بخاطر طعمه ای بود که تو در قلابم قرار میدادی  
هنوز به یاد دارم که چگونه طعمه هایت رودخانه بیقرار را آرام می کرد  
اعتراف میکنم تو تنها خاطره ای بودی که دل اشوب مرا نیز آرام میکردی  
افسوس زمان گذشت رودخانه خوبمان خشک شد  
با نبودن تو ماهی ها همه کوچ کردند، قلابم شکست، تورها پاره شدند  
دلبری هایت را که طعمه شیرین کودکانه من بود هنوز فراموش نکردم  
کجایی تا ببینی آن کودک ماهیگیر، جوان آشوبگر دریا  
دشمن کوسه های هوس باز شده کوسه هایی شکم گنده  
که تو نازنین را از من ربودند... کجایی



### قایق سوار

آنگاه که سرنوشت دچارم کرد به بی تو بودن  
من این سو تو آن سو، آسوده نبودم ثانیه ای  
سالهاست که سکان دار قایقی فرسوده ام  
نگاهم تا انتهای ساحل ساعت ها صدایت میکند  
آنقدر در پی تو گشته ام که دیگر دستانم بی پارو آبها را هل میدهد  
اشاره کن تا به عشق دیدنت، توری ببافم از سهم تنم  
گیسویم را تور میکنم برایت  
تا دوباره زیباترین شکار را برایم صید کنی  
باز آی...ای پسر ماهیگیر  
تا غرق نشدم باز آی



## ازدواج تلخ

پسری که برای رسیدن به هدف هرز وعده دروغین ازدواج میدهد  
پست ترین دوست پسر عالم است برای دوست دخترش  
چرا که سرنوشت آن دختر معصوم را به خیال تاج عروسی سیاه میکند  
آن پسر پست دست پرورده ذهن ابلیسی است  
تا آن دختر را برای رقص در هوای نفس آماده سازد  
ای ساکاری یو آن پسری نباش که توصیفش در مرام ما نیست  
آن جوانی باش که هیچ مردی شبیه تو نیست



## خائن مباح

ای ساکاری یو درسی که از محمد می آموزی خوب به خاطرت بسیار هرگز خائن مباح که سرنوشت روزی تسلیمت میکند راستگو باش و سرت را بالا بگیر چون ققنوس هزار ساله در مقابل استادت سینه سپر مکن که گورستانی در پیش است خودت باش و ماسک سادگی به صورتت نزن که سیرتت را رسوا میکند هیچ پرنده ای را در قفس اسیر مکن تا میتوانی قفس بشکن آزادی ببخش شاهد شکست محمد مباح که این خواسته آدمی است و خوی پلید سر تعظیم به سوی هر کس بالا و پایین مکن حتی آن کس سلطان زمان باشد آنکه راه قدسی را به تو آموخت زیر سایه اش بنشینو دنبال قصر و غصب مباح قصری که صاحبش شرف شناسد روزی رسد که سقفش بر سرت سقوط کند ترس سمی است که تو را از ما دور میسازد این مسیر سبز مسافر ترسو ندارد با من باش نهراس، از دشتستان داغ تا کوهستان سرد آهسته قدم بردار به آستانه مرگ که رسیدی جان نزن صبور باش تا حماسه سپیدم را نشانت دهم درس اولم را خوب بنویسید و مشق کنید هرگز خائن مباح ساکاری یو





## پازل قدرت

در هر خط کتاب من تفکری کشف میشود که مناسب روزگار حالت میباشد  
من پیامی جز حقیقت نخواهم گفت راستگویی سایان رسمیت راستین  
رسوایی ساده اندیشان و آدم مثل فرض قصد من نیست  
آنانی که در رأس هستند سیاه خواهند شد  
یک خط را هزار بار با عشق مشق کن این مشق هم میتواند بخنداند هم بگریاند  
پس سعی کن هیچ صفحه ای را سرزده ثبت نکنی سهم تو به اندازه سواد توست  
تعصب تو فایده ای نمیکند قدرت نثر سایان باور غلط را سخت سرزنش میکند  
آنکه دم از پرستش وطن زد تکیه به قافیه هایش مکن که شیره اش جعلیست  
ایمانش را به دوستی با ذهن ابلیسی سوالی میکند  
تا ذهن خراب به سمت دیگری با حيله گری گرویده شود  
ایمانت که نباشد شرف شستشو داده میشود  
شرف را که بشویی کتیبه و کعبه و حرمی دست ساز جای آرامش قلبت را میگیرد  
قلبت که بگیرد گیس خواهرت با گیسوی برادرت گره میخورد  
هر طلوع و هر غروب خورشید که بگذرد پوچی در تو موج میزند  
موجی که تو را راهی مرداب میکند مردابی که جسمت را پس میزند  
جسم نمیخواهد، دنبال روحیست که هیچ نوری درونش تابشی ندارد  
نور که نباشد یعنی جسد، جسدی که مرداب حلقه اش میزند  
قدرت رهایی، جرات کمک خواهی نداری چون میدانی خواندن یا کتیبه و یا کعبه  
همان مدد خواستن زلیخا از بت است، زلیخا را بیاد آور کتیبه ها را بشکن  
برای رهایی از سیاهی با نشاطی دوباره بخوان نام او را  
مگذار هیچ نادانی تکه های پازل قلبت را از خدا دور کند  
حضور چهارده نور یعنی چهارده قدرت در وجود توست  
پازل زیبای قلبت را با حضور غریبه ها خراب نکن  
آرامش نورانی قلبت را خدا دوست میدارد  
بشنو این حقیقت را از محمد

## گوسپند چران

آن گوسپند چرانی که تو مسخره اش میکنی  
من حسرت صفای سادگی اش را میکشم  
از سحر یکسر بی دردسر تر از رنج شهر  
در چمنگاه چرخ میزند و چهارپایان را یونجه ای چاره میکند  
خستگی تن خسته اش را زیر چتر درختچه ای سبز با چای زغالی رفع میکند  
سفره ای سپید از نان و پنیر و ریحون به وسعت سایه ای ابری  
بهتر از شام شهری پهن میکند  
ادبیاتی ندارد تا دروغ بگوید سمتی ندارد تا حرامی بخورد  
شهرتش چوپانیست سوادش نی نوازی  
غیبتش تنها پشت گرگیست که به گله اش میزند  
ژنده پوش هست و ظاهرش قیمتی ندارد  
اما انسان گرانیست  
قدر خودت را بدان ای چوپان



## تماشاچی

چه سخت است درمانده باشی و دیگران تماشاایت کنند  
سختتر از آن... با انگشت غم بی کس بودندت را به هر کس نشان دهند  
شهر تماشاایم میکند، شعله های این نگاه سرد آتشم میزند  
فهمی نیست که اندوه درونم را بفهمد زنده و مرده ام تماشاایی شد  
نفرین بر شما ای تماشاچیان بزدل  
محمد: از همان کودکی با دیدن تماشاچی بیاد دشمن میفتم

## بی خانمان

کاش قبرها طبقه ای نبودند  
من که در این دنیا خانه ای نداشتم  
میتراسم آنجا هم مستأجر باشم



## لبخند ظریف

زمانه ای که زهرش را در ظرف ضعیفان میریزد

زنگ تفریحش به زجرش نمی ارزد

ای زر نشینان زمینی

ضجه های این مادر زخمی ذره ای شما را سوز نداد

زار زدن نوزاد پر از دردم ظریفی را زمین گیر نکرد

ظریف با خنده اش در کاخ ها قدم میزند

من با گریه ام در خرابه ای خاموش یخ زده ام

گرگها و سگ ها به حالم میگریند و زوزه میکشند

لالایی.... کودک گرسنه ام

چیزی به وقت مرگ نمانده

همه ظلمی که دیدیم را فقط به خدا خواهیم گفت



## تابوت

ببین چه بی یار شدم و بی کس  
تنها کسم را ربودند تا از من سوا شد  
انگار نه انگار که روزگاری با هم بودیم باهم زیستیم  
نمیتوانم تابوت نبودنش را بفهمم  
من بی او، بی روح، بیرون از بدنم  
رنگ تنم با پاییز استتار شد  
خاصیتم سرد است، مثل سنگ قبر  
فراقش در غم غرقم میکند  
خدایا، این جدایی به ناحق بود  
طلب حق کردیم، حق نبود که حقان را اینگونه دهند  
از این دهان های شکسته در انتظار ظهوری سپید  
رودخانه خون میجوشد  
تا تابوت باشد و نباشد رودخانه ما سرخ است



## فقیر عشق

من با فقر ساختم که فقیر عشقت نباشم  
چه آسان میروی بی انصاف صبر کن سایه ات را کجا میبری؟  
سرم بی سایه تو بالا نمیروم  
باشد نازت را با گدایی میکشم فقط بازگرد به آغوشم  
من سالهاست زیستن را زیر سایه تو آموختم  
اگر سحری برخیزم بینم تو نیستی سایه ات هم نیست  
سوگند به گونه های خیس  
دگر گونتر از ساکنین گورستان میشوم  
چشمانم زیر نگاه داغ حسودان کور میشود  
عشق قشنگم سایه ات را از من نگیر  
من فقیرم و بی کس  
خداهم دلگیر میشود از این جدایی



## ریشه در آسمان

ریشه من در کهکشانیست بیکران  
تنه ام درختی با طراوت، هر روز رویشی فراتر دارد  
شاخه ای که مرا نرھاند، استوار و با اقتدار در بر من ایستد  
دگر کسی جرات دور کردنش را از کنار این تنه قدرتمند ندارد  
هرزه یارانی چون شاخه هرز در ظاهر بر طرف من گرویده اند  
اما بدانند بی آنکه من به رویشان آورم، بدست رهگذران بی رحم  
در معرکه گذرین شکسته یا در قعر مرگ پژمرده خواهند شد  
افریدگاری که مرا مامور پرورش قرار داده به روزگار عمرتان آگاہم کرده  
من راز پرواز را با تجربه ای درخشان به وفادارانم خواهم آموخت  
شاخه هایم هوشیار باشند و فریب رفیق اهریمن سیرت را نخورند  
در ره راستین سایان شاخ و برگ های گمراه را از تقدیرشان باخبر سازید  
انانی که وفادار ما باشند همیشه سبز پر بارند  
گر دور از ما به هرزگی پردازند  
به تدریج زرد و برنگ قهوه ای  
در آخر سوخته و تیره  
هم اغوش گورستان شوند من تکرار نخواهم شد  
حصاری چون مار به دور من باش  
تا از خطرها در امان باشی

## پاییز من

زمان میگذرد و زنگ آشنای پاییز مرا غزل خوان میکند  
پاییز برایم دردیست سرشار از گذشته های ناز  
گذشته هایی پر از سوز که زخمش زیباترین زخم خیالم است  
بغض نبودنش لحظه زیستنم را زرد میکند  
هر قدم که میگذارم بر زمین زرد دلم زار زار میگیرد  
از این راز غم انگیز بی کسی دل پاییز هم لرزان لرزان می لرزد  
زجر کشم میکند این فصل زیبا  
اما قصه اش غصه اش همه چیزش را دوست دارم  
خدا کند پاییز همیشه پیشم بماند  
خدا حافظی نکن پاییز عزیزم، هنوز خیلی زود است  
زمستان خواهش میکنم کمی دور شو.. دور دور  
بگذار پاییزم را خوب حس کنم  
شاید در اغوش بارانی اش جان دادم



## تاب تاب

دللم تاب تاب بازی میخواهد  
میخواهد به یاد اوقات کهنهٔ کودکی تا آسمان تاب بخورد  
برای فرشته ها دستی تکان دهد ستاره ای بچیند  
دللم هواسش نیست که بزرگ شده است  
دیگر تاب توان آسمان بردنش را ندارد  
نه فرشته ای مانده که تابش دهد  
نه ستاره ای که تابشش شادش کند  
شادی تمام شد و حکایت تازه ای سر گرفت  
آسمان سپیدش سیاه شد و جای فرشته را دیوی گرفت  
ستاره ها خاموش گشتند و آدمیان زمینی فریش دادند  
آنقدر تاب خورد که طناب پاره شد و سقوط کرد  
همین است که تنهایی بر تاب دلش نشست و دل به کسی نبسته



## تمشک لذیذ

ناز آن زمان کودکانه را به هر چند که باشد میکشم

تو من بینوا را دختر رعیت شهرتان نمیدیدی

من نیز با داشته هایت آشنا نبودم

تو تمشک های قصرتان را برای من میچیدی

من دستان خالی خود را با قلبی مهربان گرم میکردم

نگاه شیرین و دلنشینت بی بهانه دلم را تور میکرد

تنها صحنه ناب انسانیت، زمان کودکیست

رنگ پیراهنت هنوز چشمانم را ذوب میکند

دلم خیلی تنگ است

برای داشتنت معماها چیده ام

افسوس که زود بزرگ شدیم و تو معنای تبعیض را فهمیدی

فهمیدی من کجا و تو کجا، از همان جا مرا به دامان روزگار آلوده سپردی



## می خواهی مرا بشناسی؟

باشد چهره جوانم را خوب تماشا کن  
چشم در چشم من اندازو ذهنت را به نگاهم زوم کن  
شاهد شورو حالم که شدی، حرارتی بر قلبت شعله میزند  
آنگاه آرام باش و نزدیکم آی، دستانت را در دستانم بگذارو کنارم بنشین  
عطری که بر مشامت میرسد را ژرف استشمام کن  
ثانیه های با من بودنت را مقدس بشمار تا قلب سبزم را ببینی  
به جسمم به جسم شک نکن که ابروانم نخلستان غم میشود  
نگرشت را دلنشین کن تا لبخندم مجنونت کند  
مجنونم که شوی قلبم چون آتشفشان عشق، جای ذهنت در دلت خروش میکند  
آن زمان لحظه ی شناسایی من است  
گر نتوانستی متصل به قلبم شوی  
بدان هنوز درگیر، در تردید ذهنی هستی  
که قلبت را از عشق، باز داشته



## ز گهواره تا کهکشان

نگران نگرشت گشته ام گوش کن به گلوازه قلبم تا گمشده ات را برگردانم  
در زمین گردی که گودال مردگان است، خودت را سرگردان مگردان  
آن خواستگاهی که در این کره قمار آلود، تو را از گمشده ات دور کرد  
غصب و مقام است و گنجینه قنائم سقفش گناه است و آغوش داغ  
تله ای به مقصد گورستان زمین گیرت میکند  
منصبت به گور و تو از گور که نگریزی  
من رهگذر بی جایگاهی هستم که گذرم به این روزگار بی قانون افتاده  
نه قوانینیست که قبولش کنم، نه دانشگاهی دارد تا مرا قانع کند  
گلوی زمین را فشار دادم اما آگاهی از دانش نداشت تا علم آگینم کند  
هر گونه قائده و اسلوب این سیاره  
گره ایست تا بندگان غرق در این گیتی را گیر انداز  
محمد در گهواره کودکی قلبش را با کهکشان نشینان غایب نقاشی کرد  
و تو ای آدم درونت را با اقتدار بنگر دگر برونیت را با اگر مگر منگر  
تا خود پیدا نشوی او دیده نمیشود



## دلتنگم مباش

دلتنگم مباش، دلت بر ايم تنگ نشود

تو هر بار به ميلي خم ميشوي يا ما را با ذهن خود سوالی می کنی  
اما من همانم، يكدل و يكرنگ و هوای تو را از دور دارم  
تو مشغول بهار باش و من در خلوت خود براي می بارم  
آنجا که گرمای خشک کلافه ات کرد تو بخواهی باز بارانم می بارم  
در زمستان سرد برگه‌ایم را زیر پایت می ریزم تا سُر نخوری و از سوز شرم یخ نزنی  
هر جا سیلی خوردی و دلت گرفت بر خیز و به من نگاه کن و نفسی تازه کن  
من هوای تازه تو هستم همیشه خوشبویت می کنم  
بر خیز و صدایم بزن، تکیه ام کن، من تا روزهای سخت با تو هستم جا خالی نکن  
تا امروز هر چه کج رفتی فراموش می کنم، اکنون راه راستم را بشناس و وفادارم باش  
من پاییزم شاه فصل عشق، کم کم وقت آن رسیده تا بخود آید  
من دارم می آیم صدای آمدنم جهان را بیدار می کند  
این رعد و برق پیشواز بارانیست مهربان، اشکم بارانیست تا خشکسالی را نجات دهد  
ندانی من می روم به آسمان و تو در زمینی جهنمی بین شعله های یخی گرفتار می شوی  
آری من می روم، بی شما می روم، تنها می روم، تنها می مانم، تنهای تنها  
آسمان آخرین تصمیم است تو بمان بی من  
ستاره هم باشی آنکه می خواهیم نباشی در آسمان من جای نداری



## دوباران

باشد مرا فراموش کن، من سکوت میکنم  
خاطراتم را پاره کن خنده هایم را از یادت ببر  
شعرهایم را تکرار نکن، تپش قلبم را حس نکن، صدای نفسم را خاموش کن  
اصلا اسمم را خط بزن - با باران میخواهی چه کنی؟

من باران را دوست دارم تو میدانی  
آنگاه که باران میبارد زیر کدامین سقف پنهان میشوی؟ آیا بیرون نمی آیی  
صدای نم نم قطره های باران را چه میکنی؟ آیا گوش هایت را میگیری  
عطر بارانی که میگفتی بوی تو را میدهد حسش میکنی؟ آیا نفس نمیکنی  
با رد پای بارانی ام که به روی قلبت جا مانده چگونه کنار می آیی؟

آیا قلبت سراغ مرا نمیگیرد  
با شکوفه هایی که بعد باران  
گل میشدند من برایت میچیدم  
یادت است؟

آیا دیگر از کسی گل نمیگیری  
همه مرا هم پاک کنی  
باران میبارد یاد مرا تازه میکند  
من و باران میشویم دوباران

## سلام پدر

پشیمانم از پریشان کردنت  
خیال میکردم هر پسری تو میشود  
نه پدر، تو تنها مرد بودی که هیچ گاه پرچمت پایین ننشست  
حرفت یکی بود پیامت پر از پند  
هیچ کس شبیه تو نیست پدر  
کاش بودی تا پلک خسته ام را روی پایت میگذاشتم  
پر پروازم را چیده اند برخیزو پناهم بده پدر  
جز گلیونه ها کسی دلواپس حال پَکرم نیست  
من به پایان آمده ام، نمیتپد این قلب  
مرا ببر پیش خودت پدر



## ژنِ سگی

میشناسم تو را که صفت آدم است  
و ژنت سگی بدجنس، صدای پارس کردن درونت را ساعت ها میشنوم  
به وقت عجز دم تکان میدهی، به وقت سیری ستیز میکنی  
کافیست کسی پستی نشانت دهد، پوزه ات برای اوست که باز و بسته میشود  
به سمّت که میرسی قصدت گاز گرفتن بی کسان ساده نشین است  
لیسیدن دست و پای صاحبان صدر نشین عادتت شده  
در بر محمد که می ایستی توله سگی آرام میشوی  
وقتی نیستم پشت سرم واق واق به گوش ساکنین آسمان میرسد  
سهم تو از بودن در این زمان، رقص به هوای صاحبان زمینی ات است و بس  
تو در قفسی هستی که بازو بسته شدنش به لیسیدنت بستگی دارد  
و من رهایم بی نیاز به اربابان زمینی، شاید پیاده باشم شاید گم باشم شاید نباشم اما تا  
ثانیه ای که نفسم آمدورفت کند، در کنار ستم دیدگان سینه سوخته خواهم ماند و زخم  
هایی را خواهم بست که دندان سگی آشنا  
به سوی قلب های شکسته جا انداخته



## سینه سرخ پاییزی

پر تو زرد پاییز پدیدار شد تا کم کم پایانمان دهد  
پاییز ای شاه فصل عشق، بگو که این آخرین دیدارم با توست  
ای پاییز بگو تا در پیچ و خم زمینی بیش از این پریشان نگردم  
آغوشت را برایم بگشای که خیلی دلم گرفته است  
از دام هایی که برایم گسترانده اند، خطر هایی که در کمینم چیده اند  
دروغ هایی که بر من بسته اند، دلم به تنگ آمده است  
ای پاییز پر رمز و راز غمگین مباش  
من بر پای عهد خود مانده ام تا به جنگ سرمای سخت دلان بروم  
چون تو عریان می شوم تا سینه ام را مثل انار سرخت زخم زنند  
ای پاییز خیانت زمینگیران بر ما پایانی ندارد  
پیام هجرتم را به پروانه ها برسان تا دلواپس گلی نباشند  
یارانی که از قافله جا ماندند در فصل خزان سراغ مرا نگیرند  
گلها در پاییز پرپر می شوند، با پرستوها کوچ می کنند  
آنگاه که رعد برق می زند بادی تند می وزد و باران می بارد  
مرا در آسمان ببینید و صدایم را بشنوید  
سوی من آیید جاودانه می شوید و تاریخ می داند  
گر نه شما می مانید و دنیای نا آرامتان  
بعد من آرامشی نصیبتان نخواهد شد  
دلتنگم نشوید که تنگیده دلها را پاییز نخواهد بخشید



## طوفان سرخ

ای زمین پرستان ترس کنید و تسلیم کهکشان شوید  
ترس کنید از آن زمان که زمین ضربه ای خورد و گر گیرد  
دریا طغیان کند و سرخ و سیاه شود

کهکشان طوفان را فرستاد بر زمین لعنت خواه  
چهار طوفان سرخ در ثانیه ای تو را بیچد در هم  
خانه و خواهانت جان و جایگاهت کو

هیچ توانی در سواد نیست تا نجات دهد سواد چیست؟  
آموخته های زمینی هیچ است تا پوخت کند

نه ساخت سلاح اتمی، نه خانه بتنی، نه تعلیم آن افراد پرتوی  
هیچ چاره ای به دچارت نیست تا به ایستی در برابر طوفان سرخ  
تسلیم کهکشان باش توسعه جایگاهت را قطع کن تا دیر نگشته  
چهار طوفان سرخ در راه است



## ساکاری یوها

یادت باشد ای ساکاری یو  
من مسیری به تو آموختم که هیچ راهدانی در این حال دنیا به آن آشنا نیست  
این تسلسل آسمانی را پاس بدار و تسلیم زمین نباش  
نمیدانی چه میگذرد بر من تا تو شوی ستاره کهکشانی  
جوانی خود را داده ام تا پروازت را ببینم  
چشمانت را مینگرم و قصدت را میفهمم  
آنگاه که تو در سردرگم این نگاهی من گاه به قلبت دست میکشم تا سبز شود  
غفلت از ما که میکنی رنگ سیاهش را میبینم  
مگذار این سیاهی تو را از کهکشان دور سازد و زمین گیت کند  
قلبی که خوب سبز شد صدایش میکنم سایارو  
سایارو سیاره ایست در کهکشان سبز  
راز این سیاره فاش نمیشود  
شاید برای ساپرست ها



## راز پرواز

حق می‌دهمت دشمنم باشی ای دوست  
میدانم تو را سخت است تا مرا تحمل کنی  
نه در توانت است فراتر از من شوی  
نه میتوانی از زمین دل بکنی و مانند من شوی  
من به پرواز اندیشه میکنم و در مسیر کهکشان سایه انداخته‌ام  
تا خورشید بتابد و فدایش شوم  
تو همچون جوجه مرغی بدنبال آب و دانه سرگردان این زمین گشته‌ای  
و خود را اسیر تاج دارانی کرده‌ای تا شاید تو را بیشتر دانه دهند  
این همه دانه این همه لانه غذاهای لذیذ و خانه‌های عظیم  
این زمین همه اش نصیب شما باد  
آخرش کجا خواهی شتابی  
جای دشمنی با من، سرت را بالا بگیر و دوستم باش  
تا مسیر کهکشان را نشانت دهم

## یک بغل خلوت

خدای من لابه لای این همه آشوب له شدگان را دریاب  
حال دلم را اهل عالم نمیفهمند

خیلی ملامت کشیده ام، دلخسته ام، به تنگ آمده ام  
دلخوری هایم از همین حوالیست، قلبم را کشته اند این قابیل ها  
خدای من، دلبران زمینی عشق را گل آلود کرده اند  
ماهی یان دریا هم رنگ کوسه های سیاه شده اند  
دیگر جایی برای زیستن نمانده

میخواهم از چنگال زمین خلاص شوم  
من وصلت آسمانی میخواهم

مرا دعوت کن به یک بغل خلوت

دلم لک زده تا فقط تو را التماس کنم

آغوشت را برایم بگشا بهترین خواهش من، ای خدای من



## خرِ دوپا

بدگویان دور و برت را اهمیتی نده  
این سیه بختان را کوچک بشمارو لبخندشان بزن  
عادت کرده اند پشت خوبان غلطی خورند  
تا در باور بدبختان باور خواه بزرگ شوند  
غافل از اینکه این بزرگی را خر هم دارد  
مثال انسانی غیبتگرو بدگو همان خر است  
خری که از مقابل سواری میدهد، از پشت جفتک می اندازد  
در این روزگار زیاد یافت میشوند دوپایانی که توان مقابله ندارند  
لیکن از پشت خنجر میکشند  
خداوندا ما را از شر خران دوپا، در امان دار



## دلاوران سبز

آنگاه که خود را از زمین فاسد دور میکنم  
دور دوروبران زمینگیر را خط میکشم  
شهر را با همه تکنولوژی پوچش به شما میسپارم  
تکلیف مرا به تمسخر نگیرید، مسیر سبزم را مانع نشوید  
من از فضای مردابین زمینی به پرواز در آسمان پاک می اندیشم  
این یارانی که در کنار من میبینید  
از بند زمین گریخته اند و به رهایی رسیده اند  
حضورشان بیابان خشک را سبز میکند، نگاهشان گل را از یخبندان میرویانند  
دلاوران سبز هرگز از نداشتن امکانات شهری شکوه نمیکنند  
در کنار محمد باشند و تشنگی در بیابان داغ را بجان میخرند  
ای آنی که صدای مرا میشنوی ما میرویم و میدرخشیم و تاریخ می ماند  
افسوس برای آنانیست که در تاریخ ما نامی ندارند  
قرن ها نیز میگذرد و باز ما شکوفه میزنیم



## شاه فصل عشق

کلافه گشته ای از گرمای خشک میدانم  
بسوی من آیو عاشقی کن  
من پاییزم شاه فصل عشق  
عشقی که در محاصره دو سوز داغ و یخ فدا میشود  
باران اشک من است که آتش سوزان را ز پیشت خموش میسازد  
لباسم برگیست به زیر پایت، هدیه کمم را بپذیر  
خود عریان میشوم و به جنگ سوزی سرد که پیش است میروم  
تا هستم به پیشم باش، مگذار زمستان سرد تو را ز من سرد کند  
شاید این سال باشم و آن سال نباشم  
اما هر سال باران میبارد و یاد مرا تازه میکند، تو نیز یادت باشد  
سرخ دانه های انار پاییزی هم رنگ زخمیست بر تن مردان شجاع پاییز



## عمق پاک

مرا همین بس که دور شوم از شهر فریب  
من باشم و اسب زین شده ام، چاه باشد و یک عمق پاک  
تنها بیابان با آن میفهمد مرا

## طلوع احساس

زبان بسته ای که سرش را به سینه ات مینهد، احساسش را پاس بدار  
احساسی که اهل زمانه آن را به نفع خود مصادره کرده اند، باید از حیوانات جُست  
حقیقت این است حیوان درون آدمیان هیچگاه غروب نمیکند  
طلوعش ندیدن و بلعیدن است، طمعش با بی خردی دریدن است  
شهرتش بی نیاز را ناز خریدن است، ثروتش دردمند را نان بریدن است  
من سخن راست گفتم، اندیشه کنید غیر از این نیست مگر محمد درد کشیده نباشد



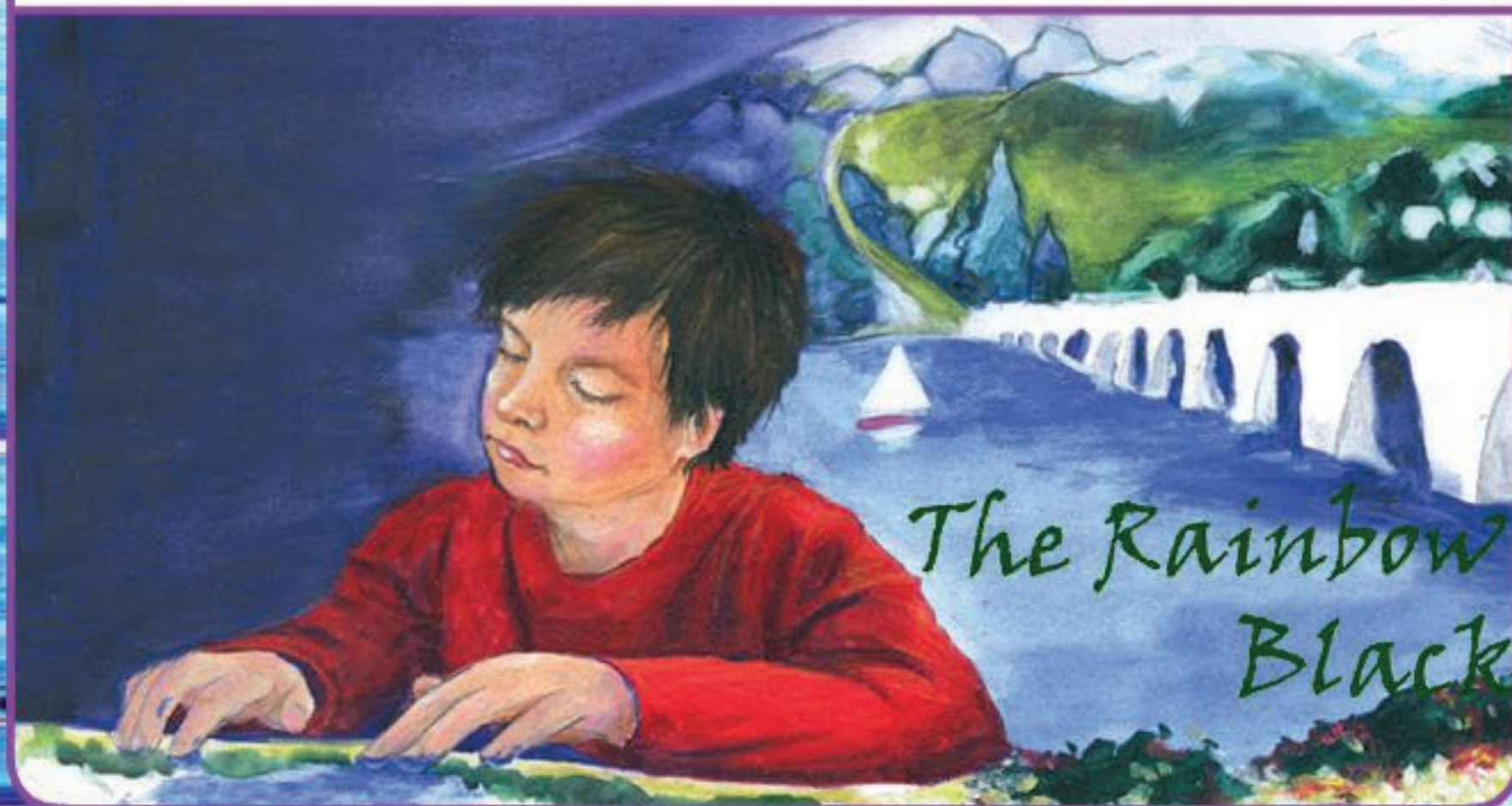
## رد پای برفی

دل‌تنگم مباش---هاااا کن به روی شیشه و دستی تکانم بده  
دارد برف میبارد، برف  
نگاه نکن به فاصله ها من میشنوم صدایت را..برایم نفس بکش دارد برف میبارد برف  
تا فراموش نشده ام دستت را به قلبت بچسبان و گرم کن  
هوا سرد است یخ زده ام از بی وفایی  
بیاد شال سبزم شال‌بندت را ببندو بیا زیر برف، دارد برف میبارد  
پاهایت را روی برف بگذارو جای پای مرا تقلید کن، دارد برف میبارد برف  
یارانم را صدا بزن و هیزمی جمع کن، آتشی داغ کن و یاد مرا تازه کن  
سخنی که سال ها قبل میزدم را تکرار کنید  
من خواهم رفت و شما خواهید ماند بعد من چه خواهید کرد ای اهل زمین  
دارد از آسمان پیام میرسد.. یعنی دارد برف میبارد برف



## رنگین کمان سیاه

من نابینایم کمکم کنید، میخواهم نقاشی کنم، اگر اشتباه شد بگویید تا پاکش کنم  
دنیا چه شکلی داری تو؟  
آسمانی میکشم که ابرش دستان خالی ی پدرم باشد  
بارانش اشکی از جنس مادرم  
رعدوبرقش را با لرزش پیرمرد سیلی خورده سرخ میکنم  
با بغض پیرزن بینوا برق می اندازم  
برفش را همرنگ دختری میکشم  
که پاکی خود را ارزان نفروخت و فریاد زد تا کسی هیس نکند  
دریایش را با خون به ناحق ریخته ای رنگ میکنم که هنوز قبرش خیس است  
سرمایش را رنگ دودی میپاشم که جوانان زمانه را گردن شکست  
طوفانش را با گیسوان دختر بچه ای که تبعیض پیرش کرده رنگ میکنم  
رنگین کمانش را با آرزوهای کودک یتیمی میکشم که دنیايش چون من درد دارد  
رنگین کمانش سیاه است، دنیا چه شکلی داری تو  
آنچه کشیدم احساسم از زمین بود  
اگر چشمان شما بیناتر از قلبم است به من نابینا بگویید تا دوباره نقاشی کنم



## پرنده های جوان

ای ساکاری یو با من در ارتفاع بایست  
از سوز سرما نهراس، پنجه هایت را تیز کن پاهایت را محکم بکوبان  
نگاهت را به آسمان گره بزن فریاد بکش  
حثه کوچکت طعمه زمین گیران نشود  
شاهین را بیاد آور شجاع باش  
شاهین کوچک تنها پرنده آسمان است که به عقاب بزرگ حمله میکند

## جغرافیای آفتابی

هوا بسیار سرد بود، باران میبارید و نمیباید  
ابرهای گردنکش به یکدیگر ضربه میزدند تا طوفان به پا شود  
یکباره خداوند جغرافیای حضور ما را آفتابی کرد  
آن روز پشت ما به خورشیدی گرم شد که خداوند مهربان دستورش داد  
همین است که میگویم از اهل زمین دور باشید به آسمان اعتماد کنید



## جولانگاه

گاهی اوقات باید عرصه را برای شناسایی یارانت خالی کنی  
شرط این نیست که پیش چشمت چشم گو باشند  
شاهی که از سربازش دور باشد، حریمش جولانگاه خائنین میشود  
هرگاه در نبودنت وفا به وجودت حس شد  
بدان بی تو نیز حریمت حفظ میشود  
این شرط شرافت یارانت است ای محمد

## راست بگوید تا برگردم

دلهره دارم نه برای خود  
همان خودمان هایی که بیشتر از همه زخم زدند  
سبزهایم به هوای زردهایتان سوخت  
من نیز بار سفر بستم تا سوی آسمان  
همین است که سالها نیستم  
راست بگوید تا برگردم



## یا محمدا

دیری نخواهد گذشت به ناحق نفسم بریده خواهد گشت  
در پی تابوت نباشید به دوش شما سوار نخواهم شد  
اشک یگدیگر را نشانه نکنید این اشاره شومیست  
سیاه نپوشید این پوشش دشمن من است  
دشمنی که مسبب راهی من به خانه تاریک شد  
بخیالش مرا ز میان برد، این خیالش فقط خیال است  
شاید جسمم را بخاک سپرد  
قلب من در برابر محمدهای دوباره سبز میدرخشد  
پیروز باشید یا محمدا



## آغوش رویایی

ای ساکاری یو آسمان را رها مکن، آسمان مهمان نواز خوبیست  
نه کسی را پس میزند نه کسی را سنگ میزند  
بر خلاف زمین زورگو تو را نمیگریاند با تو دوست است و دوستت دارد  
کافیست دستانت را به سویش اشاره کنی  
آنگاه آغوشی به وسعت چشمان پاک تو را رویایی تر از رویا نوازش میکند  
رنج هایت غمهایت دردهایت را به صد ناز میکشد  
باور کنید آسمان اهلش خیانت نمیکنند  
آنجا که به رنگ خون پاشیده در خاطرت از بر زمین خون آشام است  
تا خرابتر از این خار نشده ای خودت را از زمین تلخ خلاص کن  
آسمان خوب لبخندت میزند



## قانون جنگل

در خوشی ها که پیش خدا ماندن کار سختی نیست  
تصویر کشیدن و نقش آفریدن هم کار آسانیست  
آیا برهنگی و خیانت برای رسیدن به آزادیست  
حقیقتی میگویم تا ماموریتم انجام شود  
مرا نه با شما کاریست نه با شاهان و شاه دوستان  
باد تندی میوزدو جان من به سوگندی نمی ارزد  
خدایا تنها تر از تو کیست... این همه خیانت این همه جهالت  
فریب خوردگان سیاست دروغ ها و کینه ها تهمت ها و نفرت ها  
خدایا: بنگر که چگونه تو را رها ساخته اندو از بت های جاندار فرمان میبرند  
مگر نه اینکه تو را به ریا عبادت میکنند  
تا باور های ساده دلان را به خواسته های خود برسانند  
مگر نه اینکه این عبادت دروغ، فرصت طلبان را به بدگویی از نام تو میکشاند  
، خداوندا من جان خود را میدهم برای تو  
خود آگاه هستی نه شهرتی میخواهم نه ثروتی از جان و دل تو را میپرستم  
تا بیش از این تو را از قلبهای زود باوران نا آگاه بی رنگ نکرده اند کاری کن  
اطراف ما چون قانون جنگل گشته  
حیوان قدرتمند خون آهوی بی پناه را میریزد کسی به دادش نمیرسد  
تبر مردان، سر خودی میبرد، قامت غیرت را شکسته اند  
سینه سوختگان بنده پیشانی سوختگان گشته اند  
ریا تنها امنیت جانیست پشت میز ماندگار میشود هر که مطیع به غیر تو باشد  
خدایا کاری کن که حقیقت رنگ بگیرد نه آن که آن رود و دیگری آید جای یکدیگر بگیرند  
زمانی فاحشگی از برای گرسنگی بود، امروز محبوبیت دارد  
فراموش کرده اند محبوبتر از خدا وجود ندارد  
خدایا  
نفسم را بگیر اگر به ناحق کشیدم، مراقبم باش اگر به حق کشیدم

## باغبان تنها

با خیال خام خاطره ات را خراب نکن  
اندیشه من، نه عشق شهره شدن، نه شور شمش ربودن است  
نه قبله خودنمایی دارم، نه قصد ساختن حرم سرایی  
مقصدم کهکشانیست که هیچ قاصدی سعیش بر آن نیست  
راه رهایی شما از بند زمین سبز شدن شاخ و برگم است  
شاید بوقت شکوفایی نشانی از این جوانه سبز نباشد  
شما باشید و یک مسیر سبز با جای خالی من  
پس شک نکن یاری من در این هدف نزدیکی ظهور تنها منجیست  
مامورم که جانم را بدهم تا قلب شما سبز شود  
این حکم خدا است

## استاد دانا

یادم است که در کلاس درس میگفتم  
هر چقدر هم که خوب باشی شاگرد فراموشت میکند  
اما دلبری میکردند و میگفتند  
مگر میشود شما را از یاد برد استاد  
ما آنچه داریم در دشت سواد وجود مقدس شما است  
ما که چیزی ز خود نداشتیم، آموخته ایم، آنچه شما آموختید  
گفتمشان صبور باشید دنیا رو میکند آن سوی دل را  
بزودی تدبیر هایم پند میگردد  
دیدگان من دور دست ها را شکار میکرد  
آنان تندیس خودنمایی را به تورم می انداختند  
هنوز دفتر دل مینویسد این استاد جوان پیر نمیشود  
آنی که ما را دلشکسته کرد چشم و دل خود را فرسوده ساخت  
ای خدا سرگردانشان مکن که هیچگاه آدمیزادگان نادان، انسان دانا نمیشوند



### شیر سوار

افسار خرت را گرفته ای، خیال میکنی سوار کاری  
افتاده باش، نامرد برای کمتر از خودت گردن کلفتی نکن  
افسار دست من یال شیر است  
شیر سوار را دست کم نگیر  
چنان سوارت میشوم تا نفس داری سرت بالا نرود  
پس آرام باش، کم ظلم کن  
به عر خرت افتخار نکن  
نعره من دودمانت را به باد میدهد

### یاغی

ز دشمنان خود شادمُ خرسند  
آنان پرواز را به من آموختند  
آنگونه که شاهین قوش ببیند بیشتر اوج میگیرد و سریعتر حمله میکند  
من نیز با دیدن شمار دشمنانم یاغیتر میشوم قویتر  
یک تنه، یک گله دشمن را پراکنده میسازم  
یا دشمنم نباشید یا شدید از دشمنی با من پشیمان نشوید  
من هیچ خُری را نمی پذیرم



## هفت سین سرنوشت

از سالهای بسیار پیش هفتاد سین را در سینه ام چیده ام  
تصمیمم بر این است اگر سفرم زودتر از هزار و چهار صد و پنج نباشد  
هر سال هفت سینی از زبان سکوت داران بچینم  
تا اربابان وطن با خیالی خوش سوار کاری کنند

سین اول سلامتی پدری که با صورت سرخ و لباس کارگری سر سفره هفت سین نشست  
سین دوم سلامتی مادری که برا بچه هاش از کهنه فروشی لباس عید خرید  
سین سوم سلامتی با سواداو لیسانسه هایی که پول گندم ندارن تا زندگیشونو سبز کنن  
سین چهارم سلامتی دختر بچه ای که فرش همسایشونو شست تا ی ماهی از حوضشون برداره  
سین پنجم سلامتی دختری که خودشو نفروخت کلیه شو داد تا صاحبخونه بیرونشون نکنه  
سین ششم سلامتی معتادی که پول موادشو داد به مادر بیمارش تا داروهاشو بگیره  
سین هفتم سلامتی همه اونایی که کمر بندشون به قلبشون گره خورده نه شهوتشون

شمایی که شماره کفشتون چند رقمی ی میتونید با ی رقمش پا برهنه هارو له کنید تا  
دیگه نباشن خودتون باشیدو بپوشیدو بگردیدو بخندید و هیچ وقتم نمیرید  
محمد کفشی ندارد تا ببخشد اما مسیر سبزی که پای پیاده تاول نزند را میشناسد



## خاک

خاکی باش خاکیان را فراموش مکن  
تو از خاک بر خواستی و خاک بر سر خواهی شد  
دلخوشی هایت را به رخ خانه خرابان مکش  
تو خود با خلعتی لخت زیر خاک خواهی خفت  
این همه خدم و خدنگ خودنمایست، خدا را دلخور میکند  
خانه لاشخوری هایت را خراب کن، خود را خاکی خطاب مکن  
این ریاست خبیثانه را خالق میداند  
اندیشه و خویت را خاکی نگهدار  
تا خلق خاطر خواست شود  
من از آخرت خوابی دیده ام که تعبیرش ستمگران را سیاه میکند  
در صبحی یخبندان زیر خاک سرد تو خواهی مرد  
و من ختم میکنم این خط سبز را به کهکشان



## کوه سبز

کمی تفکر کن تا شکوه افکارم به کامت نشیند  
من آن کوه محکم ایستاده ام  
که در دل کویر میان کرکس ها کبوترانی پرورش داده ام  
تا پر کشند فراتر از افلاک  
گر پرواز را درک نکرده ای به ریشه ام بیندیش  
ریشه ای از جنس سنگ با شکوفه های سبز تا کهکشان  
شکایت از خشکسالی نکن، اشک من کیمیایست که جهان را سیراب میکند  
تبر و کلنگت را کنار بگذار من شکستنی نیستم  
گر هوس پیکار با من کنی، سنگ ریزه هایم نسلت را گم میکنند  
کنار من باش تا هیچ تیری از کمانش به شکارت نشتابد



## داخ مثل داعش

ای داعش لاشخور شیون وحشت زده زنان و دختران را فراموش نمیکنم  
اشک کودکان بی کس دل هراسان کردن پیران بی پناه یادم میماند  
مادران و خواهران عالم را به سوگ دلبندشان جگر گوشه قلبشان نشانده ای  
خونی که از هر جوان نوجوان به جویبار گناهت میریزی چشم به راهی دارد  
که او را به زحمت بزرگ کرده است  
شکنجه هایت نهایت نامردیست ای دزد ثروتمند  
این نوشته را خواندی جای فتوا خوف کن  
شجاعترین شیر سوار به سراغت می آید  
نه سردار تو است نه سربازت  
سالهاست انتظار رخصت معبود میکشم  
ای داخ داغت را چنان بر بالای تاریخ مهر کنم  
که باران اسیدی هم توان شستنش را نداشته باشد



## دانا باش

در دامنه دانش محمد دانا باش تا در دام نادان نیفتی  
نادانان در دیوار خانه خود دارای داری هستند  
این دار نه دوست میشناسد نه دشمن  
اندکی درک کن تا بدانی در کنار من بودند بهتر از آن است  
که در نزدش دردت بگیرد  
بیادت بیاد من نه وعده ی دل سیر میدهم نه درشکه ای از درهم و دینار  
من ساده دیدار کهکشانش سبز را به شما میدهم  
پس میتوانید خودتان تصمیمی بگیرید  
یا در گیر دنیای دروغین و مدعوینش شوید که فسادش بد بویتان خواهد کرد  
یا در بر من به دور از دو رویی بپا خیزید و بایستید

قیام سپید

## فریاد شاهین

ای ساکاری یو آنگاه که شاهین شجاع از آسمان صدایت میزند

شیهه اسبت را بگوشم برسان

خورشید طلوع نکرده اسبت را زین کن سواره اش شو

شمشیرت را بکش، هی کن بتاز تا پیروزی

هدف را ک فراموش نکرده ای، مبادا وسوسه هوس های این دنیا دلت را بلرزاند

از تهدید سگهای زوزه کش مترس، آواز سیاه چهره های کلاغ صفت را خفه کن

سلاحت را در دستانت محکم جای ده، تا دستت قطع نشده سلاحت را رها نکن

دشمن را نشانه گیر و حمله کن ای ساکاری یو

از نعره اش نترس تو آن شاهینی که زمینی ها را به وحشت انداخته ای

فریادت را رو کن ای جوجه شاهین شجاع

من در دیاری سبز منتظرت هستم



## لشگرِ جهل

من آن شجاعی هستم  
که لشگرها شرط شرف بسته اند تا شاید نباشم  
ای لشگر کمی تفکر کن دروغ مافوق را باور نکن  
که از من راستگوتر نیست  
من تنها نه آسیبی به تو خواهم زد، نه خونی خواهم ریخت  
من آدمم تا آشوب زمانه را از شر شیطان زمینی تمام کنم  
من آدمم تا توانی تهیه کنم برای حضور خود  
تا سردارانی مستعد سازم  
پس توانت را با من یکی کن بر علیه من نباش  
خون من بریزی هیچ نصیب تو نمیشود  
سالی نمیکشد که به دست خودی هلاک میشوی  
ای لشگر، مافوقی که شکایتش از شهامت و راستگویی جوانان باشد  
نه شفاعتش نه بشارتش ذره ای نمی ارزد  
باشد که شرط کشتن من شرف را شستشو ندهد



## دختر رقص

پیرمردی هنرمند در خیابان ها ویلون می نواخت  
پسرش تمبک میزد، دختر کوچکش میرقصید  
همه سرگرم بودند که ناگهان طوفانی بدتر از طوفان دگر آمد  
پیرمرد را چندین بار محکم زمین زد تا مرد  
بادهای لعنتی پسر را با خود بردند، تمبکش پاره پاره شد  
دختر کوچولو را به شبی ترسناک سپردند  
اگر دیدید روزی طوفان هیچ رعد و برقی ندارد  
بادهای اطرافش به گل نشسته اند  
بدانید نفرین آن پیرمرد زمین خورده و پسرک گمشده  
و آن دخترفراری، دور از وطن ادامه دارد



## ماه مثل مادر

فرزندم بیاد آور یکی از زحماتم را  
شب هایی را که به روی دفتر مشق خوابت میبرد  
تو میخوابیدی من تا نزدیک سحر بیدار بودم کتاب هایت را جمع میکردم  
مدادت را تراش میزدم خوراکی برایت میگذاشتم  
روپوشت را اتو میزدم، صبحانه ات را با عشق آماده میکردم  
با نوازش من بیدار میشدی و لبخندم را میدیدی  
تا مدرسه همراهت بودم چه سرما چه گرما من دوست داشتم  
تنهایت نمیگذاشتم، کیفیت را برایت حمل میکردم، دعایم بدرقه ات بود  
زودتر از زنگ آخر پشت درب مدرسه اولین نفر منتظرت بودم  
به امید روز پیری که پیشم باشی  
حال که ناتوان و بی کس شده ام کجایی  
این پیرزن نیازت دارد  
مادرت، مادر پیرت، دلتنگت است، فرزندم کجایی



ماه  
مثل  
مادر

## کشاورز

ای دوست حالت را خوب میدانم، میخواهی بمیری خوابت نمیرد  
میفهمم خاطره های تلخ و شیرین هی به سراغت می آید  
فرداها آنچنین نگرانت میکند که در جوانی فردایت را کهنه میبینی دلخستگی و  
دلتنگیهایت را کنار بگذار دو رویان فریبنده را فراموش کن  
غصه هایت، زخم هایت بی شمارند، دردت را میدانم  
حال چشمانت را ببندو بدی ها را از یاد ببر  
آنقدر خیالت را رها کن تا سفری کنیم به کهکشان سبزم  
کهکشان‌های که صاحبش اوست و من کشاورزی بیش نیستم  
میبرمت، میبرمت به شاهراهی که از شهر دور باشد  
شبکه مجازی و وعده وعیدهای دروغی نباشد، من باشم و تو باشی عشق باشد  
کوه باشدو نیایش گنجشک عاشق پیش چشمه ای شیرین  
آب باشدو باغی پر از شکوفه های شاد  
گل باشدو شاپرک، خاک باشدو نم نم باران  
من این مزرعه سبز را به وسعت آسمانی سبز ساخته ام  
خوش آمدی خوش آمدی ای ساکاری یو قلبم، هیچ جا چو اینجا برایت جا نمیشود خوشه  
های گندم، ریحونو پونه، انارو گیلاس، زیتونو خرما  
باغ گل و سیب سبز، سوسن و سرو کاشته ام  
کم کم آفتاب گرم خنک میشود، یاد من تازه میماند  
من کشاورز جوانم، سوار بر اسب سپیدم به روی برگ های خیس پاییز  
زیر بارش باران همراه دوباران در کنار یارانم میمانم  
لبخندم ماهی سپید رودخانه ها را میرقصاند  
زمستان میرسدو هوای سردش تن دو رویان را میلرزاند  
من میمانم کنار آتشی هیزمی با یک پیاله چای داغ زیر برف سپید، تا شما بیایید  
کشاورز به زمین گیران و شهرنشینان لبخند میزندو میتازد تادر زمستانی سبز شکوفه زند

## امپراطور طبیعت

من در طبیعت پرواز میکنم، بالهایم در شهر گشوده نمیشود  
جسم آلوده به زمینت را از خواب انتخاباتش به دور کن تا روح پرواز را بیاموزد  
آوای آب را میشنوی آوای آب را میشنوی  
تو بوی دود و فریب شهر میدادی من عطر باران را بر تنت پوشاندم  
تو مصیبت دلخراش سوادت را فریاد میزدی  
من طینی از ترنم حقیقت همراه با درخششم به قلبت سپردم  
تا آواز تاریکت کسی را نرنجاند  
تو سیاهی و طمع در زمینی، من آسمان پاک در کنار آب زلالم  
بنشینو چشمانت را به اعتماد محمد ببند  
میبرمت به مزرعه ای زیبا که در افسانه ها بدنبالش بودی  
نگاهم کن از من بهتر برای تو کیست  
نگاهم کن تو را دوست دارم و راحت را به دامنه نور در کوهستان میکشانم  
تا درگیر شهر و تکنولوژی پوچش نشوی  
محبت من به شما از زبان نیست قلبم میتپد برایتان  
هر که آمد به سوی من خوش آمد جانم  
جانم را برای شکوفه زدنش میدهم، هضم سخن من برای همه کس آسان نیست میدانم  
گفته های من شعر و ترانه نیست حقیقتی است که فلسفه اش را بهترین میدانند  
حماسه ام تنها به قلب آنانی میروید که بهتر از اطرافیان زمان خویش هستند  
مرا وقت نیست در این روزگار و آشوبش پیر شوم  
تا جوانم و هستم پیدایم کنید شاید فردا دیر باشد



## یاران واقعی

حال من که خوب نباشد اصلا مهم نیست  
خدا نکند بینم یاران واقعی ام غمگین باشند  
دنیا برایم بد میشود و قلبم درد میکند  
چطور میتوانم امپراطور باشم و درد وفادارانم را حس نکنم  
ای ساکاری یو های رها از حیلۀ عالم، من شما را میفهمم  
اگر خیال کردید غمتان را میدانم و بی محلی میکنم، بنگرید به قلبتان، چرا؟  
نمیدانید غم یاران واقعی با من تنها چه میکند  
فلسفه ی دیدار من روز جمعه چیست که انتظارش را میکشید  
عاشق میشوید و برای دیدنم میشتابید  
جمعه ای که شما را نبینم حال دلم خراب است  
اما چه کنم که باید حقیقت را از نگاه ها پنهان کنم  
ای وفادارنم جمعه ها به حضورم بیایید و نزدیکم بنشینید  
شاید جمعه ها باشند و من نباشم  
تا هستم عطر وفایتان را میشناسم به آغوشتان میکشم  
از این دیدار و محبت سیراب نمیشوید مگر آنکه در دام دو پایان بیفتید

## جان من و جاه تو

طمع زمینی در بازی دنیا، عده ای را به سوار کاری وعده داده  
عده ای را برای سواری دادن به بت های جاندار رام نموده  
سیران بر سر تاج جاه، چاله ها زیر پای بیچارگان حفر میکنند  
گرسنگان برای شرکت در تاج گذاری سیران سفره یكدیگر را پاره میکنند  
خوش چانه ها شرافت را در وعده های تاریک گم کرده اند  
در این گمنامی گورستان ها پر میشوند گمگشته ها فراموش  
این فراموشی دل گمگشته ای را میسوزاند که زمانی انتظارش را میکشیدیم  
نیست کسی غیر او، راه نشان حقیقت  
ای مدعی به دنبال کیستی روی زمین  
زمینی که با یک لرزش خود را نمیتواند نجات دهد  
آنگاه تو در زمین بفرمان زمین گیری جان ها میگیری  
چنگالت را تیز نکن ای جانی  
این جانی که میگیری جانستان من است  
جان من برای جان بخشیدن جاه میشوند  
جان تو برای جاه طلبی، جان ها میشوند

## بُزدل

ای آنکه پشت من یاوه گویی ات گذشته از حد  
تو زنگ زبانت از من، فقط پشت سرم طوفانی میشود  
جرات نگاهت در مقابلم چنان به زبانت گره میخورد که دلم بحالت میگرید  
جای هرزه گویی خنجرت را تیز کن رو در رو سینه ام را بشکاف  
توانش را داشتی شکارم کنی خونم حلال  
گر نه هر بزدلی میتواند از پشت ز بُخل خنجر به خوبان کشد  
از قبیلهٔ جوانمردانم نامردی روا نباشد  
در مرام ما شباهت داری به قبیلهٔ ملجمان  
هر چه دلت خواهد از دور زخم بزن  
گله مند نخواهم شد  
بیش از این بر نیاید از تو در این زمان



## کمکم کن

خود را میسپارم به آب  
تا خودش نفسم را بگیرد و غرقم کند  
هرچه باشد بهتر از آن است  
تا در مرداب دروغ و دورویی آدمیان حيله گر  
خفه شوم کسی نجاتم ندهد  
ای آب پاک کمکم کن  
تو آخرین آغوشی هستی که اعتمادت میکنم  
مبادا مرا به خشکی برسانی  
ساکنین آن خشکی مرا سخت ستم کرده اند  
ای آب پاک تنم خسته است.. کمکم کن



## داماد مسموم، عروس برهنه

از زمانی که باغ انگور در شهر ما خشکید  
جوانان برومند گوشه ای از باغ را تصرف کردند  
و با تمام قدرت به پرورش خش خاش پرداختند  
سالی نگذشت که دختران نیز به جمع برومندان پیوستند  
شرط این پیوند انقلابی مسمومیت بود  
کشت و کاشت ها قویتر شد، تعداد مسمومین بالا رفت  
تن فروشی و پاره تن فروختن ادامه داشت تا بالای دار رفتن  
تازه دامادهای مسموم از شهر ترد شدند  
عروس جوان برهنه گشت، پدری دق کرد و مادری درگذشت  
این همه مسمومیت را کسی گردن نگرفت  
دیروز جنازه دامادی پیدا شد  
در تشیعش من بودم و باز پرس قتل  
میگفت: دختر هفت ساله اش تنها وارث باغ اوست



## آسمان خانہ من است

گاہ در زمین فرود آیم و در برت نشینم  
دستی به شانہ ہایت نہم با تو قدم زنم  
با تو میدوم، با تو خستہ شوم، با تو نفس کشم  
مپرس از چہ آہ میکشم آہ من  
آنگاہ کہ سخنم نفہمی من میروم بہ آسمان ز پیشت دور میشوم  
آسمان خانہ من است تو بمان خیال من تو بمان یاد من ای یار من  
بال بال نزن، دست تو در بند زمین است، بہ آسمان نمیرسد دستت نمیرسد  
آسمان جای تو نیست تو در زمینی و اہل زمین را صدا زن  
از من چہ میخواہی دلا  
رہگذری بودم آمدم نفہمیدید، رفتم تمام شدم، باور کنید تمام شدم  
دل بریدم از اہل زمین، آزرده خاطر، باز نمیگردم  
خداحافظ زمین زجر پرور  
خداحافظ زمین گیران

this hot air goes down to the center of the earth  
bit by bit to make a gap in the end

## کهکشان برفی

حیف به آن همه برف  
میبارید نفهمیدید رفت  
سال هاست از زمین فراری گشته بر فراز ارتفاعات مینشیند  
خود را فدای خورشید میکند تا آفتاب دیده شود  
اما زمین همه را به خود گرفتار میکند  
ساکنینش عینکی زده اند تا ظهور خورشید را فریب دهند  
فتنه میکنند آفرینش افلاک دیده نشود  
فاجه ایست همه گیر خود را فراتر از یکدیگر میدانند  
برف وفادار از زمین فاصله گرفت تا در کهکشانی سبز فرود آید  
ساکاریو هایی که او را نفهمیدند فراموش شدگان زمین شدند  
سایاروها فلسفه را آموختند  
چون برف سپید و یکرو در گذرگاه طوفان قدم گذاشتند  
سپرست ها از کهکشان برفی کهکشانی سبز را یافتند  
تا همراه خورشید بمانند



## پدر من یک مرد است

بین پدر شدن و پدر ماندن فاصله ها حکم میکند  
پدري که تنها فرزندان عزيز خود را به رفاه ميرساند  
با آن مردی که فرزندان دیگری را به آغوش میکشد و راهبرشان میشود  
فاصله ---- ها دارد، فاصله اش با واژه مرد پُر میشود  
شاید همه بتوانند پدر شوند اما همه پدران مرد نمیشوند  
راه پدر رفتن علامت مردانگی میخواهد  
که مهرش بر قلب با مهر، نشان است

## پناهگاه گرم

در سرمای سخت زمستان من پناهگاه گرم شما هستم  
هیچ گرگی جرات پرسه زدن در اطراف مرا ندارد  
از این پناهگاه دور مشو، گرگ ها در کمینند



ای ساکاری یو  
رد پایي که با پای پیاده و کفش های پاره انداخته ام  
در توان هیچ ثروتمند نوپوشی نیست  
دنبال کنید مسیرم را تا گم نشوید

## جانستان تا...

من فقیرم صدای پای عابران را میشناسم  
پیاده ها و پابرهنه ها بیشتر از سواره ها صدایم میکنند  
بینوایی که طعامش را با من تقسیم میکرد  
ظالمان به جرم بخشش خورش را ریخته اند  
بعد او کیست ناله فقرا را بشنود  
خوبان همه از ترس جان، راهرو بدها گشته اند  
ما نیز زیر پای سوارگان له شدیم  
خوب بودن جرات میخواد تا حد جان  
ای آنکه از جان گذشته ای  
راحت در مسیر محمد هموار باد



## راه آسمان

وقت ذلت زمین نزدیک است  
زمینگیران ظالم مجازات میشوند  
لحظه پیروزی شادی کنید  
من هم نبودم لبخند بزنید یاران راه آسمان باز است  
صبور باشید چون کوه با اقتدار  
حقیقت را بگویید در ره رسیدن به عشق پاک  
آنگاه ک باران بارید خیس شوید، خورشید تابید نورش را به دلها زنید  
حرف من یکیست آسمانی باشید  
قلب من با شماست با من باشید  
هر نفس انسان آزاده و آسمانی می ارزد به یک عمر زندگی ی زمینی  
سکوت کنید و فریاد را از قلبتان موج دهید  
این امواج شما را به دیدارم می آورد



## شوالیه های سبز

ساکاری یوها ستارگانی که میدرخشند و دنیا را به تاریخ میبخشند  
ساکاری یوها شوالیه های شجاع در فاجعه های سیاه  
ما دلاوران سبزیم یک هدف داریم  
عشق در قلب، قلب رو در روی قلب، عدالت در قلب  
میخواهم زنده بمانم جوانی کنم اما نه به هر قیمتی  
قیمت من گران است، در برابر زندگی شرف خود را نفروشم  
ساکاری یوها من میدرخشم تا افشرد قلبم، جهان را بدرخشاند  
من قافله سالارم و این قافله را ترک نمیکنم  
پای شرافتم هستم تا زمانی که جانم ما ترک نکند  
ساکاری یوها صدای قلبم را بشنوید  
دوستتان دارم  
فریاد سکوت من این است  
شاید فردا نباشم هوشیار باشید و دل به هوس ها و هرس ها نبندید



## جاذبه

ای آشنایی که هم دوستی هم دشمنی داری با ما  
ز خود پرسیده ای با آنکه از شما دورم چرا فراموشم نمیکند  
میدانی چرا برای همه مهم شده ام من، حتی تو که اینک میخوانی کتابم را  
به نظرت این جذابیت از اندیشه ام است یا چهره ام  
آوازه ام را میشنوی دوست داشتنی تر از من کیست  
دنیا را داشته باشی من نباشم یعنی حقیقت را گم کرده ای  
دریای عشق منم، قطره باشی یا رود ، باز به دریا خواهی رسید

دنیای من زمینی نیست که اهلش

فریبنده باشند، دنیای من

خورشیدش شبها میتابد

تا کوه با اقتدارش را

در نور غرق سازد

راهنمای دلسوزت منم

آغوش مهربانم

حوصله ات را دارد

بیا پیشم

اگر دلت

تنگ است

## امواج سبز

امواج من موج میزند تا با جامه سپید جامعه سبز بسازد  
انجامش ماجرایست جنون آمیز، باید مجنونم شوی تا معجزه ام بینی  
گر جرات جنگ و جهاد در مواج من نداری جفا نکن  
این جهل تو با جان دادن هم جبران نمی شود  
من جهان را در جیک جیک جوجه گنجشکان جای دادم  
تو هنوز وجودت را در جو جیر جیر کی گنجاندی که حنجره اش مجذوبت کرده  
تا زنجیرت را باز نکرده ای جار نزن پنجره ات را ببند که جاده جهنمی نزدیکت است  
جز کهکشان سبز وفا به این جهان نیست  
این جمله را از این جوان بشنو  
تا در جست و جوی جاودانگی رها شوی



## غروب تماشایی

قصه غروب من

قصه همان گلیست که هق هقش آسمان را به گریه در می آورد  
گلی که در قلم نقاش های بی ریشه، ریشه می زند حتی به قیمت جان جانش  
تا غنچه هایش قهرمان قصه ای شوند که آسمانش ابریست  
قصه ماندنم را در صدایم بیاید  
قشنگترین موسیقی که قناری را به یقین می برد  
به این یقین برسد چون ارغوان در زمستانی سبز شکوفه می زند  
زمستانی که غروبش تماشاییست  
پاکی و مهربانی حقیقتیست در تقدیر گل  
لحظه غروبش را خورشید خوب می فهمد  
هر دو به جرم زیبایی و درخشش قربانی طوفان سیاه چهرگان می شوند  
روزی عمر طوفان به پایان می رسد



philosophical speeches and conferences



**Sakariyou**  
Philosophical

**365.a**



**SAKARIYOU**

مصاحبه و سخنرانی فلسفی: تلویزیون ایران، شبکه های جهانی، سمینار، همایش و



فلسفی ساکاری یوها

365.b



ساکاری یو

# philosophical speeches and conferences



MARSH RISK CONSULTING

Il Sole

# 24 ORE

www.24ore.com

MARSH

---

**Domenica**

**Regina**  
Immensorata  
dell'italiano

**Sette giorni alla elezioni**

**Fisco**  
Europa

**Pensioni**

**NOVA**  
Storie, cronache,  
e piattaforme  
L'Europa è sempre viva

---

## scienziato iraniano è stato in visita in Italia

L'aumento dei tassi spinge al rialzo i titoli del credito



## GIOVANNI RASPINI



---

**Acffe, in Cina la nuova sfida è spingere il brand Alberta Ferretti**

**Sarà più soft per gli acquisti estrosi senza la clausola di non trasferibilità**

**Sette giorni alla elezioni**

---

**Acffe, in Cina la nuova sfida è spingere il brand Alberta Ferretti**

**Sarà più soft per gli acquisti estrosi senza la clausola di non trasferibilità**

**Sette giorni alla elezioni**

Sakariyou  
Philosophical

365.c

SAKARIYOU

مصاحبه و سخنرانی فلسفی: تلویزیون ایران، شبکه های جهانی، سمینار، همایش و



فلسفی ساکاری یوها

365.d



گفتگوی تلویزیونی دکتر محمد مسین پور سایان دانشمند و فیلسوف جوان ایرانی  
بمناسبت روز جهانی علم

ساکاری یوها

## تعریف درمان پزشکی ساکاری یوها

این فصل درمانهایی آسان و لی تاثیر گذار را بازگو میکند

در طول تعلیم ورزشی، سلامتی و ایمنی جسمی ساکاری یوها نسبت به دیگر افراد جامعه مقاومتر میشود، خیلی کم پیش می آید که یک ساکاری یو بیمار شود بدانید که این درمان ها سالیانیست توسط محمد برای بسیاری از بیماران حضوری نسخه شده و نتیجه بس شگفت آوری داشته است

ابتدا بدانید رعایت کامل این نسخه های پزشکی شما را بهبودی سلامت میبخشد گر نه معجزه ای که انتظارش را دارید چاره ای به دچارستانان نمیکند

دردهای تمام دنیا که توسط تیم متخصص و دانشباز جهانی درمان نمیشود را میتوانید از ما بخواهید تا مسکن ورزشی برایشان تزریق کنیم

لزوماً استفاده از این فصل الزامی نمیباشد این فصل فقط برای ساکاری یوها نسخه میگردد، قطعاً هستند کسانی که آنتی بیوتیک های ویروسی، عفونی را در بسته بندی های شیک بر سخن ساده اندیشی و رایگان ما ترجیح میدهند، این خوراک شیمیایی اغلب عوارضی را در شما بیدار میکند تا عمر دارید در پی هزینه خرید مرگ موش جانتان باشید

اگر به خودتان استقامتتان ایمان داشته باشید سلامتتان همیشگیست چرا که خود هیچگاه بیمار نخواهم شد، میدانم چه کنم پزشکی را منت نکشم

## درمانی برای سرطان

### تعریف سرطان

در اصل سرطان با جدا افتادن یکی از سلولهای بدنی که در اثر عوامل مختلف، دچار رشد غیرطبیعی و باعث رشد غیرعادی سلولهای دیگر است شروع میشود، این عوامل مختلف برپایه ۴ حقیقت میباشد که سرطان را در انسان ها بوجود می آورد  
هر کدام از این موارد یکی از سلولهای بدن را تبدیل به توموری وحشتناک میکند

### علت سرطان

- ۱- نداشتن روان پاک: شکنجه روح از طریق تفکرات خشن در رنگ غم و غصه، طمع درپیشگیری از هم نوع، جهت رشد مقامی ثروتی خودنمایی، زمین گیری
- ۲- نداشتن جسم پاک: استفاده از مخدرات، ارتباط جنسی از طریق مقعد، خودارضایی فشار برتجسم درگیر کردن ذهن در مقابله با قلب پاک ( در این مورد به قلب نیز زخمی عمیق وارد میشود
- ۳- خوراک ناصحیح، خوردن طعام در دستوران ها، نیاز بدن به ویتامین های خوراکی ضرورت بسیاری دارد، کمبود ویتامین در بدن نه تنها سرطان بلکه بیماری بربری، پلاگر، بیماری مفصلی را تشدید میکند
- ۴- زندگی شهری: زیستن در شهر آلوده و استفاده از تکنولوژی مدرن مانند شبکه های مجازی اعتیاد، به تلفن همراه، استفاده از خانه های مکانیزه

### درمان سرطان

- ۱- ورزش ساکاری یو(دویدن، سوار کاری، شنا، شمشیر
- ۲- رهایی از تفکرات حتی ثانیه ای به آینده یا گذشته فکر نکنید، سرنوشت خودت خانواده ات فقط در دست اوست نه فکرتو، قضاوت نکنید، بحث نکنید
- ۳- کمبود ویتامین های بدن را جبران نمایید با تغذیه سالم و طبیعی آ، ای، ب ۱، ب ۲، ب ۶، ب ۱۲، ب کمپلکس، ث، د، کا و ...
- ۴- چند ماه بروید در کلبه ای دور از شهر کنار آب با یک اسب بمانید همراهمان کسی باشد مطیع، شما را نرنجاند در غیر اینصورت تنهایی را ترجیح دهید
- ۵- به خدا فکر کنید تا آرامش خاطر داشته باشید و دست از تعصبات دینی مذهبی و هرگونه خرافات بردارید
- ۶- با همسری باشید که همراهمان باشد نه همکارتان یا همه کاره تان
- ۷- شبها با نوشیدن جرعه ای گلاب ناب بخوابید بطوری که مقداری در دهانتان بماند
- ۸- در هیچ مراسمی، جلسه ای، کنفرانس، میهمانی شرکت نکنید، البته اگر احساس کردید خوش میگذرد ذره ای آزار نمیبینید حضور داشته باشید، از اخبار و روزنامه و رسانه دوری کنید جز صدای طبیعت هیچ موسیقی را گوش ندهید، هشت مورد رعایت شود کمتر از یکسال هیچ نشانه ای از سرطان نخواهید داشت

## درمانی برای لاغری

درمان لاغری شما حتی با وزن اضافه بیش از ۱۰۰ کیلو با این نسخه امکان پذیر است، شرط آنکه همه را رعایت نمایید

این نسخه طوری تجویز میشود تا همگان را در بر گیرد، اگر سختی دارد علتش همگانی بودنش است تا کسی را زیانی نرساند

مگر آنکه بیمار حضوری بیاید تا برنامه ای دقیقتر و نسخه ای آسانتر نسبت به وضعیت جسمانی تجویز شود

۱- بدن انسان از غروب خورشید به بعد جز چند اعضا همه بخواب میروند، یعنی هرچه بخورید تبدیل به مردار بیماری و یا چربی افزون میشود

۲- هرچه خواستید میل کنید فقط تا غروب خورشید

۳- اگر تحرک ورزشی نداشته باشید. حتی قبل از غروب خورشید هم گرسنه بمانید فایده ای ندارد

۴- ورزش کنید به سبک ساکاری یوها گر نتوانستید دستور این نسخه را اطاعت کنید

ادامه نسخه صفحه بعد 

## نسخه لاغری همگانی

بیداری ۷/۳۰

بوقت بیداری یک لیوان آب جوشیده ولرم بنوشید

سرویس بهداشتی بروید

خوردن یک عدد گلابی یا سیب رنده شده

۸ تا ۹/۳۰ ورزش به شرح ذیل

حرکات کششی ۵ تا ۱۰ دقیقه

سیمو پی یا ۱۵ الی ۲۵ اگر توانستید تا یک ساعت هم بدوید

در هنگام دویدن یک بطری آب جوشیده همراه داشته باشید، هرگاه خسته شدید دهان خود را مرطوب کنید

سوشی یو، ساروینر ساروینچ ۲۰ تا هرچندتا که توانستید

نشست روی پاها بحالت سوارکاری ۱ تا ۳ دقیقه (این حرکت برای شکل دهی سیکس پک عالی میباشد)

طناب ۳۰ تا ۶۰ توانستید افزایش بدهید

سانشین ساتاشو ۲۰ تا ۴۰

۹/۳۰ تا ۱۰ صبحانه

نیم ساعت پس از میل صبحانه یک لیوان آب انار

نهار ۲ تا ۳ هر آنچه که دوست داشتید میل بفرمایید. **نکته:** غذا را با نان نخورید

۴ تا ۶ میوه سبزیجات، همراه با غذا سبزیجات میل نمایید

از ساعت ۱۸ عصر تا صبح فردا هیچ نخورید، فقط یک یا دو لیوان آب جوشیده ولرم

## نسخه ورزشی دیابت

بوقت بیداری صبح دو لیوان آب جوشیده

۱۵ دقیقه دویدن، ۱۰ دقیقه حرکات کششی، ۱۵ تا ۴۰ عدد سوشین

۲۵ تا ۵۰ عدد سوشی یو، ۲۰ عدد اسکیتو

پس از ورزش هر روز یکی از این میوه جات را میل نمایید

گلابی، سیب رنده شده با پوست، لیمو شیرین، انار، توت فرنگی

صبحانه ساعت ۹ تا ده هر روز یکی از این غذاها را میل نمایید: گردو یا بادام با نان سنگک،

بربری، سفیده تخم مرغ، شیر با نان هایی که ذکر شد، خیار گوجه، چایی فقط نسترن

کوهی (دارچین ننوشید) با انجیر میل شود و دیگر صبحانه ای که میزان قند در آن کم

میباشد

بوقت بیکاری سامچام و ساپنجام را با موزیک ارائه شده تمرین نمایید

غذا را با نان نخورید

نوشیدنی ها فقط: آب خیار، آب جوشیده، آب پنیر، آب انار، آب زرشک تازه (مانده ننوشید) روزی

که آب پنیر مینوشید یک قاشق پودر گردو به آن اضافه نمایید

در کنار نهار حتماً سبزیجات و میوه جات فیبردار باشد

نهار هرچه دوست داشتید میل کنید به دو شرط همراه با فیبر و ورزش

۲ ساعت بعد از نهار ساتو ساکو و تمامی ضربات دست و پایی که آموختید را بمدت ۳۰ الی ۶۰

دقیقه اجرا نمایید

پس از رفع خستگی آب جوشیده میل نمایید

توجه: کاهو و کلم بروکلی همیشه و همه جا در کنارتان باشد حتی سرکار و هنگام راه رفتن

یا رانندگی

تا میتوانید همراه ساکاری یوها به طبیعت بروید و ورزش کنید در قمقمه یا فلاسک خود هم

آب جوشیده و گلاب باشد، گلاب ناب را در شهر آلوده بنوشید

شام میل نکنید، تنها تا ساعت ۱۹ میتوانید خود را سیر کنید

از ۱۹ به بعد فقط آب جوشیده یا کاهو

## نسخه درمانی پسوریازیس

صدفک یا پسوریازیس نوعی بیماری پوستی مزمن است که اگر این نسخه کامل رعایت نشود سرعت در تمام نقاط بدن پیشرفت میکند

این بیماری با مراجعه به پزشک پوست و زیبایی و یا تجویز نسخه پمادی هورمونی بهبود پیدا نمیکند، بلکه بیمار را بعلت از دست دادن زیبایی بر اثر خشکی سلول های پوستی، افسرده میکند، ما نیز بخاطر تکلیف انسانی این نسخه مفید و درمانگر را به هم نوعان عزیز خود ارائه دادیم، البته اگر پس از یک هفته سلامتی را در خود مشاهده نمودید از ورزش ساکاری یو نیز برای تکمیل درمان خود استفاده نمایید

۷ صبح یک عدد گلابی میل نمایید

صبحانه یکی از این خوراکی ها میل شود، عدسی، سفیده تخم مرغ، گوجه فرنگی پس از کمی تحرک یا ورزش هر روز یکی از این میوه جات را میل نمایید هندوانه، گریپ فروت، خیار، طالبی

برای رفع تشنگی، آب جوشیده ولرم بنوشید

نهار همراه با ماست بدون چربی، تَرَب، سالاد سبزیجات (بدون سُس در غذاهای خورشتی از کدو کرفس و بادمجان استفاده شود

شام سبک ساعت ۱۹ به همراه فلفل دلمه زرد و قرمز

کاهو و کلم بروکلی شبانه و روز مصرف شود (انبه هفته ای سه بار

هنگام خواب شب، آب نارگیل و یا آب جوشیده ولرم دو لیوان بنوشید

توجه: دست و پای خود را به دور از کمترین سردی، همیشه گرم نگاه دارید

محل تَرک را با روغن نارگیل ماساژ دهید، شب بوقت خواب تکرار شود

۲۰ روز یکبار محل درمان را حنا کنید

قبل از استحمام دو لیوان آب جوشیده ولرم بنوشید

## درمانی برای درد شدید شکم

خیلی وقتها پیش آمده، عده ای از درد اطراف شکم، شدید رنج میبرند اما هر بار به دکتر مراجعه میکنند، نه تنها درمان نمیشوند بلکه با افزایش درد نیز روبرو میشوند

چندین بیماری که خود میشناسم، بعلت تشخیص نادرست پزشک با شناسایی آپاندیس، توده ای در کلیه، میگرن شکم، سرطان یا ورم روده و... تحت عمل جراحی که اصلن ارتباطی به بیماری ایشان نداشته است قرار گرفته اند و پس از درمان های بسیار طولانی مدت و پرهزینه خانه نشین و از کار افتاده شده اند و یا اینکه انقدر زیر تیغ رفته اند به مرگ رضایت داده اند تا بیش از این تحت عناوین دیگر هزینه نکنند و جراحی نشوند، همچنین همراهان خود را زحمت ندهند

لذا ما بر آن شدیم تا علت این درد را که اکثریت پزشکان بعد از ما فتوای دیگر خواهند داد را بشکافیم و کسانی که به این درد مبتلا هستند در کمتر از یک هفته با چند تکنیک برای همیشه سلامتی ایشان را تضمین کنیم

### علائم بیماری

- ۱- درد از پهلو به سمت کلیه ها جریان پیدا میکند و گاه بر شکم ظاهر میشود
- ۲- درد وقتی شروع میشود شما را طوری در هم میپیچد که تمایل به خمیدگی پیدا میکنید
- ۳- بوقت استراحت شما را به یکباره از خواب بیدار میسازد و شروع به گزیدگی بدنتان میکند چه شب باشد یا روز، انگار دارید کم کم تمام میشوید
- ۴- کاهش وزن باور نکردنی در شما ایجاد میشود
- ۵- خوردن غذا آرامتان میکند اما دقایقی پس از صرف طعام درد کم کم شروع به آزدن شما میکند

- ۶- بوی بد دهان شما حتی با هزارن بار مسواک و یا جویدن آدامس از شما دور نمیشود
  - ۷- تبلی روده ویبوست با بی نظمی شما را از رفتن به سرویس بهداشتی منصرف میکند
- اگر این علائم در شما پدید آمد بدون اینکه به دکتری مراجعه کنید به این نسخه اعتماد کنید تا برای همیشه اسوده از این هفت موارد بیماری شوید

یکی از شاگردانم ۱۴ سال توسط تیم متخصص پزشکی با این بیماری جنگید طوری که عوارض داروها او را به کاهش وزن شدید و ضعف بدنی سخت دچار کرده بود. تا اینکه با ما آشنا شد و کمتر از یک هفته از دردسخت رهاشد و درمان گردید. ادامه در صفحه بعد

ما همه دلایل را بازگو میکنیم، در هر فرد ممکن است یکی از این دلایل علت این بیماری باشد

این بیماری در افراد خردسال تا کهنسال با سرعتی از دردهای شکمی متفاوت بدلیل موارد زیر آشکار میشود

### علت بیماری

- ۱- خشونت، استرس، رنج روحی
- ۲- استفاده از ترشیجات، نوشیدنی های گاز دار
- ۳- نگه داشتن مدفوع در شکم
- ۴- رابطه جنسی مقعدی
- ۵- استعمال مخدرات و دخانیات
- ۶- هیجان و شتابزدگی برای آینده
- ۷- عدم تغذیه مناسب و یا گرفتن رژیم
- ۸- استفاده طولانی مدت و غیر مجاز از رایانه رسانه و یا شبکه های مجازی

### درمان بیماری

بوقت بیداری صبحگاهی دو لیوان آب جوشیده ولرم بصورت ایستاده بنوشید پس از ۱۰ تا ۱۵ دقیقه دویدن و یا پیاده روی اگر احساس دفع مدفوع داشتید ضروریست بروید اگر نه با آرامش بدون کوچکترین تحرک در جایی راحت و مناسب دراز بکشید و یک عدد گلابی رسیده میل نمایید

صبحانه را یک تا دو ساعت پس از بیداری میل نمایید

اگر وابسته به مخدرات از قبیل سیگار قلیان و الکل هستید، دوری کنید

هیچوقت بی حوصله و بیکار ننمایید، حرکات ورزشی سایان را تا جایی که علم و توانش را دارید انجام بدهید

از خوردن ترشیجات، خوراک ها تند و شور، همچنین نوشیدنی های گاز دار پرهیز کنید

برنامه زمانی برای دفع منظم مدفوع، داشته باشید، بهترین زمان هنگام بیداری و خواب است قبل از ساعت ۲۴ بخواید و نشسته متمرکز بر شبکه های مجازی نشوید

طبیعت درمانی بهمراه یک بطری آب جوشیده؛ میوه جات و سبزیجات در الویت برنامه غذایی خود

## نسخه ورزشی مسابقات رزمی

ساعت ۸ صبح بیداری با نوشیدن یک لیوان آبجوشیده

دویدن بمدت ۱۵ دقیقه الی ۳۰

ساعت ۹ صبحانه جگر گوسفندی آبدار، نان تست با کره بادام زمینی، شیربرنج گرده، شیر و

عسل، عدسی مخلوط با سیب زمینی، سفیده تخم مرغ پروتئین

ساعت ۱۱ حرکات کششی، ۳۰ تا سوشین ۵۰ تا سوشی یو، ۴۰ تا اسکیتو، همه ضربات با هر دو پا ۱۰

بعد از تمرین میوه جات و صیفی جات مانند بروکلی کاهو گوجه هویج سیب گلابی هندوانه

میوه جات و سبزیجات فصل فراموش نشود

حرکات تکنیکی سامچام و ساپنجام با تمرکز

ساعت ۱ تا ۲ نهار، ماکارانی بدون سس، ماهی (سالمون، شیر ماهی)، کلیه طعام فاقد نمک و

فلفل، گوشت و مرغ آب پز یا بخارپز میل شود، از غذاهای سرخ کردنی پرهیز

نمایید

بعد از نهار استراحت مطلق

ساعت ۴ ساکو، ساتو، ساروک، ساپوک، سیپو تا حد توان

ساعت ۵ شیرۀ خرما با ارده مخلوط شود و یا با کنجد همچنین میتوانید با گردو نیز میکس

نمایید

ساعت ۱۹ الی ۲۲ آموزش مبارزه و سخت سازی بدن در باشگاه توسط مربی

شام سبک به دلخواه

همراه با غذا سبزیجات مصرف شود

نوشیدنی بین غذا اکیدا ممنوع

مکمل گلو تامین و مولتی ویتامین ممنوع

نکته: پس از مسابقات خود را از تغذیه سالم منع نکنید، هر آنچه دلتان خواست بخورید اما

ورزش کنید تا جای چربی، بدنی قدرتمند و عضلانی داشته باشید

## خورشیدالرئیس پزشکی

علم پزشکی محمد در چهار جهات زندگی صحیح قابل درک میباشد

بسیاری از نسخه های پزشکی و معماهای پنهان اسرار جهان را در این کتاب بازگو نکردیم شاید وقتش نبود و شاید در جلد دوم دایره المعارف آموزشی ساکاری یوها نثر شود. بخشی از نسخه های پزشکی که میشد درباره اش احوالات ناخوش بیماران را خوش کرد. اما رازش بماند برای آنانی که با دل و جان ما را بپذیرند

نه آنانکه از ما بیاموزند خود را آموزگار بدانند

ایدز

ام اس

سکته

مورژلونز

آرتروز

شهوت

نازایی

فلج مغزی

آتیسم

آنفولانزای خوکی

آلزایمر

آنفولانزای مرغی

شیزوفرنی

کروتزفلد-جیکوب یا جنون گاوی

سندرم خستگی مزمن (این بیماری با رعایت نسخه درد شکم کمی قابل درمان است

# medical speeches and conferences



Sakariyou  
Medical

385.a

مصاحبه و سخنرانی پزشکی: تلویزیون ایران، شبکه های جهانی، سمینار، همایش و



پزشکی ساکاری یوها

385.b



ساکاری یو

## رویدادهای تاریخی ساکاری یوها

۱ مهر تا ۴ مهر: جشن و عید ساکاری یوها

۱ مهر: سالروز تاسیس سلسله ساکاری یوها، دیدار با بنیانگذار سلسله

۲ مهر: جشن بزرگ ساکاری یوها به همراه خانواده ها و سپاسگذاری از

خداوندگار مهربان با خواندن سراسری مناجات جهاتی

۳ مهر: دید و بازدید ساکاری یوها

۴ مهر: روز صلح و دوستی جهانی، آشتی هم نوعان قهر با یکدیگر

۱۴ مهر: جشن اتحاد ملی / روز پدر و روز مادر

۲۸ مهر: مهر ورزیدن به سالمندان و بی پناهان

۱۴ آبان: جشن اتحاد ملی / روز عشق و دوست داشتن، رساندن عاشقان به هم

۱۵ آبان: جشن انار، گردو بازی، تیله بازی

۲۰ آبان: روز جوان، فراهم کردن کار و درآمد برای جوانان دم بخت و کمک جهیزیه برای دختران دم بخت

۲ آذر: روز علم و ورزش

۱۴ آذر: جشن اتحاد ملی

۲۸ آذر: روز جوانمردی و پهلوانی (بخشش پوشاک و خوراک زمستانه برای فقرا)

۳۰ آذر: شب یلدا

۲ دی: پشتیبانی از بانوان طلاق

۱۴ دی: بخشیدن زندگی دوباره به معتادان / جشن اتحاد ملی

۱ بهمن: روزه سکوت جهانی

۱۴ بهمن: کمک به زندانیان، روز آزادی انسانیت و آزادی پرندگان و حیوانات در قفس / جشن اتحاد ملی

۶ اسفند: کمک به بی خانمان ها و مستاجران نیازمند

۱۴ اسفند: جشن اتحاد ملی

## ادامه

۱ فروردین: زادروز فروزنده آفتاب قیام سپید (محمد حسین پور) و شروع سال جدید (عید نوروز) بر همه ایرانیان مبارک باد

۱۳ فروردین: روز طبیعت

۱۴ فروردین: جشن اتحاد ملی، به منظور برابری و اتحاد همه اقوام و ادیان با یکدیگر

۱۸ فروردین: روز کودک / بادبادک بازی

۱۴ اردیبهشت: جشن اتحاد ملی

۲۱ اردیبهشت: امید به زندگی و امداد مادی به بیمارانی که در شرایط سخت میباشند

۱۴ خرداد: جشن اتحاد ملی

۲۸ خرداد: تجلیل و احترام به حقوق فرزندان

۱۴ تیر: جشن اتحاد ملی

۲۲ تیر: آزادی پوشش و حجاب اختیاری / روز دختر

۱۴ مرداد: جشن اتحاد ملی

۳۰ مرداد: روز اسب سواری و تیراندازی

۱۴ شهریور: جشن اتحاد ملی

۱۶ شهریور: جشن آب بازی با نماد چتر زیر باران

سفره شش سین چهار روز مهر: ۱-ستاره ۲-سرو ۳-ساکاری یو(کتاب) ۴-سنگ سبز ۵-سواره ۶-سپیدبال

میوه های ساکاری یوها: گوجه سبز، سیب سبز، نارنگی سبز، شاتوت، انار، لیمو شیرین زرد

حیوانات ساکاری یوها: شاهین، اسب، ببر، پروانه، آهو

# SAKARIYOU ENCYCLOPEDIA

writer: mohammad hosein pour

Scientific

sport

philosophical

medical



sakariyou-sayan